

زندگی، اشعار و عقاید

# نسیبہ

شاعر و متفکر حروفی

(۷۷۱ - ۸۲۰ھ / ۱۳۶۹ - ۱۴۱۷)

علی میر فطروس

در کتب معتبره  
تجدید فکری  
و اصلاح اخلاق  
مطابق با اصول  
و احکام اسلام  
و تأسیس نهادهای  
فرهنگی و اجتماعی  
و ایجاد جوهری  
پر از صداقت و  
امان و اطمینان  
و ایجاد رفاه و  
تندرستی  
و ایجاد عدالت  
و اجتماع  
و ایجاد...

جنبش حروفیہ

۱

زندگی، اشعار و عقاید

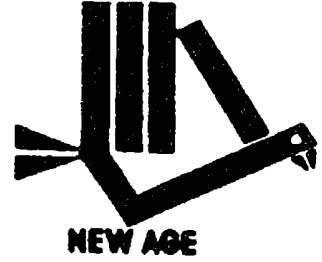
# عماد الدین نسیمی

شاعر و متفکر حروفی

(۷۷۱ - ۸۲۰ هـ / ۱۳۶۹ - ۱۴۱۷)

علی میرفطروس

ISBN 91-88014-14-2



\* عمادالدين نسيمي

\* على ميرفطروس

\* خط روى جلد: ابوالقاسم شمسي

\* چاپ اول ، ۱۹۹۲

\* ناشر: انتشارات عصر جديد ، سوئد

\* چاپ و صحافی: چاپ آرش ، استکهلم

ASR E DJADID FÖRLAG

(NEW AGE)

Box 2032

162 02 Vällingby

SWEDEN

Tel. (46)-8-7614759

## فهرست

مقدمه	۵ - ۸
در بارهء منابع ، مآخذ و تحقیقات	۹ - ۴۵
مقدمه ای بر « شکل شناسی » جنبش های مترقی ...	۴۷ - ۷۱
عمادالدین نسیمی :	۷۳ - ۱۸۴

۱ - اوضاع اجتماعی ، فرهنگی و مذهبی	۲ - کودکی و جوانی
۳ - جستجو؛ پیوستن به فرقهء «حروفیه» (فضل الله نعیمی استرآبادی)	
۴ - مهاجرت	۵ - عقاید و افکار
۶ - خلافت و جایگاه ادبی «نسیمی»	
۷ - مهاجرت دوم : بسوی سرنوشت	۸ - دستگیری، محاکمه، زندان و شهادت
کتابشناسی و منابع	۱۸۵ - ۲۱۴
فهرست راهنما (نام یاب)	۲۱۵ - ۲۳۷
نقش ها و نقشه ها :	

ایران در عصر «شاهرخ تیموری» (ص ۷۴) خط سیر «عماد الدین نسیمی»  
از «باکو» تا «حلب» (ص ۱۵۲) خانقاه های مربوط به «فتیان» یا جوان -  
مردان» در «آناطولی» (ص ۱۵۲) حلب در قرن نهم هجری = پانزدهم میلادی  
(ص ۱۵۳) قلعهء تاریخی حلب (ص ۱۵۴) متن مجالس العُشَاق : در ذکر  
شهادت «عماد الدین نسیمی» (ص ۱۶۱)



## مقدمه

ای جانِ عاشق ! از لب جانان ندا شنو  
آوازِ « اِرْجعی » ز جهانِ بقا شنو  
ای آنکه اهل میبکده را منکری ! بیا  
وز صوفیانِ صومعه بوی ریا شنو  
صوفی کجا و ذوق میِ صافی از کجا  
این نکته را ز دُرد کشِ آشنا شنو  
از سوزِ عود و نغمه، چنگ و نوای نی  
شرحِ درونِ خسته، پُر دردِ ما شنو  
شرحِ غم « نسیمی » آشفته، مو بمو  
ای بادِ صبح ! زان سرِ زلفِ دوتا شنو

تاریخ اجتماعی ایران، دارای چهره‌ها و شخصیت‌های بسیاری است که در شبانه‌ترین دوره‌های تاریخ ایران، مشعل دانش، آگاهی و حقیقت‌جویی را فروزان ساخته‌اند و شماری از آنان نیز - سرانجام - در راه آزادی و بخاطر پیکار با خرافه‌پرستی و جهالت - در مبارزه با « واعظان » و « زاهدان ریائی » - جان باخته‌اند ...

« جنبش حروفیه » یکی از جنبش های بزرگ اجتماعی ایران در قرن هشتم و نهم هجری ( چهاردهم و پانزدهم میلادی ) است . از نظر اجتماعی ؛ این جنبش، محصول شکفتگی اقتصاد شهری، رشد صناعت و پیشه وری و پیدایش اصناف مربوط به صاحبان حرفه و فن بوده است . از نظر فلسفی ؛ این جنبش را نمایندهء فکری صاحبان حرفه و فن و پیشه وران نوپا - در مقابله با دستگاه دینی حاکم بر جامعهء آن عصر - می توان بشمار آورد. بهمین جهت، ادبیات «حروفی» دارای ذخایر عظیمی از اندیشه های نو جویانه، الحادی و ضدّ اسلامی است که بخاطر شرایط سخت مذهبی - سیاسی و محدودیت های تاریخی اگرچه در «لقافه» ای از واژه ها و مفاهیم عرفانی ابراز گشته اند، اما مطالعهء دقیق این آثار مارا با جوهر واقعی فلسفهء «حروفیون» آشنایی کند .

این کتاب، شامل يك بحث و بررسی کامل در بارهء «حروفیه» و زمینه های تاریخی پیدایش آن و معرفی جامع مآخذ مربوط به این فرقه نیست، بلکه کتاب حاضر، بخشی از رسالهء «جنبش حروفیه» است که در آن به زندگی و عقاید « عماد الدین نسیمی » - (یکی از شاعران و متفکران بزرگ «حروفی»)- و جایگاه برجستهء وی در تاریخ ادبیات فارسی پرداخته ایم . مؤلف، امیدوار است که شرایط آینده چنان باشد تا بتواند به چاپ و انتشار متن کامل کتاب نایل آید .



بقول « عماد الدین » :

خواهد « نسیمی » از سر زلف تو دم زدن

چندان که عمر، بر سر این گفت و گو کند (۱)

در این شرایط عمیقاً دشوار - که امکان تحقیق دقیق تر و گسترده تر را از مؤلف دریغ می دارد - بی شک، کتاب حاضر، خالی از کمبودها و نارسائیها نیست، بهمین جهت، نقد و نظرهای دوستان عالیمقدار برای مؤلف بسیار ارزشمند و راهگشا خواهد بود .

در پایان ، وظیفهء خود می دانم که از یاری های دوستان گرانمایه ام : پروفیسور « م . ن . عثمانوف » ( عضو انستیتو شرقشناسی مسکو ) ، « دیان بوگدانویچ » ( رئیس بخش فارسی کتابخانهء « زبان های شرقی » پاریس ) ، « فرانسیس ریشارد » ( رئیس بخش نسخه های خطی فارسی کتابخانهء ملی پاریس ) و « رضا مرزبان » ( بخاطر نظرات ارزشمند و کمک های صمیمانه در چاپ کتاب ) سپاسگزاری نمایم .

---

۱- مصراع دوم این بیت در نسخهء « رستم علی اوف » (ص ۱۲۲) بصورت « جُست و جو کند » آمده است . بنظر ما ، با توجه به ابیات دیگر - خصوصاً سطر « از سر زلف تو دم زدن » - ترکیب « گفت و گو کند » صحیح تر است . همچنین مصراع دوم و پنجم شعر آغاز مقدمهء کتاب ، بجای « ز جهان بقا » و « می صافی » ، در نسخهء « رستم علی اوف » ، « به جهان بقا » و « می صاف » آمده است .

اگر کرامت معنوی دوست محبوبم - حسین جمالی - و یاری  
های بیدریغ عزیزا نم - شهر زاد و شهریار طاهری و مهدی میر فطروس -  
نمی بود ، بی شك ، تألیف و انتشار این کتاب بسی دشوار تر می نمود .

علی میر فطروس

دی ماه ۱۳۷۰

ژانویه ۱۹۹۲

در بارهء منابع،  
مآخذ و تحقیقات



آگاهی های اولیه در باره زندگی و عقاید « عماد الدین نسیمی » را در کتب اصلی « حروفیان » (که در زمان « عماد الدین نسیمی » تألیف شده اند) می توان یافت. خوشبختانه دو کتاب شعر (فارسی و ترکی) نیز از « عماد الدین نسیمی » باقی مانده که از خلال آنها می توان جوهر اندیشه ها و عقاید وی را شناخت . ما این منابع حروفی را « منابع دست اول خاص » می نامیم .

در کنار این منابع، مآخذی وجود دارند که توسط مورخین و مؤلفین اسلامی معاصر « نسیمی » نوشته شده اند . این منابع دارای اطلاعات تاریخی، جغرافیائی و سیاسی پُر ارزشی درباره دوران مورد مطالعه ما می باشند . این منابع، « منابع دست اول عام » نامیده می شوند .

تعدادی از کتب تاریخی و تذکره های ادبی از زندگی و اشعار

«عماد الدین نسیمی» یاد کرده اند که عموماً تحت تأثیر برداشت های عرفانی و اعتقادات اسلامی نویسندگان آنها قرار دارند . این دسته از مآخذ، « منابع دست دوم » بشمار می روند .

گروهی از کتب تاریخی مربوط به قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) نیز برای درک شرایط سیاسی - اجتماعی عصر « عماد الدین نسیمی » اهمیت بسیار دارند، مابین منابع و مآخذ را « منابع عمومی » می نامیم .

مطالعه و بررسی جنبش « حروفیه » و تحقیق در زندگی و عقاید « عمادالدین نسیمی » از آغاز قرن بیستم در میان شرق شناسان غربی، محققان آذربایجان شوروی، نویسندگان عرب و ترک و نیز در بین محققان ایرانی از کمیّت و کیفیت چشم گیری برخوردار بوده است . این تحقیقات - از دیدگاه های مختلف - ما را با محتوای اجتماعی و فلسفی عقاید حروفی ها - عموماً - و با زندگی، عقاید و اشعار « عماد الدین نسیمی » - خصوصاً - آشنا می کنند . ما این دسته از تحقیقات را « مطالعات و تحقیقات جدید » می نامیم .

### منابع دست اول خاص :

در شمار منابع دست اول، ابتداءً باید از دیوان فارسی و ترکی « عماد الدین نسیمی » نام برد . اولین دیوان فارسی نسیمی در سال ۱۲۶۰/هـ / ۱۸۴۲ م و سپس در سال ۱۲۹۸/هـ / ۱۸۷۸ م در استانبول انتشار یافت . متن ترکی دیوان نسیمی، ابتداءً در سال ۱۹۲۶ و سپس

در سال ۱۹۶۹ - بمناسبت ششصدمین سالروز تولد نسیمی - در باکو منتشر شد . چاپ نسبتاً خوبی از دیوان فارسی « نسیمی » (بر اساس نسخهء خطی کتابخانهء لنینگراد و کتابخانهء تفلیس) بهمت پروفیسور «حمید محمدزاده» بسال ۱۹۷۲ در باکو منتشر شده (۱) در این متن، متأسفانه بسیاری از اشعار «فضل الله نعیمی» (بنیانگذار فرقهء حروفی) نیز در شمار اشعار «نسیمی» آمده است . متن دیگری از دیوان نسیمی به همت پرفیسور «رستم علی اوف» منتشر شده ، در این چاپ، اشعار « فضل الله نعیمی » - جداگانه - در ابتدای کتاب آمده است . (۲) . اما این متن نیز خالی از اشتباه و ایراد نیست که نمونه هائی از آنرا در زیرنویس مقدمهء کتاب (ص ۷) و نیز در متن تحقیق خود بدست داده ایم . مهم تر اینکه «رستم علی اوف» بعضی اشعار «نسیمی» را بنام «نعیمی» ثبت کرده است . - در این مورد - ما به نسخهء چاپ باکو (حمید محمد زاده) استناد کرده ایم .

اشعار «نسیمی» اگرچه بشکل رایج (بر اساس ترتیب الفبائی قافیه ها) تنظیم شده، اما مطالعهء این اشعار، دوره های متفاوت فکری و شاعری «نسیمی» را نشان می دهد.

در «بشارت نامه» که در سال ۱۳۵۱/۱۴۰۹م بوسیلهء یکی از شاگردان و پیروان «نسیمی»، بنام «رفیعی» (۳) تألیف شده، مؤلف از «عمادالدین» بزرگی، احترام و اعتقاد عمیق یاد کرده است . «رفیعی» تأکید کرده که او بوسیلهء «نسیمی» با اندیشه های «حروفی» آشنا شده است (۴) «رفیعی» همین اعتقاد را در يك منظومهء

دیگر تکرار کرده است (۵) « بشارت نامه » یکی از مهمترین آثاری است که در سراسر آن، وجود اندیشه های حروفی چشم گیر است .

در «استوا نامه» تألیف «میر غیاث الدین» (بسال ۸۲۶هـ/ ۱۴۲۳م) از عقاید «فضل الله استرآبادی» و خانواده او و نیز از رهبران حروفی پس از قتل « فضل الله » و دسته های مختلف این فرقه در شهرهای ایران سخن رفته است . در این کتاب از چگونگی پیوستن « عماد الدین » به فرقه « حروفیه » و نیز از یکی از شعرهای او یاد شده که بوسیله « فضل الله نعیمی » و پیروانش خوانده می شد (۶). علاوه بر مآخذ فوق، در ذکر عقاید «حروفیه»، ما از منابع دست اولی مانند «دیوان نعیمی»، «جاویدان نامه» و «معیت نامه» (تألیف «فضل الله نعیمی») و «مجموعه رسائل حروفیه» (گرد آوری «کلان هوار») استفاده کرده ایم .

### منابع دست اول عام :

در این دسته از منابع، ابتداء باید از کتاب «إنبالعمر بأبناء العمر» تألیف «ابن حجر عسقلانی» (متوفی بسال ۸۵۲ هـ/ ۱۴۴۹ م) یاد کرد . «ابن حجر» از فقهای بنام اهل سنت در قرن نهم هجری بود که مدت ۲۱ سال در قاهره مسند قضاوت داشت (۷) . کتاب او نوعی تاریخ است که حوادث مهم سال ۷۷۳ هـ تا ۸۵۲ هـ (۱۳۷۱- ۱۴۴۸ م) را شامل است . جلد هفتم این کتاب ، حوادث دوران حکومت «سلطان مؤید» (حاکم مصر) و چگونگی محاکمه و قتل « عماد الدین نسیمی»



را گزارش کرده که بسیار ارزشمند می باشد (۸) .

«احمدبن سبط ابن العجمی» (متوفی بسال ۸۸۴ هـ / ۱۴۷۹ م) در کتاب ارزشمند «کُنُوزِ الذَّهَبِ» شرح جالبی از وضعیت جغرافیائی و اقتصادی شهر حَلَب و حوادث سیاسی - تاریخی این شهر ارائه داده است . « سبط عجمی» از فقهای بزرگ شافعی در شهر حَلَب بود . او در کتاب خود روایت «ابن حَجَر» را در بارهء محاکمه و قتل «نسیمی» نقل کرده است (۹) .

کتاب « السیف المَهْد فی تاریخ الملک المؤید» تألیف «محمود بن احمد العینی» (تألیف حدود ۸۳۰ هـ / ۱۴۲۷ م) منبع ارزشمندی در بارهء خاندان و حکومت «سلطان مؤید» (حاکم مصر و تأیید کنندهء فتوای قتل عماد الدین نسیمی) می باشد . این کتاب تا حوادث سال ۸۱۹ هـ / ۱۴۱۶ م (یکسال قبل از قتل نسیمی) را گزارش کرده است (۱۰) .

در همین دوران «ابن ایاس» در کتاب ارزشمند « بدائع الزهور» ضمن ذکر حوادث ایام «سلطان مؤید» به عقاید و چگونگی اعدام «نسیمی» اشاره کرده است (۱۱)

کتاب «شمس الدین محمد سخاوی» (متوفی بسال ۹۰۲ هـ / ۱۴۹۶ م) یکی از منابع مهم دربارهء شخصیت های قرن نهم هجری است . این کتاب در ذکر شرح حال « فضل الله نعیمی » از « عمادالدین نسیمی » نیز یاد کرده که بقول او: در زمان حکومت « سلطان مؤید» پوست کنده شد و بقتل رسید . (۱۲)

تذکره «مجالس العشاق» اثر «کمال‌الدین حسین گازرگاهی» (تألیف سال ۹۰۸ هـ / ۱۵۰۲ م)، شاید نخستین تذکره فارسی است که از اشعار «عمادالدین نسیمی» یاد کرده است. موضوع این کتاب، توضیح عشق و عاشقی در نزد شاعران می باشد که خالی از اغراق و مبالغه نیست. این مؤلف به اقدامات «حروفیون» در زمان حکومت «شاهرخ تیموری» نیز اشاره نموده است (۱۳).

«طاش کؤپری زاده» (متوفی بسال ۹۶۸ هـ / ۱۵۷۰ م) در کتاب «الشقایق النعمانیة» شرح حال ۵۲۱ تن از علماء، فقها و عرفای اسلامی را آورده است. مؤلف سالها قاضی القضاة شهر استانبول بوده و گزارش ارزنده ای از فعالیت، دستگیری و محاکمه گروهی از پیروان «فضل الله حروفی» در زمان «سلطان محمد عثمانی» (۸۱۶ - ۸۲۵ هـ / ۱۴۱۳ - ۱۴۲۲ م) بدست داده اما از زندگی، عقاید و سرنوشت «عمادالدین نسیمی» سخنی نگفته است (۱۴).

در همین زمان «عبدالوهاب شعرانی» (متوفی بسال ۹۷۳ هـ / ۱۵۶۵ م) از قتل و کشتار زناده و از جمله: از پوست کردن «ابوبکر نابلسی» در مصر خبر داده و سپس به پوست کردن و قتل «عمادالدین نسیمی» در شهر حلب اشاره کرده است (۱۵).

«تقی‌الدین کاشی» (متخلص به ذکری) در تذکره مفصل «خلاصة الاشعار و زبدة الافکار» (تألیف سال‌های آخر قرن ۱۰ هـ / ۱۶ م) در ذکر اشعار و احوال شاعران قرن هشتم و نهم هجری، از «عمادالدین نسیمی» و اشعار او نیز یاد کرده است (۱۶).

«حافظ حسین کربلائی» بسال ۹۷۵ هـ/ ۱۵۶۷ م در کتاب  
«روضات الجنان» ضمن ذکر مزار «پیر ترابی» (حروفی) از «عماد -  
الدین نسیمی» یاد کرده است. این کتاب به قیام گروهی از حروفیون  
( به رهبری دختر «فضل الله نعیمی» ) در زمان «جهانشاه قراقوینلو» و  
قتل و سوزاندن آنان پرداخته است (۱۷).

کتاب «حسن بیک روملو» بنام «احسن التواریخ» (تألیف  
سال ۹۸۵ هـ/ ۱۵۷۷ م) برای آگاهی از حوادث سیاسی - اجتماعی دوران  
حکومت «شاهرخ تیموری» بسیار ارزشمند است. این کتاب - همچنین -  
مأخذ ارزنده ای برای شناخت اوضاع سیاسی - اجتماعی نواحی آذربایجان  
(حکومت های قراقوینلو و آق قوینلو) و وقایع حکومت های عثمانی در  
این دوره می باشد. «روملو» گزارش ارزشمندی از چگونگی دستگیری  
و قتل فجیع «عماد الدین نسیمی» بدست داده و در ذکر وقایع سال  
۸۳۰ و ۸۴۶ هـ (۱۴۲۷ و ۱۴۴۲ م) از کارد خوردن «سلطان شاهرخ»  
بوسیله «احمد لر حروفی» و از قیام «حروفیون» و کشتار آنان بدستور  
«جهانشاه قراقوینلو» یاد کرده است (۱۸).

«لطیفی» (متوفی بسال ۹۹۱ هـ/ ۱۵۸۲ م) در کتاب  
«تذکره» (بزبان ترکی) از «عمادالدین نسیمی» سخن گفته است.  
بگفته او، «عماد الدین»، رئیس و رهبر فرقه صوفیانه «ابدال» بوده  
که در این زمان در نواحی آذربایجان و عثمانی رواج داشته است.  
«لطیفی» ضمن نقل قول از کتاب «مناقب الواصلین» یادآور شده:  
«عمادالدین» از پیروان فرقه «نعمت الهی» بوده که در عین حال با علم

«حروف» نیز آشنا بوده است (۱۹).

«ملاحشری تبریزی» بسال ۱۰۱۱هـ (۱۶۰۱م) روایت «روضات الجنان» در اشاره به مزار «پیر ترابی» و کشتار حروفیون در زمان «جهانشاه» را در کتاب «روضه مطهار» تکرار کرده است (۲۰).

«تقی الدین اوحدی» در تذکره «عرفات العاشقین» (تألیف حدود ۱۰۲۳ هـ / ۱۶۱۳م) از اشعار و زندگی فضل الله نعیمی و «عمادالدین نسیمی» یاد کرده و نام کوچک «نسیمی» را «سید جلال الدین» و اصل وی را «شیرازی» دانسته است که «نزد دشمن و دوست، برخلاف اولیای سابقه، کلمه ای چند بر زبان می آورد که صدق دعوی الوهیت می شد» (۲۱).

«حاجی خلیفه چلبی» (متوفی بسال ۱۰۶۷ هـ / ۱۶۵۷م) در «کشف الظنون» ذیل «دیوان نسیمی» به زندگی و قتل عمادالدین اشاره کرده و تاریخ قتل او را سال ۸۲۰ هـ / ۱۴۱۷م دانسته است (۲۲). «ابن عماد حنبلی» بسال ۱۰۸۰ هـ (۱۶۷۰م) در «شذرات الذهب» به زندگی «عماد الدین نسیمی» اشاره نموده و از کثرت پیروان او در شهر حلب یاد کرده است (۲۳).

### منابع متأخر :

تذکره نویسان متأخر نیز اشاراتی به زندگی، اشعار و چگونگی قتل «عمادالدین نسیمی» کرده اند که - عموماً - از منابع

دست اول و دوّم اقتباس شده اند از جمله :

« علی قلی خان داغستانی » بسال ۱۱۶۱ هـ ( ۱۷۴۸ م ) در  
« ریاض الشعراء » از محل تولّد، و اشعار « نسیمی » یاد کرده که بنظر  
می رسد از کتاب « عرفات العاشقین » اخذ کرده باشد ( ۲۴ ) .

« رضاقلی خان هدایت » بسال ۱۲۶۰ هـ ( ۱۸۴۲ م ) در  
« ریاض العارفین » ضمن آوردن رباعیاتی از « نسیمی » یاد آور شده  
که : نسیمی بسال ۸۳۷ هجری در حَلَب « منصوروار، پا بردارِ شهادت  
گذاشت » ( ۲۵ ) . « هدایت » در کتاب دیگر خود نیز به زندگی و اشعار  
« عمادالدین نسیمی » پرداخته است ( ۲۶ ) .

« اسحق افندی » بسال ۱۲۸۸ هـ ( ۱۸۷۱ م ) در « کاشف  
الاسرار » ( بزبان ترکی ) کینهء سوزانی نسبت به « حروفیون » ابراز  
داشته است . این کتاب اگرچه جزو منابع متأخر بشمار می رود، امّا  
بخاطر نقل بخش هائی از متون و آئین های حروفیون، دارای ارزش  
فراوان است ( ۲۷ ) .

تذکرهء « روز روشن » ( تألیف ۱۲۹۶ هـ / ۱۸۷۸ ) ضمن ذکر  
تعدادی از غزلیات نسیمی به قتل فجیع او اشاره کرده و شعر « میرفرخی  
گیلانی » را در چگونگی قتل « عمادالدین » آورده است . ( ۲۸ )  
مؤلف « ریحانة الادب » نیز « عمادالدین نسیمی » را  
شیرازی و از « مبرزترین عرفا » دانسته که اصول طریقت را از « فضل الله  
نعیمی » آموخته بود . ( ۲۹ )

در تذکرهء « شمع المجمع » ( تألیف سال ۱۲۹۲ هـ / ۱۸۷۴ م

نیز از اشعار و احوال عمادالدین نسیمی یاد شده است . ( ۳۰ )  
« ملأ عبدالغنی » (متوفی بسال ۱۳۲۵ هـ / ۱۹۰۷ م)  
نیز در « تذکرة الشعراء » به اشعار و سرنوشت « عمادالدین » اشاره  
کرده است ( ۳۱ ) .

در « فارسنامه » اثر « حاج میرزا حسن فسائی » (تألیف  
حدود ۱۳۰۰ هـ / ۱۸۸۰ م) از عمادالدین نسیمی و سرنوشت و اشعار او  
یاد شده است ( ۳۲ ) .

کتاب « نهر الذهب فی تاریخ حلب » تألیف « محمد کامل  
الغزی » اطلاعات ارزشمندی در باره جغرافیا، صنایع و حوادث تاریخی  
شهر حلب بدست داده است . در جلد دوم این کتاب، به قتل « عمادالدین  
نسیمی » در حلب - بسال ۸۲۰ هـ / ۱۴۱۷ م - اشاره شده و در جلد سوم  
از حکومت « شیخ سلطان الملك المؤید » (سلطان مصر) و حاکم شهر  
حلب، (یَشْبِك) یاد گردیده است ( ۳۳ ) .

« محمد راغب الطباخ » در کتاب پُراج « إعلام النبلاء »  
بسیاری از وقایع تاریخی و سیاسی شهر حلب را گرد آورده و در این  
مورد به منابع و مآخذ دست اوّل استناد کرده است . جلد دوم این کتاب  
(در باره حمله تیمور به حلب و ایام حکومت « سلطات مؤید »)  
و خصوصاً جلد سوم آن برای مطالعه ما بسیار ارزشمند می باشد .  
« الطباخ » در « ذکر مقتل علی عمادالدین نسیمی » روایت « ابن العجمی »  
- در باره چگونگی محاکمه و اعدام نسیمی - را نقل کرده است ( ۳۴ ) .

## منابع عمومی

دربارهٔ اوضاع سیاسی - اجتماعی :

«ظفرنامه» تألیف «شرف الدین علی یزدی» (بسال ۸۲۸ هـ/ ۱۴۲۴م) تاریخ رسمی دورهٔ تیموری است که - بخشاً - بر اساس کتاب «ظفرنامهٔ شامی» (تألیف ۸۰۷ هـ / ۱۴۰۴م) قرار دارد. مؤلف کتاب، خود شاهد بسیاری از جنگ‌ها و حوادث دوران تیمور و شاهرخ تیموری بوده است، لذا این کتاب در درک شرایط اجتماعی و سیاسی دوران مورد مطالعهٔ ما ارزشمند می‌باشد. (۳۵)

رسالهٔ «مجمع التّهانی» تألیف «محمد طوسی» واقعهٔ کارد خوردن «سلطان شاهرخ» بدست «احمدلر حروفی» (بسال ۸۳۰ هـ/ ۱۴۲۷م) را گزارش کرده است. مؤلف این رساله، مدتها در خدمت «شاهرخ» و پسرش (بایسنقر) بوده و در نوشته‌های خود کینهٔ سوزانی نسبت به حروفیون ابراز کرده است. وی - همچنین - از دستگیری و کشتار گروهی از حروفیون پس از سوء قصد به «شاهرخ» خبر داده است. (۳۶)

«زبدۃ التّواریخ» اثر «حافظ ابرو» (تألیف سال ۸۳۰ هـ/ ۱۴۲۷م) از منابع مهم و ارزشمند این دوران است. مؤلف مدتی در خدمت «سلطان شاهرخ تیموری» بوده و مشاهدات خود را به رشتهٔ تحریر

در آورده است . بخش چهارم این کتاب برای آگاهی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی این زمان و خصوصاً فعالیت « حروفیون » اهمیت بیشتری دارد ( ۳۷ ) .

« مطلع السعدین » تألیف « عبدالرزاق سمرقندی » ( بسال ۸۷۶ هـ / ۱۴۷۱ م ) یکی دیگر از منابع مهم دوران تیموری است که اطلاعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ارزشمندی از قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی بدست داده . جلد دوم این کتاب ( دوران حکومت شاهرخ ) از تازگی و اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا مؤلف، خود، شاهد و ناظر بسیاری از حوادث بوده . « عبدالرزاق » خبر کارد خوردن « شاهرخ » بدست « احمد لُر حروفی » ( یکی از پیروان فضل الله نعیمی ) را ذکر کرده است . ( ۳۸ )

کتاب « ابن عَرِشاه » با نام « عجایب المقدورفی نوائب تیمور » یا « زندگی شگفت آور تیمور » ( تألیف سال ۸۵۰ هـ / ۱۴۳۶ م ) نیز از منابع مهم این دوران است . مؤلف، خود از جمله کسانی بوده که در فتح « دمشق » بوسیله تیمور ( سال ۸۰۴ هـ / ۱۴۰۱ م ) به « سمرقند » کوچانیده شد، او سپس به سرزمین عثمانی نزد « سلطان محمد اول » رفت . کتاب « ابن عَرِشاه » شرح جنگها، خونریزی ها و حوادث سیاسی دوران تیمور است که اگرچه کمی اغراق آمیز نوشته شده، اما از ارزش تاریخی فراوان برخوردار است . این کتاب - همچنین - برای آگاهی از احوال سلاطین عثمانی و آق قویونلو بسیار ارزشمند می - باشد ( ۳۹ ) .



«مَجْمَلُ التَّوَارِيخِ» تَأْلِيفُ «فَصِيحَى خَوَافَى» (بَسَالُ ٨٤٦ هـ / ١٤٤٢ م) در حقیقت نوعی وقایع نامه یا سالشمار دوران تیموری است که به «شاهرخ» اهداء شده است. جلد سوم کتاب به حوادث سیاسی - اجتماعی عصر «شاهرخ» (و از جمله حادثهء سوء قصد به شاهرخ بوسیلهء «احمد لُر حروفی» اشاره دارد. (٤٠)

«تَزَوَكَاتِ تَيْمُورِي» تَأْلِيفُ يَآ تَحْرِيرِ «أَبُو طَالِبِ حَسِينِي تُرَيْتِي» حاوی نکات تاریخی و مطالب اجتماعی - اقتصادی دورهء تیموری است و مارا با مناسبات اقتصادی و اَشْكَالِ «تَزَوَكَاتِ» (سازمان ها و نهاد های اجتماعی و مالیاتی) این زمان آشنا می کند. (٤١)

کتاب «مَنْشَاءُ الْإِنْشَاءِ» اثر «نِظَامِ الدِّينِ عَبْدِ الْوَاسِعِ نِظَامِي» نیز مأخذ بسیار ارزشمندی است که حاوی اطلاعات مفیدی در بارهء انواع مالیات ها، حرفه ها و پیشه های رایج در دوران مورد مطالعهء ما می باشد (٤٢)

در همین زمان جهانگرد معروف اسپانیائی «کلاویخو» در «سفرنامه» اش، اطلاعات ارزنده ای از اوضاع اجتماعی ایران در زمان تیمور بدست داده است. فصل های دوازدهم تا چهاردهم این کتاب (در بارهء شهر سمرقند) از ارزش بیشتری برخوردار است. (٤٣)

«يُوسُفُ بْنُ تَغْرِي بُرْدِي» (مُتُوفِيْ بَسَالِ ٨٧٥ هـ / ١٤٧٠ م) در دو کتاب ارزشمند «الْمَنْهَلُ الصَّافِي» و «النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ»، اطلاعات ارزنده ای از شخصیت ها و وقایع سیاسی - اجتماعی این دوران - خصوصاً در بارهء حوادث ایام حکومت «سلطان مُؤَيَّد» - بدست داده است (٤٤).

کتاب «دیاریگریه» تألیف «قاضی ابوبکر طهرانی» تنها کتاب مستقل در بارهٔ حکومت های «قراقوبینلو» و «آق قوبینلو» بشمار می رود. این کتاب در سال ۸۷۵ هـ / ۱۴۷۰م تألیف شده و اوضاع سیاسی - اجتماعی آذربایجان و عثمانی (مناطق فعالیت حروفیون) در قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی را گزارش کرده است. (۴۵)

«روضه الصفا» تألیف «میرخواند» (بسال ۸۸۹ هـ / ۱۴۸۰م) تاریخ عمومی مفصلی است که جلد ششم آن از اهمیت بیشتری برخوردار است (۴۶). همچنین جلد سوم «هیب السیر» تألیف «خواندمیر» (بسال ۹۰۶ هـ / ۱۵۰۰م) (۴۷). این کتاب نیز حوادث دوران حکومت تیمورو «شاهرخ تیموری» و وقایع مربوط به «حروفیه» را گزارش کرده است.

«تذکرة الشعراء» تألیف «دولت‌شاه سمرقندی» (بسال ۸۹۶ هـ / ۱۴۹۱م) در بارهٔ احوال شاعران این دوران و ذکر وقایع حکومت تیمور و شاهرخ، حاوی اطلاعات مفیدی است (۴۸). مؤلف، متأسفانه به احوال و اشعار «عماد الدین نسیمی» یا «فضل الله نعیمی» هیچ اشاره ای نکرده است.

«روضات الجنات» تألیف «معین الدین اسفزاری» (بسال ۸۹۹ هـ / ۱۴۹۴م) نیز از منابع ارزشمند این دوران است. مؤلف در روضه سیزدهم واقعهٔ کارد خوردن «شاهرخ» بوسیلهٔ «احمد لر حروفی» را گزارش کرده است (۴۹).

در کنار این منابع، کتب دیگری نیز وجود دارند که هر يك در شناخت دوران مورد مطالعه ما مفید هستند، از جمله « منتخب التواریخ معینی» (معین الدین نطنزی)، « لبُّ التواریخ» (یحییٰ قزوینی)، « کتاب السلوك» (تقی الدین مقریزی) « ظفرنامه» (شامی) و ...

### مطالعات و تحقیقات جدید :

پروفسور «ادوارد براون» (انگلیسی) نخستین محقق است که در تهیه، تدوین و انتشار آثار و رسالات فرقه « حروفیه » (که عمادالدین نسیمی وابسته به آن بوده) خدمات ارزنده ای کرده و مقالات متعددی در معرفی ادبیات و تعالیم «حروفیه» نوشته است (۵۰). بخاطر «تعقید» ها و پیچیدگی های کلامی، «براون» (مانند اکثر ایرانشناسان غربی) در مطالعه رسالات حروفیه، نتوانسته است به آراء و عقاید حقیقی آنان دست یابد. بهمین جهت او معتقد است که : «از نظر ادبی خالص، بیشتر این کتب و آثار، چندان قدر و قیمتی ندارند» . «براون» این آثار را شامل «يك رشته افكار درهم و آشفته و نا مفهوم» که «دارای تعالیم خیالی و عجیب و غریب هستند» می داند. «براون» اشاره کوتاهی به اشعار «عمادالدین نسیمی» کرده است (۵۱).

پروفسور «گیپ» (انگلیسی) در کتاب «تاریخ شعر عثمانی» باتأکید بر دشواری درک و فهم رسالات حروفیه، نخستین محقق است که صفحاتی را به بررسی زندگی و اشعار «نسیمی»

اختصاص داده و ضمن آن، نمونه هایی از غزلیات و رباعیات ترکی وی را ذکر کرده است. او، «نسیمی» را يك «صوفی» می نامد و اشعار او را «زیباترین اشعار صوفیانه در ادبیات ترکی» می داند (۵۲).

پروفسور «کلماں هوار» در مقدمه «مجموعه رسائل هروفیه» (بفرانسه) و پروفسور «رضا توفیق» در تحقیق خود (بضمیمه همین کتاب) پیدایش حروفیه و عقاید فلسفی «فضل الله حروفی» را بررسی کرده اند. در این کتاب - بطور بسیار مختصر - به شعر و عقاید «نسیمی» اشاره شده است (۵۳).

بر اساس تحقیقات «گیپ»، پروفسور «لویی ماسینیون» (فرانسوی) نیز در کتاب ارزشمند «مصائب حلاج» چند صفحه ای را به زندگی و اشعار «نسیمی» اختصاص داده است. او نیز - همانند «گیپ» - «نسیمی» را يك «صوفی» و «عارف وحدت وجودی» دانسته است (۵۳\*).

پروفسور «ف. بابینگر» (محقق آلمانی) نیز شرح کوتاهی در باره زندگی «عمادالدین نسیمی» نوشته است که ارزشمند می باشد (۵۴).

پروفسور «هلموت ریتز» (محقق آلمانی) در تحقیق ارزشمند خود - مفصلاً - به زمینه های تاریخی علم حروف در فرهنگ اسلامی و به زندگی، عقاید، خانواده و پیروان «فضل الله نعیمی» پرداخته و ضمن آن اشاره کوتاهی به «عمادالدین نسیمی» کرده است (۵۵).

پروفسور «الساندرو بوزانی» نیز در مقاله ارزشمند خود به

«حروفیه» پرداخته، اما اشارهء کافی به «عمادالدین نسیمی» نکرده است (۵۵\*).

پروفسور «ك - بوریل» در رسالهء دانشگاهی خود، رباعیات ترکی و فارسی «نسیمی» را مورد بررسی قرار داده و درابتداء به زندگی، آثار، عقاید و سبک ادبی «عمادالدین نسیمی» پرداخته است. او نیز «نسیمی» را «مسلمان و عارفی اعلیٰ» بشمار آورده است (۵۶).

«ف. اسکارجا آمورتی» (محقق ایتالیائی) اندیشه های حروفی در دیوان فارسی «عمادالدین نسیمی» را پی گیری کرده و نشان داده است (۵۷).

محققان آذربایجان شوروی تحقیقات متعددی در بارهء جنبش حروفیه و بررسی زندگی و اشعار «عمادالدین» انتشار داده اند. این تحقیقات با آنکه تحت تأثیر گرایش ها و تفسیرهای ایدئولوژیک (مارکسیستی) قرار دارند اما هر یک در شناخت زندگی و عقاید «عمادالدین نسیمی» ارزشمند هستند. از این تحقیقات، ابتداء باید از کتاب «س، ممتاز» یاد کرد که در واقع اولین تحقیق مدون دربارهء زندگی و حیات ادبی «عمادالدین نسیمی» می باشد (۵۸).

سپس «اسماعیل حکمت» در «تاریخ ادبیات آذربایجان» ضمن بررسی اشعار نسیمی، عقاید او را حاوی عناصری از اندیشه های «نوافلاطونی» دانسته است. او تأثیر عمیق «نسیمی» بر شاعران ازبک و آذربایجان را یادآور شده است (۵۹).

« م . قلی زاده » در رسالهء دکتری و در نوشته های دیگر خود، « حروفیزم » را بررسی کرده و آنرا « يك جریان ارتجاعی و اسرارآمیز » دانسته اما در تحلیل عقاید نسیمی کوشیده است تا بین اندیشه های ارتجاعی « حروفی » و جنبه های مثبت عقاید « نسیمی »، فرق اساسی قائل شود (۶۰) .

« فؤاد قاسم زاده » نیز در مقاله ای بمناسبت ششصدمین سال تولد « نسیمی »، نظر محققان ترك در بارهء « عمادالدین » را بررسی کرده است (۶۱) .

« جهانگیر . قهرمانوف » در مقالهء کوتاه خود، به نسخه های خطی دیوان « نسیمی » و به تغییر ها و تحریف های موجود در اشعار وی - بوسیلهء کاتبان و نسخه نویس ها - اشاره کرده است (۶۲) .

پروفسور « حمید آراسلی » نیز در رسالهء كوچك اما ارزشمند خود به زندگی، اشعار و سرنوشت « نسیمی » پرداخته است (۶۳) .

پروفسور « حمید محمدزاده » در مقدمهء فاضلانهء خود بر « دیوان فارسی نسیمی » زندگی، اشعار و عقاید « عمادالدین نسیمی » را بررسی کرده است (۶۴) .

« واقف - اصلان اوف » نیز در مقالهء کوتاه خود به جنبه هائی از افکار فلسفی « نسیمی » اشاره کرده است (۶۵) .

يك نمایشنامه نیز بقلم « فریدون آشور اوف » دربارهء زندگی و سرنوشت « عمادالدین نسیمی » نوشته شده است (۶۶) .

« حسین آیان » رسالهء دکترای خود را (در دانشگاه باکو) به

بررسی زندگی، عقاید و اشعار «نسیمی» اختصاص داده که متن آن بدست نگارنده نرسیده است. همچنین است مقاله «نسیمی» بقلم «عیسی حسین اوف» (۶۷). «اکرم جعفر» نیز مقاله ای بنام «عظمت نسیمی» نوشته که طی آن به زندگی، عقاید و تأثیر «عمادالدین» بر شاعران آذربایجان اشاره کرده است (۶۸).

از محققان ترك (ترکیه) برای نخستین بار «فؤاد کؤپرلو» در کتاب خود از «عمادالدین نسیمی» و تأثیر شگرف او بر اشعار «فضولی»، «شاه اسماعیل خطائی» و «بنانی» یاد کرده است (۶۹) همین مؤلف در مقاله، کوتاهی بنام «نسیمی» و نیز در «انسیکلوپدی اسلام» و «انسیکلوپدی ترك» از «عمادالدین نسیمی» سخن گفته است (۷۰).

«ابراهیم اولگون» در رساله، دانشگاهی خود بنام «سید نسیمی» به زندگی، شخصیت و عقاید وی پرداخته است (۷۱). «شمس الدین سامی» نیز در کتاب «قاموس اعلام» (بزبان ترکی) به زندگی و سرانجام «نسیمی» اشاره کرده است (۷۲). محقق معروف ترك، استاد «عبدالباقی گولپینارلی» در آثار خود به فرقه «حروفیه» پرداخته و فصل مستقلی نیز به بررسی زندگی و عقاید «عمادالدین نسیمی» اختصاص داده است (۷۳).

همین مؤلف، فهرست کاملی از آثار و رسالات «حروفیون» را منتشر کرده که بسیار ارزشمند می باشد (۷۴).

از مؤلفین عرب، «عباس عزاوی» در کتاب تاریخ خود به زندگی و عقاید «فضل الله نعیمی» و «عمادالدین نسیمی» پرداخته است (۷۵).

«شیخ عبدالحسین امینی نجفی» نیز در «شهداء الفضیلة» اشعار و احوال «نسیمی» را ذکر کرده است (۷۶).

«خیرالدین اسدی» در دو کتاب خود، از آرامگاه «عمادالدین نسیمی» و چگونگی قتل او یاد کرده است (۷۷).

دکتر «کامل مصطفی شیبی» در کتاب «تشیع و تصوف» فصل جامع و ارزشمندی به پیدایش فرقه «حروفیه» و عقاید «فضل الله نعیمی» اختصاص داده و ضمن آن، اشاره کوتاهی به «عمادالدین نسیمی» نموده است (۷۸). «دکتر شیبی» - متأسفانه - هیچ اشاره ای به زحمات و تحقیقات استاد «صادق کیا» نکرده است.

از محققان ایرانی - نخستین بار - استاد «صادق کیا» به معرفی فرقه «حروفیه» پرداخته است. او ضمن کوشش های ارزنده خود - در باز شناسی و خواندن متون «استرآبادی» (= گرگانی)ی فرقه، حروفیه، بر اساس منابع دست اول به شرح زندگی و تعالیم «فضل الله نعیمی استرآبادی» پرداخته و بطور مختصر به زندگی و عقاید «عمادالدین نسیمی» نیز اشاره کرده است (۷۹).

استاد «احسان یارشاطر» در کتاب ارزشمند خود، «شعر



فارسی در عهد شاهرخ» (قرن نهم هجری) را بررسی کرده، اما هیچ اشاره ای به اشعار و احوال «عمادالدین نسیمی» ننموده است. این کتاب در شناخت شرایط اجتماعی - فرهنگی عصر «شاهرخ تیموری» بسیار مفید است (۸۰).

استاد علامه «علی اکبر دهخدا» در کتاب گرانقدر «لغت نامه»، ضمن نقل اشعاری از «عمادالدین» به زندگی و سرنوشت او اشاره کرده است (۸۱).

در کتاب «فرهنگ سخنوران» تألیف دکتر «عبدالرسول خیامپور» (۸۲) و «دانشمندان و سخن سرایان فارس» (۸۳) و در «بزرگان شیراز» (۸۴) از زندگی و اشعار «عمادالدین نسیمی» یاد شده است.

استاد «ذبیح الله صفا» در کتاب گرانقدر «تاریخ ادبیات در ایران» در ذکر شاعران قرن هشتم و نهم هجری (چهاردهم و پانزدهم میلادی) صفحات زیادی را به شعر و شرح زندگی سرایندگان گمنام یا بقول مؤلف «شاعران متوسط» (مانند «بسحق اطعمه»، «رستم خوریانی»، «برندق خجندی» و ...) اختصاص داده، اما به اشعار یا حتی نام «عمادالدین نسیمی» اشاره ای نکرده است (۸۵). «تاریخ ادبیات در ایران» نیز در بررسی شرایط اجتماعی - سیاسی و فرهنگی عصر تیموری، بسیار مفید می باشد.

استاد «سعید نفیسی»، عمادالدین نسیمی را از شاعران نامی زمان خود دانسته که «بسیاری از شاعران عصر، شاگرد یا پیرو

سبك او بوده اند»، اما هیچ زکری از اشعار وی نگرده بلکه مختصراً به چگونگی قتل او اشاره نموده است (۸۶).

«س . جویا» در مقدمه «دیوان فارسی فضل الله نسیمی و عماد الدین نسیمی»، اشارات ارزشمندی به جنبش «حروفیه» و زندگی و عقاید «نسیمی» نموده است (۸۷).

دکتر «رضا خسروشاهی» نیز در کتاب «شعروادب فارسی در آسیای صغیر» به زندگی و اشعار «عمادالدین نسیمی» پرداخته است (۸۸).

دکتر «محمد جواد مشکور» در «تاریخ تبریز» ضمن بحث از «فتنه حروفیه» - بطور مختصر - به زندگی و اشعار «نسیمی» اشاره کرده است. (۸۸\*)

دکتر «اسماعیل حاکمی» در مقاله کوتاهی به زندگی «نسیمی» پرداخته که حاوی اطلاعات جدیدی در باره وی نیست. نویسنده، «عمادالدین» را «نسیمی بغدادی» نامیده است (۸۹).

«غلامحسین متین» مقاله مفیدی درباره زندگی و سرنوشت «نسیمی» نوشته و مانند «حمید محمد زاده» تأثیر پذیری «نسیمی» از «حافظ» را نشان داده است (۹۰).

نگارنده نیز در کتاب «جنبش حروفیه ...» به پاره ای از اشعار و عقاید «نسیمی» اشاره کرده است (۹۱).

مقاله «حروفیان» نوشته «عزت الله بیات» فاقد اطلاعات جدید در باره این فرقه است و نیز هیچ اشاره ای به زندگی و عقاید

«عمادالدین نسیمی» ندارد . (۹۱)\*

«ابوذر ورداسبی» با تعصبات شیعی، در بررسی کوتاه خود، ضمن دشنام به محققان غیر اسلامی، از «عمادالدین نسیمی» بعنوان يك «عارف شیعی» یاد کرده است (۹۲).

کوشش «رضا باغبان» (۹۳) و «محمدتقی خمارلو» (۹۴) در ترجمه و گردآوری مقالاتی درباره زندگی و عقاید «عمادالدین نسیمی» ارزشمند می باشد .

دکتر «جواد هیثت» در دو کتاب خود، به زندگی و جایگاه برجسته «عمادالدین نسیمی» در ادبیات آذری اشاره کرده است (۹۵) . «ولی الله ظفری» در رساله دکترای خود به زندگی و عقاید «نسیمی» اشاره کرده که فاقد اطلاعات جدید و ارزش تحقیقاتی می باشد (۹۶) .

«غلامحسین بیگدلی» در مقدمه چاپ نسخه جدید «دیوان نسیمی» ضمن نقل مطالب «حمید محمدزاده» از زندگی، عقاید و اشعار «نسیمی» سخن گفته و - مانند حمید محمدزاده - تأثیر «حافظ» بر اشعار «نسیمی» را بازگو کرده است (۹۷) .

دکتر «حسن سادات ناصری» در نقد نوشته های «غلامحسین بیگدلی» از محققانی که «بجای تحلیل درست عرفانی مطالب ذوق آمیز نسیمی، مطالبی خاص خود، با برداشت های دور از معتقدات عرفان خداشناس آورده اند» انتقاد کرده است (۹۸) . دکتر «سادات ناصری» در باره مفهوم «مطالب ذوق آمیز نسیمی» و یا چگونگی «عرفان

خداشناس» ( در مقابل عرفان خداشناس ! ) توضیحی نداده و در عین حال، خود ، در توضیح فلسفه اعتقادی «حروفیه» دچار تردید و تناقض گویی شده است. (۹۹)

بر اساس زحمات و کوشش های « حمید محمدزاده » و «جهانگیر قهرمانوف» ، چندی پیش ، دیوانی (شامل غزلیات و رباعیات فارسی عمادالدین نسیمی) در تهران منتشر شده که دارای مقدمه ای در باره زندگی ، اشعار و سرنوشت « نسیمی » است . نویسنده ، مقدمه ، « عمادالدین نسیمی » را « شاعر عرشی » و « عارف اعلی » نامیده است ( ۱۰۰ ) .

« یعقوب آژند » در کتاب «حروفیه در تاریخ» به زندگی و سرنوشت « فضل الله نعیمی » و « عمادالدین نسیمی » اشاره کرده است . این کتاب فاقد تحلیل جنبه های اعتقادی و فلسفی «حروفیون» می باشد و بیشتر ، شامل حوادث و رویدادهای تاریخی مربوط به این فرقه است . مؤلف (مانند دیگر نوشته های خود) با تکیه بر نوعی «ظاهرگرایی» و بی توجه به «شکل شناسی» جنبش های مترقی در این دوران، کوشیده است تا جنبش حروفیه و عقاید «عمادالدین نسیمی» را نیز مبتنی بر «تشیع انقلابی» قلمداد نماید ! ( ۱۰۱ )

## یادداشت ها و پانوشت ها:

### منابع دست اول خاص :

- ۱ - دیوان سید عمادالدین نسیمی، با مقدمه، مقابله و تصحیح حمید محمد زاده، آذر نشر، باکو، ۱۹۷۲ .
- ۲- دیوان فارسی فضل الله نعیمی تبریزی و عمادالدین نسیمی شیروانی، به اهتمام پرفسور رستم علی اوف، با مقدمهء س . جويا، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۳ . چاپ دیگری از دیوان فارسی نسیمی، اخیراً بهمت «غلامحسین بیگدلی» بوسیله انتشارات روشن، تهران، ۱۳۶۳ منتشر شده است .
- ۳ - در باره « رفیعی » نگاه کنید به :  
History of Ottoman Poetry . By . E . J . W .Gibb .  
Volume 1 . London, 1900, PP. 369-380
- ۴ - بشارت نامه، نسخهء خطی کتابخانهء دانشگاه کمبریج، به شمارهء  
OR . 569
- ۵ - گنجنامه ( به ترکی )، استانبول، ۱۹۴۶، ص ۹
- ۶ - استوانامه، نسخهء خطی کتابخانهء ملی پاریس : ancien  
Fonds Persan . No : 24

### منابع دست اول عام :

- ۷ - در باره « ابن حَجَر عسقلانی » نگاه کنید به : دانشنامهء ایران و اسلام، ج ۳، زیر نظر احسان یار شاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۵، صص ۴۹۳ - ۴۹۸
- ۸ - « انباء العُمَر بآبناء العُمَر »، تحت مراقبهء پرفسور سید عبدالوهاب

- البخاری ، طبع الثانية ، ۱۴۰۶ هـ = ۱۹۸۶ م ، ج ۷ ، صص ۴۷ و ۲۶۹ - ۲۷۱
- ۹ - كنوز الذهب في تاريخ حلب ، نسخهء عكسي كتابخانهء «دارالكتب مصر» بشمارهء ۹۶۳۸ ح (در سه جلد) ، نسخهء خطي كتابخانهء واتيكان ، بشمارهء 235 : MS . No : Arabi ، نسخهء واتيكان تنها ، فصل ۶ - ۱۲ را شامل است كه اطلاعاتي در بارهء مدارس ، مساجد ، خيابان ها و آباداني شهر حلب بدست مي دهد . با تشكر از دوست ايرانشناس ايتاليائي من «پائولا اورساتي» كه فصل هاي نسخهء واتيكان را براي من تهيه کرده است .
- ۱۰ - السيف المهند في تاريخ الملك المؤيد ، نسخهء خطي كتابخانهء ملي پاریس ، بشمارهء 1723 . ar ، خصوصاً باب دهم : ورق ۵۴ - ۶۰ .
- ۱۱ - بدائع الزهور في وقایع الدهور ، ج ۲ ، طبع قاهره ، ۱۴۰۴ هـ = ۱۹۸۴ م .
- ۱۲ - الضوء اللامع لأهل القرن التاسع ، جلد ۳ (جزء ۶) ، طبع مكتبة الحياة ، بيروت ، بدون تاريخ ، صص ۱۷۳ - ۱۷۴ .
- ۱۳ - مجالس العشاق ، نسخهء كتابخانهء ملي پاریس ، بشمارهء 1559 : Persan . SuPPL ، مجلس چهل و هشتم ، ورق ۱۶۵ تا ۱۶۸ + نسخهء چاپ کانپور (هند) ، ۱۳۱۴ / ۱۸۹۷ م ، مجلس چهل و هشتم ، صص ۱۶۲ و ۱۶۴ .
- ۱۴ - الشقایق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة ، تحقیق دکتر احمد صبحی فرات ، استانبول ، ۱۴۰۵ هـ ، صص ۵۹ - ۶۱
- ۱۵ - النیواقیت والجواهر فی بیان عقاید الاکابر ، جزء اول ، طبع مصر ، ۱۳۷۸ هـ / ۱۹۵۹ ، صص ۱۵
- ۱۶ - خلاصة الأشعار و زیدة الافکار ، رکن سوم ، نسخهء خطي كتابخانهء فخرالدین نصیری امینی . با تشكر از دوست فاضلم دکتر « تورجانی » كه فتو کپی این نسخه را در اختیارم گذاشته است .

- ۱۷ - روضات الجنان و جنات الجنان، به تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴، صص ۴۷۸ - ۴۸۱
- ۱۸ - احسن التواریخ، ج ۱، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹، صص ۱۹۲ - ۱۹۴ و ۲۱۰ - ۲۱۱ و ۲۴۶
- ۱۹ - تذکره (به ترکی)، کتابخانه اقدام، مطبعه سعادت، استانبول، ۱۳۱۴ هـ، صص ۳۳۲ - ۳۳۳
- ۲۰ - روضه اطهار، روضه چهارم، چاپ سنگی، تبریز، ۱۳۰۳ هـ. ق، ص ۷۲، برای نقد و بررسی این کتاب نگاه کنید به مقاله «عزیز دولت آبادی» در نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۸ (۱۳۴۵) صص ۱۳۳ - ۱۵۱
- ۲۱ - عرفات العاشقین، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، بشماره ۵۳۲۴
- ۲۲ - کشف الظنون، ج ۱، طبع بغداد، ۱۹۴۱، ص ۸۱۷
- ۲۳ - شذرات الذهب فی اخبار من ذَهَب . جلد ۷، طبع قاهره، ۱۳۵۱ هـ / ۱۹۳۳ م، ص ۱۴۴
- منابع متأخر :
- ۲۴ - ریاض الشعراء، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، بشماره ۱۵۳۱ ف.
- ۲۵ - ریاض العارفين، روضه دوم، کتابفروشی مهدیه، تهران، ۱۳۱۶، صص ۴۰۶ - ۴۰۷
- ۲۶ - مجمع الفصحاء، ج ۴، بکوشش دکتر مظاهر مصفا، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۵
- ۲۷ - کاشف الاسرار و دافع الاشرار، قطع جیبی، طبع استانبول، ۱۲۹۱ هـ / ۱۸۷۴ م.
- ۲۸ - تذکره روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، بتصحیح و

- تحشیه رکن زاده، ادمیت، کتابفروشی رازی، تهران، ۱۳۴۷، صص ۸۱۸ - ۸۲۰
- ۲۹ - ریحانة الادب، میرزامحمد علی مدرس، ج ۶، چاپ دوم، تبریز، بدون تاریخ، ص ۱۷۴
- ۳۰ - شمع النجمن، سید محمد صدیق حسن خان بهادر، چاپ سنگی، کلکته (هند)، ۱۲۹۲ق، ص ۴۶۷ .
- ۳۱ - تذکرة الشعراء، چاپ علیگر هند، ۱۹۱۶م، ص ۱۳۵
- ۳۲ - فارسنامه ناصری، ج ۲، چاپ سنگی، طهران، ۱۳۱۴ ق، ص ۱۵۱
- ۳۳ - نهرالذهب فی تاریخ حَکب، طبع حلب، بدون تاریخ، ج ۱، صص ۱۶ - ۲۰ و ۱۰۱ - ۱۱۴ + ج ۲، ص ۳۸ + ج ۳، صص ۲۲۶ و ۲۴۲.
- ۳۴ - إعلام النبلاء بتاریخ حَکب الشهباء طبع الثانی، دارالقلم العربی، حلب، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م، ج ۲، صص ۳۸۷ - ۴۲۰ + ج ۳، صص ۱۴ - ۱۵ و خصوصاً ۱۶ - ۱۷.

## منابع عمومی

- در باره اوضاع سیاسی - اجتماعی :
- ۳۵ - ظفرنامه، ج ۱ و ۲، به اهتمام محمد عباسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۶ شمسی .
- ۳۶ - از مؤلف این رساله، اطلاع چندانی در دست نیست، دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراء ( ص ۳۴۱ - ۳۴۷ ) او را از شاعران و صاحب منصبان عصر « شاهرخ تیموری » و « سلطان بابر » دانسته است . آگاهی ما از این رساله، ابتداء از طریق مقاله ارزشمند استاد « صادق کیا » می باشد . نگاه کنید به : « آگاهی های تازه از حروفیان »، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال دوم، دیماه ۱۳۳۳، صص ۴۳ - ۴۹ . اصل این رساله بشماره ۴۷۷، نسخه خطی، در کتابخانه ملک تهران موجود است .
- ۳۷ - زبدة التواریخ، نسخه خطی کتابخانه ملک تهران، بشماره



- ۳۸ - مطلع السعدين و مجمع البحرين ، ج ۲ ، به تصحيح پروفيسور محمد شفيح ، چاپ لاهور ، ۱۳۶۰ هـ ، خصوصاً صص ۵۸۳ - ۵۹۲
- ۳۹ - عجایب المقدور فی نوائب تیمور (زندگی شگفت آور تیمور) ، ترجمه محمد علی نجاتی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۳۹ شمسی .
- ۴۰ - مجمل التواریخ ، ج ۳ ، تصحيح محمود فرخ ، کتابفروشی باستان ، مشهد ، ۱۳۳۹ شمسی ، خصوصاً صفحه ۲۶۱
- ۴۱ - تزوڪات تیموری ، از روی نسخه چاپی آکسفورد ، کتابفروشی اسدی ، تهران ، ۱۳۴۲
- ۴۲ - منشاء الانشاء ، اثر قلم نظام الدين عبدالواسع نظامی ، تألیف ابوالقاسم شهاب الدين احمد خوانی (منشی) ، ج ۱ ، بکوشش رکن‌الدین‌هایونفرخ ، انتشارات دانشگاه ملی ایران ، تهران ، ۱۳۵۷
- ۴۳ - سفرنامه کلاویخو ، ترجمه مسعود رجب نیا ، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۳۷ .
- ۴۴ - المنهل الصافی ، ج ۲ ، بحاشیه دکتر محمد امین ، طبع مصر ، ۱۹۸۴ + النجوم الزاهرة ، ج ۱۴ ، طبع مصر ، ۱۳۹۱ هـ = ۱۹۷۲ م .
- ۴۵ - کتاب دیار بکره ، به تصحيح نجاتی لوغال و فاروق سومر ، چاپ افست ، انتشارات طهوری ، تهران ، ۱۳۵۶
- ۴۶ - روضة الصفاء ، ج ۶ ، کتابفروشی مرکزی ، تهران ، ۱۳۳۹ شمسی ، خصوصاً صفحات ۶۹۰ - ۶۹۴
- ۴۷ - حبیب السیر ، ج ۳ ، انتشارات خیام ، تهران ، ۱۳۳۳ شمسی ، صص ۳۹۱ - ۶۴۰ و خصوصاً صفحات ۶۱۵ - ۶۱۷
- ۴۸ - تذکرة الشعراء ، به اهتمام محمد رمضان ، مؤسسه کلاله خاور ، تهران ، ۱۳۳۸ شمسی ، خصوصاً صص ۲۴۸ - ۳۴۷

۴۹ - روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، به تصحیح و حواشی سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ج ۲، صص ۸۴ - ۸۶ .

### مطالعات و تحقیقات جدید :

50 - Journal of The Royal Asiatic Society, 1898 , London , PP 16 - 94 + 1907 . PP 533 \_ 581

همچنین نگاه کنید به : تاریخ ادبی ایران، ج ۳، ترجمه علی اصغر

حکمت، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷، صص ۵۰۵-۵۲۳ و ۶۵۶-۶۶۱

51- Journal ...., 1898 , PP : 62,67,68

52 - History of Ottoman Poetry . Volum 1 , London , 1900 ,PP:336- 368

53-Textes Persans Relatifs à la Secte des Houroufis, Publiés, traduits et annotés Par : M . Clément HUART . suivis d'une étude sur la religion des Houroufis, Par : le Docteur RIZA TEVFIQ , Lyden - London, 1909

53\* la Passion de Hallaj, Louis Massignon , Nouvelle Ed, Gallimard, Paris,1975 . Tome 2, PP : 261-66

54 - Encyclopédie de L'Islam, Leiden - Paris, 1939, PP .964 - 965

همچنین نگاه کنید به چاپ جدید این مقاله در :

First Encyclopedia of Islam, Leiden- New York, 1987, Tome 6 . P 902

۵۵ - آغاز فرقه، حروفیه، ترجمه دکتر حشمت مؤید، نشریه فرهنگ

ایران زمین، تهران، ۱۳۴۱ ج ۱۰، صص ۳۲۲ - ۳۹۳

55\*- A. Bausani , Encyclopedie de L'Islame , Nouvelle éd.Tome 3, Leyde \_ Paris,1971, PP. 620- 622

56-The Quatrains of Nesimi: Fourteenth - Century Turkic Hurufi, Kathleen . R . F . Burrill, ed . Mouton, Paris - 1972 . PP . 25 - 33, 35 - 42, 53- 107

57-B.Scarcia Amoretti:"Carakterestiche Hurufite del

-Italiani, Roma, 1977, PP 267-285

۵۸ - عمادالدین نسیمی : معارف و مدنیت، سلمان ممتاز، باکو، ۱۹۲۳

۵۹ - آذربایجان ادبیاتی تاریخی، اسماعیل حکمت، ج، باکو، ۱۹۲۶ ،

صص ۱۷۶ - ۱۸۵

۶۰ - حروفیزم و نمایندگان آن در آذربایجان ، (به زبان روسی) م . قلی

زاده . انتشارات علم ، باکو ، ۱۹۷۰ ، صص ۱۴۹ - ۱۹۷ + آذربایجان ادبیاتی

تاریخی، ج ۱، باکو، ۱۹۶۰، صص ۲۶۴ - ۲۹۳ . همچنین نگاه کنید به : پیام

نوبین، شماره ۵ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۵، صص ۴۷ - ۵۱ . با تشکر از

دوستان عزیزم : «دیوان بوگدانویچ» و «اکبر مسکوویچ» در ترجمه متن روسی.

۶۱ - مجله آذربایجان، شماره ۷، باکو، ۱۹۶۹ ، صص ۱۹۹ - ۲۰۴

۶۲ - مجله آذربایجان، شماره ۵، سال ۱۹۷۰، صص ۲۰۵ - ۲۰۸ ،

همچنین نگاه کنید به ترجمه این مقاله در مجله : پیام نوبین، شماره ۵، تهران

فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۵، صص ۵۲ - ۵۳

۶۳ - عمادالدین نسیمی، حمید آراسلی، ترجمه دکتر احمد شفائی ،

باکو، ۱۹۷۳

۶۴ - دیوان فارسی عمادالدین نسیمی، مقدمه، ص ۵ - ۲۰، باکو،

۱۹۷۲

۶۵ - مجله پیام یونسکو، شماره ۵۳، سال پنجم، تهران، ۱۳۵۲

۶۶ - نسیمی، (نمایشنامه)، فریدون آشور آف، ترجمه ح . صدیق و

شهین قوامی، انتشارات باغبان، ۱۳۵۳

۶۷ - از وجود این تز و مقاله توسط دوست گرانمایه ام پروفیسور « م . ن .

عثمانوف » اطلاع یافته ام .

۶۸ - مقاله هائی پیرامون زندگی و خلاقیت عمادالدین نسیمی،

بکوشش رضا باغبان، ص ۱۲۹ - ۱۴۴

۶۹ - تورک ادبیاتنده ایلك متصوفلر، استانبول، ۱۹۱۸، صص ۱۹۱ -

۷۰ - نگاه کنید به : مجلهء حیات، سال اول، شماره ۲۰، استانبول،

۱۹۲۷، ص ۲

Islam Ansiklopedisi; Vol 9 . Istanbul, 1960 PP  
206 - 207

TURK Ansiklopedisi, Vol 25, Ankara, 1977 . PP  
202 - 203

71- Seyyit Nesimi: Hayati ve Sahsiyeti, Istanbul,  
1944-1945

۷۲ - قاموس اعلام، ج ۶، استانبول، ۱۳۱۶ هـ، ص ۴۵۷۶

73 - Nesimi, Usuli, Ruhi, Istanbul, 1953, PP .3  
- 10 ,29 - 62 + Turkiye, de Mezhepler Ve Tarikatler,  
Istanbul, 1969, PP 143 -159

74 - Hurufilik metinleri katalog , 1973

۷۵ - تاریخ العراق بین الاحتلالین، طبع بغداد، ۱۳۵۷ هـ / ۱۹۳۹ م، ج

۲، صص ۲۴۶ - ۲۴۸ + ج ۳، ص ۴۵ - ۵۴

۷۶ - شهداء الفضیلة، طبع بیروت، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م، صص ۱۰۴

- ۱۰۵

۷۷ - احیاء حَلَب و أسواقها، طبع دمشق، ۱۹۸۴ م، صص ۲۹۲ و ۳۶۴

+ موسوعة حَلَب المقارنة، ج ۷، طبع حلب، ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۸، صص ۲۸۵ - ۲۸۶

۷۸ - تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراکز لو، انتشارات

امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹، صص ۱۶۹ - ۲۲۳ و خصوصاً صص ۱۷۶ - ۱۷۷

۷۹ - واژه نامه گرگانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰، صص ۹ -

۲۲ و ۲۶ - ۲۷، ۳۰ - ۳۱، ۲۸۰ - ۳۱۳. همچنین نگاه کنید به مقاله :

« آگاهی های تازه از حروفیان »، مجلهء دانشکدهء ادبیات دانشگاه تهران، سال دوم،

دیماه ۱۳۳۳، صص ۳۹ - ۶۵

۸۰ - شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمهء اول قرن نهم)، انتشارات

- ۸۱ - لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ذیل « نسیمی »
- ۸۲ - فرهنگ سخنوران، کتابفروشی تهران، تبریز، ۱۳۴۰، ص ۶۰۱
- ۸۳ - دانشمندان و سخن سرایان فارس، محمد حسین رکن زاده - آدمیت  
، ج ۴، قسمت دوم، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۴۰، صص ۶۶۲ - ۶۶۵
- ۸۴ - بزرگان شیراز، رحمت الله مهراز، انتشارات مرد مبارز، تهران،  
۱۳۴۸، ص ۳۰۸
- ۸۵ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱،  
صص ۶۲ - ۶۶ . همچنین نگاه کنید به : گنجینه سخن، ج ۶، انتشارات امیر  
کبیر، تهران، ۱۳۶۲، صص ۲۵ - ۳۲
- ۸۶ - تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، انتشارات فروغی، تهران،  
۱۳۴۴، صص ۵ و ۳۳۵ - ۳۳۶
- ۸۷ - مقدمه دیوان فارسی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی، به  
اهتمام پروفیسور رستم علی اوف، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۴، بدون شماره،  
صفحه
- ۸۸ - شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، دانشسرای عالی، تهران،  
۱۳۵۰، صص ۷۸ - ۷۹ .
- ۸۸ \* تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، انتشارات انجمن آثار ملی،  
تهران، ۱۳۵۲، صص ۶۶۹ - ۶۷۰ .
- ۸۹ - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱  
و ۲، ۱۳۵۶، صص ۲۲۲ - ۲۲۸ .
- ۹۰ - روزنامه کیهان، ویژه نامه هنر و اندیشه، شماره ۱۰۲۰۹ : ۱۶  
تیرماه ۱۳۵۶ .
- ۹۱ - جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان (نقطویان)، انتشارات پامداد،

تهران، ۱۳۵۶. این کتاب پس از مدّت ها «توقیف» در اداره نگارش (سانسور)، سرانجام با حذف و تغییرات فراوان (در ۱۲۰ صفحه) منتشر شد. سانسور موجود و نیز نوعی گرایش ایدئولوژیک مؤلف در بررسی جنبش «حروفیه» به کتاب مذکور آسیب جدی رسانیده است. متن کامل کتاب - با تجدید نظر کلی و اضافات بسیار - در آینده منتشر خواهد شد.

۹۱\* - بررسی های تاریخی، شماره ۵، نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران، تهران، آذر - دی ۱۳۵۷، صص ۲۲۷ - ۲۴۲.

۹۲ - نمد پوشان (حروفیه)، انتشارات امام، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۸. در باره نقد و بررسی این کتاب، نگاه کنید به مقاله سید جواد صدر بلاغی: نقد تاریخ، انتشارات شفق، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۹، صص ۱۳ - ۲۴.

۹۳ - مقاله هائی پیرامون زندگی و خلاقیت عمادالدین نسیمی، انتشارات نوبل، تبریز، ۱۳۵۷.

۹۴ - عمادالدین نسیمی و نهضت حروفیه، انتشارات ساوالان، تبریز، ۱۳۵۸.

۹۵ - نگاهی بتاریخ ادبیات آذربایجان (به ترکی) ج ۱، چاپ کاویان، تهران، ۱۳۵۸، صص ۲۶ - ۲۸ + تاریخ زبان و لهجه های ترکی، انتشارات نشر نو، تهران، ۱۳۶۵، صص ۱۹۰ - ۱۹۳.

۹۶ - حبسیه در ادب فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴، صص ۱۲۷ - ۱۳۰. برای نقد و بررسی این کتاب، نگاه کنید به مقاله دکتر مهدی نوریان: نشر دانش، سال ششم، شماره ۱، ۱۳۶۴، ۱۶ - ۱۹.

۹۷ - دیوان فارسی عمادالدین نسیمی شروانی، انتشارات روشن، تهران، ۱۳۶۶، صص ۵ - ۲۰، مقدمه + حافظ شناسی، بکوشش سعید نیاز کرمانی، ج ۵، انتشارات پاژنگ، تهران، ۱۳۶۶، صص ۱۵۸ - ۱۶۷.

۹۸ - حافظ شناسی، بکوشش سعید نیاز کرمانی، ج ۷، انتشارات

پاژنگ ، تهران، ۱۳۶۶، صص ۱۹۱ - ۲۴۰

۹۹ - نگاه کنید به : همان کتاب صص ۲۰۷ و ۲۱۷ و ۲۱۸ .

۱۰۰ - ققنوس در شب خاکستر، بکوشش سید علی صالحی، انتشارات

تهران ، ۱۳۶۸

۱۰۱ - حروفیه در تاریخ، انتشارات نی، تهران، ۱۳۶۹





مقدمه ای بر

« شکل شناسی »  
جنبش های مترقی

در ایران بعد از اسلام



نقش «دین» در مناسبات اجتماعی و تلفیق آن در حاکمیت «دولت» ها - در قرون وسطی - مسأله ای نیست که خاص جامعه ایران بوده باشد، بلکه تلفیق «دین» و «دولت» و نقش مهم مذهب در مناسبات فرهنگی و تأثیر آن بر وجدان و شعور اجتماعی - سیاسی جامعه، در همه جا، و در همه نظام های ماقبل سرمایه داری وجود داشته است، بطوریکه - مثلاً - در اروپا - تاحوالی قرن چهاردهم میلادی، روحانی (کشیش) کسی بود که گنجینه دانش را در اختیار داشت. نه اشراف، سواد خواندن داشتند و نه روستائیان. کلیسا همچنین، با قدرت اقتصادی - سیاسی خود، پاسدار يك ایدئولوژی عام و فراگیر (مسیحیت) بود.

در چنان شرایطی، جنبش های اجتماعی، تفکرات فلسفی و عقاید سیاسی - اجتماعی روشنفکران مترقی - به ناگزیر - از «صافی» باورهای مذهبی می گذشت و «رنگ» ی از عرفان و مذهب به همراه داشت. این مسأله - خصوصاً - باید مورد توجه نویسندگان و محققانی باشد که ضمن ناآگاهی از «شکل» عمومی (دینی) جنبش های اجتماعی در قرون وسطی و با متهم کردن «اسلامیت» فکر و فلسفه ایرانی در این دوران، از درك عقاید ضد اسلامی و ترقیخواهانه ای که در پشت این به اصطلاح «اسلامیت» نهفته است، غافل و ناتوانند. (۱)

بی شك، بررسی تاریخ فلسفه ایران در دوران اسلامی و

خصوصاً شناخت متفکران پیشرو و جریان‌ات ضد اسلامی در این دوران، از اهمیت بسیار برخوردار است. در بررسی آراء و عقاید متفکران این دوران به شرایط مذهبی - سیاسی حاکم بر جامعه و نیز پرمحدودیت های تاریخی پیدایش و رشد آن عقاید، باید توجهی اساسی داشت. به عبارت دیگر: شرایط سخت مذهبی و سلطه شریعتمداران بر اهرم های قدرت سیاسی - فرهنگی، باعث می شد تا متفکران آزاد اندیش و رهبران جنبش های مترقی، عقاید اصلی خود را در « لُفَّاه » ای از واژه ها و مفاهیم عرفانی - اسلامی پنهان نمایند. مضافاً اینکه می دانیم: در شرایط سیاسی - فرهنگی قرون وسطی، وجود احزاب مترقی و مکتب های مادی، ناشناخته بود و هرگونه « ارتداد » و یا الحادی، به شکل « رَفْضِ دینی » تجلی می کرد. به عبارت دیگر: در دوره ای که مردم جز دین و الهیات، باورهای دیگری نمی شناختند، استفاده رهبران و متفکران پیشرو از « لفافه مذهبی » را باید اولاً؛ ضرورتی برای مصون ماندن از تعقیب و تکفیر شریعتمداران و ثانیاً؛ وسیله ای برای کسب پایگاه اجتماعی دانست.

بطوریکه قبلاً نوشتیم (۲) بسیاری از آثار ادبی و آثار تاریخی ما - در قامت قرون وسطی - از ترس و بیم متفکران ترقیخواه در ابراز عقاید خود حکایت می کنند. مثلاً عارف بزرگ - « عبدالرحمن جامی » - در اشاره به حکومت « واعظان » و تسلط شریعتمداران، تأکید می کند:

شیخ خودبین که به اسلام برآمد نامش

نیست جز زرق و ریا قاعدهء اسلامش  
دام تزویر نهاده است خدارا میسند  
که فتد طایر فرخندهء ما، در دامش (۳)  
و یا :

منع واعظ زخرفات، زغوغای عوام  
نتوانیم، ولیکن به دل انکار کنیم (۴)

وقتی که عارف معروفی - چون «جامی» - در بیان افکار  
عرفانی خویش، دچار آنهمه محدودیت، ترس و تهدید بوده، بی شک،  
شرایط برای بیان عقاید متفکران مترقی و ضد اسلامی - بهراتب -  
دشوارتر و خطرناک تر بوده است. در چنین شرایطی است که شاعر،  
ریاضی دان و متفکر بزرگ - «حکیم عمر خیام» - یادآور می شود :

اَسرار جهان، چنانکه در دفتر ماست  
گفتن نتوان، که آن وبالِ سرِ ماست  
چون نیست در این مردم نادان، اهلی

نتوان گفتن هر آنچه در خاطر ماست . (۵)

اینکه جمعیت «اخوان الصفا» در پنهان داشتن آراء و عقاید  
حقیقی خود، آنهمه اصرار داشتند و در آغاز «رسائل» خویش به پیروان  
اصلی، هشدار می دادند تا آن رسالات را در دسترس کسی قرار ندهند  
مگر «آزاده، متفکر و طالب علم و دوستدار فلسفه باشد.» (۶)

اینکه رهبران نهضت «قرمطیان» در روابط سازمانی خویش از  
نوعی «خط رمزی» بنام «مُقرمَط» استفاده می کردند بطوریکه

کسی - جز افراد و اعضاء اصلی نهضت - قادر به خواندن، درک و فهم آن خط نبود، و بهنگام جذب یا پذیرش افراد به عضویت، فرد را سوگندهای گران می دادند تا «راز» ی را فاش نسازد . (۷)

اینکه «حلاج» بعد از دورهء تصوف و عرفان و پس از مطالعه «سخت کوشانه» در ادیان و عقاید مختلف (۸) و برخورد با افکار اندیشمندان پیشرو (مثل زکریای رازی) در آخرین دورهء زندگی فکری و اجتماعی - سیاسی خود، به نوعی «الحاد» رسیده و ضمن مبارزات سیاسی - اجتماعی، در کودتا علیه خلیفهء عباسی شرکت نموده و در تمامت این دوران، در نامه های خویش به یارانش از نوعی «خطِ رمزی» استفاده می کرده بطوریکه بقول «ابوعلی مسکویه»: «جز نویسندگان و گیرندگان آن، کسی دیگری قادر به خواندن و فهم آن نامه ها نبود .» (۹)

اینکه «عبدالرحمن جامی» (عارف و عقیده شناس قرن نهم هجری - پانزدهم میلادی) در بیان عقاید فرقه های «صوفیه» تأکید می کند: در میان صوفیان حقیقی، گروه های دیگری نیز وجود داشتند که شکل ادبی و اصطلاحات صوفیگری را به عاریت گرفته بودند ولی افکار واقعی و روش زندگی آنان، هیچ وجه اشتراکی با تصوف نداشت و حتی مخالف آن بودند. (۱۰)

اینکه «مقدس اردبیلی» (متوفی سال ۹۹۳ هـ / ۱۵۸۴ م) در ذکر «ملحدین» همین دوران یادآور می شود که: «... اکثر ملحدان، گفتگوهای این فرقه (صوفیه) را، سپر و گریزگاه بداعتقادی

## والحاد خود کرده اند...» (۱۱)

اینکه بسیاری از مورخین و عقیده نگارها در بیان فرقه های الحادی و ضد اسلامی، تأکید کرده اند: «... هر چند گاه، یکی از این مُفسدان بی دین و مُلحدان شقاوت قرین، در لباس «قَلَنْدَری» یا در سِلْکِ دراویش جلوه گر شده» ... آنان جرأت نداشتند عقاید ضد اسلامی خود را - بصراحت - اظهار و آشکار کنند. لذا، « برای صید مردم » دعوت خویش را در لباس مذاهب «باطنی» یا فرقه های صوفیه انتشار می دادند. (۱۲)

اینکه اکثر اشعار شاعران مُعترض و مترقی ما به زبان « استعاره » و « کنایه » سروده شده و یا بسیاری از آثار نویسندگان و سراینندگان ما از زبان « وحوش » و در قالب داستان های شیر، روباه، گاو، زاغ، و ... (کلیه و دمنه) یا موش و گربه (عبید زاکانی) یا گرگ و سگ، گرگ و شبان (پروین اعتصامی) و یا از زبان سیر و پیاز، ماش و عدس، تیر و کمان، گوهر و سنگ (پروین اعتصامی) نوشته شده است.

اینکه متفکر معروف دوره، مشروطیت - «فتحعلی آخوندزاده» - شیوه خاصی در نگارش «مکتوبات» خویش انتخاب کرده و آنها را تحت نام های ساختگی «کمال الدوله» و «جلال الدوله» نوشته است و در ابتدای آن رسالات به خواننده «مکتوبات» تأکید می کند که: «اجازه ندارید به هیچ کس نام مُصَنَّف (نویسنده) را اظهار کنید مگر به کسانی که ایشان را «محرّمِ راز» شمرده

باشید» و یا « این نسخه را باید به کسانی که به معرفت و امانت و انسانیت ایشان، وثوق کامل داشته باشید - نشان بدهید» (۱۳) ... همه و همه ناشی از فقدان «آزادی» و حاکی از حاکمیت استبداد سیاه و خشنی است که بنام «دین» هرگونه عقاید ترقیخواهانه یا مخالفی را - بعنوان «الحاد» یا «ارتداد» - سرکوب می کرد: آزادیخواهان و متفکران را زنده زنده می سوختند، سر می بُریدند، پوست می کنند، «دوشقه» می کردند و یا با «مقراض» (قیچی)، پیکر آنان را پاره پاره می کردند.

«محمد بن ابراهیم» در ذکر حکومت «ملك محمد سلجوقی» در کرمان (۵۵۱ - ۵۳۶ هـ / ۱۱۴۱ - ۱۱۵۶ میلادی) می نویسد:

«ملك محمد» به غایت خونریز بود ... «زاهد عمانی» را ملك، تعظیم بسیار می کرده، «بابا» می خواند. «شیخ برهان الدین احمد کوبنانی» ... گوید روزی با ملك در سرای او می‌گشتیم، به موضعی رسیدیم که حدّ يك خروار کاغذ (۳۰۰ - کیلو) - همه رُقعہ - بر هم ریخته بود. پرسیدم که این کاغذها چیست؟ ملك گفت: «فتوای ائمّه شرع، هرگز هیچکس را نکشتم، آلا که «ائمّه» فتوا دادند که او کُشتنی است.» (۱۴)

مؤلف «تاریخ شاهی» نیز در باره اختناق حاکم در این دوران

تأکید می کند:

«مرد با زن خود - در جامه خواب - ترسیدی که سرّی

گفتی یا رازی در عبارت آوردندی.» (۱۵)

«ابوالقاسم مسعود خُجندی» (فقیه شافعی) نیز برای کشتار



« باطنیان » و دیگر فرقه های « ضالّه »، دستور داد تا خندق ها کنند و در آنها آتش افروختند ... و « باطنیان » را می آوردند و به جماعت - یا به افراد - در آتش می افکندند و زنده زنده می سوختند . ( ۱۶ )

« خواجه نظام الملک » در ذکر سرکوب « قرامطه » و « باطنیان » بوسیلهء البتکین، سلطان محمود غزنوی و نوح سامانی یادآور می شود :

« در شهرها افتادند و هر که را از ایشان می یافتند، می -

گشتند... پس، هفت شهانه روز در بخارا و ناحیت آن، می

گشتند و می گشتند و غارت می کردند تا چنان شد که در -

ماوراء النهر و خراسان، یکی از ایشان ( قرامطه ) باقی نماند و

آن که ماند در آشکارا نیارست آمد، و این مذهب پوشیده بماند

... و یکبارگی به زمین فرو شد . » ( ۱۷ )

تجربه ها و سرکوب های خونین فرقه ها و جریانات ضد اسلامی،

به مبارزان و متفکران آینده آموخت که : « زبانِ سرخ، سرِ سبز

می دهد بر باد » . در چنین شرایطی است که « حافظ » تأکید کرده

« هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش » . شاعر دیگری در همین

دوران گفته است :

در این وادی به بانگ سیل بشنو

که صد من خونِ مظلومان بیکجو

پرِ جبریل را اینجا بسوزند -

بدان تا کودکان، آتش فروزند

سخن گفتن کرا یاراست اینجا

تعالی الله چه استغناست اینجا ! (۱۸)

«مولوی» نیز در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) شِکوه

کرده :

احمقان سرور شدستند و زبیم

عاقلان سرها کشیده در گلیم (۱۹)

و «حافظ» باز یادآور می شود :

مرغِ زیرک بدرِ خانقه اکنون نپرد

که نهاده است بهر مجلسِ وعظی، دامی (۲۰)

لذا، او به «رندان خرابات» توصیه می کند :

اگرچه باده قَرَح بخش و باد، گل بیز است

بیانگِ چنگِ مخور می، که محتسب تیز است

در آستینِ مُرَقَع، پیاله پنهان کن

که همچو چشمِ صُراحی، زمانه خونریز است (۲۱)

و یا :

گرخود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان

کان شوخِ سر بُریده، بندِ زبان ندارد

ای دل ! طریقِ رندی از مُحْتَسَب بیاموز،

مست است و در حقِ او، کس این گمان ندارد (۲۲)

«یغمای جندقی» ( شاعر عصر قاجار) که از زاهدان و

شریعتمداران انتقاد می کرد بطوریکه می گفت :

نه زاهد بهرِ پاس دین ننوشد می، از آن ترسد

که گردد آشکارا وقت مستی، کفرِ پنهانش  
سرانجام برای حفظ جانش از تکفیر «امام جمعه» شهر،  
«توبه» کرد و سرود :

ز شیخ شهر، جان بُردم به تزویرِ مسلمانی  
مُدارا گر بدین کافر نمی کردم، چه می کردم (۲۳)  
درچنان شرایط سیاسی - مذهبی دشواری بود که «فضل الله  
نعیمی» (بنیانگذار فرقهء حروفیه) برای مصون ماندن از «تکفیر» و  
تعقیب شریعتمداران و حامیان حکومتی آنان، اشاره کرد :

تا به من ره نبرد کس بجز از من، هرگز  
در صورّ های پراکنده از آن می آیم (۲۴)  
«عمادالدین نسیمی» نیز درچنان شرایطی بود که - خموشانه -  
می سرود :

مکن آه ای دل پر غم ! بپوش اسرار دل مُحکم  
که نامحرم، خطا بین است و می باید خموش آمد (۲۵)  
بنا بر این : روایت «اسحق افندی» می تواند درست باشد که  
تأکید کرده :

« حروفیه، اسرار خویش را پنهان و حقیقت عقاید خود را کتمان  
می کنند چرا که بیم دارند علمای اسلام به حقیقتِ عقاید شان  
آگاه شوند و آنان را محو و نابود کنند. » . (۲۶)  
پیدایش فرقه های «باطنی» و یا - حتی - پیدایش و رواج  
« تقیه» در باورهای سیاسی «شیعه»، تنها با درک چنان شرایط سخت و

دشواری، قابل توضیح و بررسی است .

استفاده از لفافه مذهبی و عرفانی در بیان عقاید، نشانه هوشمندی متفکرانی است که در برابر استفاده شریعتمداران از دین - بعنوان حربه ای علیه ابراز هرگونه تفکر مترقی - کوشیدند تا با همان سلاح (مذهب) علیه مذهب و پاسداران آن، عمل کنند . این امر (یعنی استفاده از لفافه مذهب و عرفان) با توجه به محدودیت های تاریخی، درجه آگاهی و ظرفیت وجدان عمومی جامعه، تنها شیوه ممکن مبارزه برای مصون ماندن از تعقیب، تکفیر و سرکوب شریعتمداران و پاسداران سیاسی آنان بوده است .

گفتنی است که «تعقید» و «تکلف» در کلام و استفاده از «کنایه» و «استعاره» در بیان عقاید، باعث می شد تا افکار حقیقی این شاعران و متفکران برای اکثریت مردم جامعه، ناشناس بماند . بهمین جهت، این کوشش ها و مبارزات، با آنکه الهامبخش قهرمانی ها و فداکاری های بزرگ در نبرد با استبداد مذهبی و سیاسی شدند اما نتوانستند تا حد جنبش های توده ای ارتقاء یابند بلکه در نهایت، بصورت جریانات کم دوام فرقه ای و روشنفکری، ظهور کرده اند .

مسأله مهم دیگری که در تحقیقات ایرانشناسان به آن توجهی نشده، مسأله « **مُنْحَنِ شَخْصِيَّتٍ** » متفکران و شاعران ایرانی در دوران اسلامی است . روشن است که « **شَخْصِيَّتٍ** » (یعنی : من اجتماعی - سیاسی و فرهنگی انسان) يك مقوله ثابت و « ایستا »

نیست، بلکه پدیده ای است «متحوّل» که در جریان روابط و حوادث اجتماعی، تکامل می یابد. بعبارت دیگر: «شخصیت» ثمره تکامل اجتماعی - تاریخی و شخصی افراد است. محصولی است از يك روند اجتماعی و تاریخی که در جریان پراتیک و درك ارزش های اجتماعی؛ شکل می گیرد و قوام می یابد. با چنین درکی از دینامیسم شخصیت، یادآور می شویم که متفکران و شاعران پیشرو ایرانی - در قرون وسطی - بخاطر رشد و پرورش آنان در خانواده های مذهبی و نیز - اساساً و خصوصاً - بخاطر سلطه نهاد های مذهبی در عرصه های آموزشی و پرورشی جامعہ، ابتداء شاعران و متفکران مذهبی بوده اند (و غیر از آن نیز « نمی توانستند» باشند). ما تبلور این تفکرات و تعلقات مذهبی را در آثارِ اولیه همه شاعران و متفکران پیشرو - در قرون وسطی، بخوبی مشاهده می کنیم، در این باره کافی است که به «ابن راوندی» اشاره نماییم: ابن راوندی (معاصر حسین بن منصور حلاج) ابتداء متشرّع و معتقد به اصول و عقاید اسلامی بوده و یکی از علماء بزرگ مذهبی بشمار می رفت. «راوندی» در تبلیغ و تشریح اصول اسلامی (خصوصاً شیعه) کتاب های فراوان تألیف کرد، بطوریکه این رسالات، مدتها مورد استفاده شیعیان بود، اما او، در آخرین دوران زندگی خویش، پس از تأمل و تحقیق در «ماهیت ادیان»، از عقاید اسلامی برگشت و «مرتد» گردید و در مخالفت با اسلام (و خصوصاً شیعه) کتاب ها و رسالات متعددی نوشت. او در کتاب «الفرّند»، قرآن را مردود دانسته و به تمام پیغمبران (خصوصاً به پیغمبر

اسلام) تاخته است. «راوندی» در کتاب «الذامغ» تأکید می کند :  
«خدا همچون دشمنِ خشمگینی است که داروئی جز کشتنِ  
او نیست». او، پس از «ارتداد» از اسلام، مورد تعقیب و تکفیر  
شریعتمداران قرار گرفت و - بناچار - متواری و مخفی گردید .  
«راوندی» در سال ۳۰۱ هجری (۹۱۳م) در گمنامی و آوارگی در  
گذشت . او دارای ۱۱۴ رساله و کتاب بود که متأسفانه - امروز -  
اثری از آنها در دست نیست . (۲۷)

بنا بر این : اگر در بررسی زندگی و عقاید شخصیت های  
فرهنگی - تاریخی به «تحول و تکامل شخصیت» (بعنوان محصولی از  
يك روند فرهنگی - تاریخی) معتقد باشیم، آنگاه نشان دادنِ «سیرِ  
اندیشه» یا «منحنی شخصیت» شاعران و متفکران پیشرو - در  
قرون وسطی - تحقیق و تدقیق بیشتری را طلب می کند . اینکه با  
تکیه بر پیشداده های يك «ذهنیت اسلام زده» و «آسان طلب»، مخالفت  
ها و کشمکش های خونینِ «اصحاب فقه» و «اهل فلسفه» در سرتاسر  
تاریخ فلسفه ایرانی را ندیده بگیریم و یا آنرا تا حدِ يك «اختلاف  
داخلی برای حفظ اسلام» تنزل دهیم و یا همه کشمکش های فکری و  
فلسفی متفکران ایرانی را «دینی» و «اسلامی» بخوانیم تا بر اساس  
آن، «دینیت» یا «اسلامیت» فرهنگ ایرانی را استنتاج نمائیم، و یا  
- مثلاً - با تورقی در دیوان «حافظ» او را يك «صوفی» یا «عارف  
ربّانی» و یا «مسلمان دو آتشف» ای بنامیم که قرآن را به «چهارده  
روایت» می خوانده (۲۸) و ..... نه تحقیق و پژوهش علمی است و

نه واقع‌نگری تاریخی، بلکه مهم اینست که نشان دهیم :  
 در پسِ پشتِ این فرهنگ، چه کوشش‌ها و تلاش‌هایی  
 علیه این به اصطلاح «اسلامیت» صورت گرفته و شرایط،  
 شکل و شیوه‌ها ابراز این تلاش‌ها و مخالفت‌ها در آن  
 دوران سخت تاریخی - یا بقول «حافظ» در آن «شبِ  
 تاریک و بیم‌موج و گردابی (چنان‌هائل) چگونه بوده  
 است . مهم اینست که نشان دهیم : «حافظ» در طول زندگی پر آشوب  
 و خصوصاً در آخرین دوره‌ها حیات ادبی - اجتماعی خویش، چه سیر و  
 سلوکی کرده و به اصطلاح صوفیه، چگونه «طی طریق» کرده است ،  
 زیرا خواننده‌ها نکته‌بین در اشعار «حافظ» ابیات فراوانی می‌یابند که -  
 به روشنی - گرایش‌های مختلف و گاه متناقض «حافظ» در برخورد با  
 «مذهب» و «فلسفه هستی» را نشان می‌دهند . بعنوان مثال : او -  
 به روشنی - تأکید می‌کند که در مکتب «پیر مغان» ( پیشوا و رهبر  
 زرتشتی) به «معرفت» و آگاهی رسیده و از «جهل» و گمراهی نجات  
 یافته است :

آن روز بر دلم درِ معنا گشوده شد

کز ساکنان درگه «پیر مغان» شدم (۲۹)

و یا:

بنده‌ها پیر مغانم که ز جهلم برهاند

پیر ما هرچه کند عین عنایت باشد (۳۰)

بر این اساس، حافظ، ضمن قبول و تأیید «حکایت معقول پیر

مغان»، عذر و امتناع خویش را از پذیرش قول «فقهای اسلامی» ابراز می کند :

«پیر مغان» حکایت معقول می کند

معدورم ار محال تو باور نمی کنم (۳۱)

یا :

دولت «پیر مغان» باد که باقی سهل است

دیگری گو برو و نام من از یاد ببر (۳۲)

و یا :

حافظ ! جناب «پیر مغان» جای دولت است

من تركِ خاکبوسی این در نمی کنم (۳۳)

و اینچنین است که «حافظ» می کوشد تا «آئین دین

زرتشتی» را - دو باره - زنده کند :

بباغ، تازه کن آئین دین زرتشتی

کنون که لاله بر افروخت آتشِ فرود (۳۴)

نکته، دیگر در بررسی عقاید شاعران و متفکران ایران در

قرون وسطی، درک تفاوت «مفهوم اجتماعی» و «مفهوم

فلسفی» در آثار و اشعار این متفکران است. به عبارت دیگر،

تعریف یا تمجید از «حضرت محمد» یا «علی» و «امام حسین» - لزوماً

- دلیلی بر «اعتقاد فلسفی» شاعران و متفکران این دوران به خدا



یا اسلام نیست، بلکه این امر - ضمن رعایت «افکار عمومی» ناشی از يك «گرایش اجتماعی» بوده است. همچنانکه شاعرانی چون «عارف قزوینی» در اشعار خویش از «لنین» یاد نموده و او را ستایش و تمجید کرده اند. (۳۵)

چنین تفسیری از تاریخ اجتماعی و ادبی ایران در دوران اسلامی، امروزه برای ایرانیان و خصوصاً برای محققان تاریخ ایران، معقول تر و پذیرفتنی تر است، چرا که فجایع هولناک، قرون وسطائی و خونین سال های اخیر در «جمهوری اسلامی» این محققان را با واقعیت های تلخ و سهمگینی رو برو ساخته است که - قبلاً - در مطالعات و بررسی های خویش به آنها «بی اعتنا» و «بی تفاوت» بوده اند.

در پرتو تجربه های «امروز»، اینک بهتر و روشن ترمی توانیم به شرایط دشوار سیاسی - مذهبی و پیچیدگی های اجتماعی - فرهنگی «دهروز»، آگاه شویم. بر این اساس است که «هازخوانی» متون ادبی و منابع تاریخی - امروزه - چشم انداز های نوینی را برای درک تاریخ اجتماعی ایران در برابر ما خواهد گشود. با توجه به این مقدمات است که ما زندگی و عقاید «عمادالدین نسیمی» را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم.

## یادداشت ها و پانوشت ها :

۱ - در این باره - خصوصاً - مقالات «بابك بامدادان» در نشریه الفباء شماره های ۲ و ۴ + نشریه زمان نو، شماره ۱۰ و ۱۱ قابل ذکر است .

۲ - پندار يك «نقد» و نقد يك «پندار» (در باره اسلام و اسلام شناسی)، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ، کانادا و فرانسه، ۱۹۸۹، صص ۲۸ - ۳۵

۳ - دیوان کامل جامی، به اهتمام هاشم رضی، انتشارات پیروز، تهران، ۱۳۴۱، غزل ۷۳۹. همچنین نگاه کنید به غزل ۱۰۷۰:

از زَرَق و حبله، دام به هرسو نهاده اند

تا آورند مرغِ دل جاهلی به دام

۴ - دیوان کامل جامی، غزل ۱۰۹۲

۵ - رباعیات خیام، بکوشش حسن دانشفر، با مقدمه، مجتبی مینوی،

چاپ گلشن، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۸۴ همچنین این رباعیات خیام :

خورشید به گلِ نهفت می نتوانم

و اسرارِ زمانه، گفت می نتوانم

از بحر تفکرم بر آورد خرد -

دُرّی که ز بوم، سفت می نتوانم

(ص ۱۶۸)

ای مُفتی شرع، از تو پُرکار تریم

با این همه مستی، از تو هشیار تریم

تو خونِ کسان خوری و ما خونِ رزان

انصاف بده ا کدام خونخوارتریم

(ص ۲۲۴)

۶ - رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۷ م . ج ۱ ، صص ۴۲ و ۴۳ ، چاپ بیروت . المجمع « اخوان الصفا » (برادران روشن) از نخستین کانون های علمی و فلسفی در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) بود . بنیانگذاران این « المجمع » از بیم تعقیب و تکفیر شریعتمداران، ناشناخته اند، اما آراء و عقاید آنان - مشتمل بر ۵۲ رساله - اینک موجود است . این رسالات، شامل بحث هایی در باره ریاضیات (بعنوان ریشه همه علوم)، فلسفه، منطق، علوم طبیعی، ماوراء الطبیعة، علوم عقلی، موسیقی و ... می باشند و بسیاری از معارف یونانی در آن منعکس است . بطور کلی : « اخوان الصفا » معتقد بودند که : فلسفه، فوق شریعت است و فضائل فلسفی، فوق فضائل دینی می باشد . آنان ، « عقل » را برتر از « ایمان » و اعتقاد به « دین » دانسته، معتقد بودند که تنها « عقل » و « خرد آزاد » می تواند پدید آورنده سعادت واقعی باشد . « اخوان الصفا » معاد و معجزات پیغمبران را انکار می کردند . آنان - بخاطر شرایط دشوار مذهبی - سیاسی، آراء و عقاید واقعی خویش را در « لغافه » ای از اصطلاحات و اشارات مذهبی، آمیخته با « تنجیم » (ستاره شناسی)، سحر و بازی با حروف و اعداد اظهار نموده اند . برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به : رسائل اخوان الصفا، و خلان الوفا، ۱۲ جلد، بیروت ۱۳۷۷ ق = ۱۹۵۷ م + ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ (چاپ ششم) انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۳، صص ۳۱۹ - ۳۳۲ + مقاله محمد تقی دانش پژوه، مجله مهر، شماره هشتم، تهران، ۱۳۳۱، صص ۳۵۳ - ۳۵۷ و ۶۰۵ - ۶۱۰ و ۷۰۹ - ۷۱۴ ، حلاج ، علی میرفطرس، چاپ سیزدهم (با اصلاحات و يك مقدمه جدید) ، انتشارات فرهنگ، فرانسه و کانادا، ۱۹۹۰، صص ۷۶ - ۷۷

۷ - نهضت قرمطیان، یکی از بزرگترین جنبش های ضد فتووالی و ضد اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری است، رهبران و بنیانگذاران این نهضت، ایرانی بوده اند . این نهضت، با يك تشکیلات منظم و مخفی و با رادیکالیسم سیاسی -

اجتماعی خویش، در سازمان سیاسی اسلام، يك «نیروی هول انگیز» بشمار می رفت . بسیاری از محققان تاریخ اسلام، از جنبش قرمطیان بعنوان جنبشی با «تمایلات کمونیستی و انقلابی» یاد می کنند . از نظر فلسفی، «قرمطیان» تحت تأثیر آموزش های «اخوان الصفا» بودند و در این زمینه، رسالاتی از فلاسفه یونان و مصر را ترجمه و بین هواداران خود منتشر کردند . آنان، همهء پیغمبران - خصوصاً پیغمبر اسلام - را «شعبده باز» و «فریبکار» می دانسته و پس از استقرار يك حکومت غیر مذهبی (لاتیک) در «بحرین» - آنچه قرآن، تورات و انجیل بود، همه را به صحرا برده و نابود کردند . «قرمطیان» در حمله به «خانهء کعبه» ضمن مصادرهء اشیاء و جواهرات درون کعبه، «حجرالاسود» (سنگ سیاه) را از کعبه، جدا کرده و به یغما بردند (نگاه کنید به : حلاج ، علی میرفطرس، صص ۷۰ - ۸۴) نگارنده امیدوار است که در آینده، کتاب مستقلی بنام «نهضت قرمطیان» منتشر نماید .

۸ - دیوان حلاج، تحقیق، تصحیح و ترجمهء لوثی ماسینیون (متن عربی

- فرانسه) ، پاریس، ۱۹۵۵، ص ۸۴

۹ - تجارب الامم، ج ۱ ، بغداد، ۱۳۹۱ هـ ق = ۱۹۷۳ م ، ص ۸۱

۱۰ - نگاه کنید به : «نفحات الانس»، به تصحیح مهدی توحیدی پور،

انتشارات محمودی، تهران، ۱۳۳۶ شمسی، ۱۳ - ۱۷

۱۱ - حدیقة الشیعه ، انتشارات معارف اسلامی ، تهران ، ۱۳۵۰ ،

صص ۵۷۵ و ۶۰۰ .

۱۲ - از جمله نگاه کنید به : الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی،

انتشارات حقیقت، تبریز، ۱۳۳۳ ص ۱۶۹ + نقاوة الآثار ، افوشته ای نطنزی ،

بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران، ۱۳۵۰، ص ۵۱۴ + روضة الصفا ناصری

(ملحقات) ، رضا قلی خان هدایت، ج ۸ ، کتابفروشی مرکزی و ... ، تهران ،

۱۳۳۹، ص ۲۷۵ + عالم آرای عباسی، اسکندر بیک منشی ، ج ۱ ، امیرکبیر،

تهران، ۱۳۳۴، ص ۴۷۳ + کامل، ابن اثیر ، ج ۱۳ ، انتشارات علمی و شرکت

کتاب ، تهران، بی تاریخ ، صص ۹۰ و ۶۸ + سیاست نامه، خواجه نظام الملک طوسی،  
(تصحیح جعفر شعار)، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۶۴، صص ۲۸۵ + بستان  
السیاحه ، زین العابدین شیروانی، انتشارات سنایی، تهران، بی تاریخ، صص ۴۱۷

۱۳ - نگاه کنید به کتاب ارزشمند «فریدون آدمیت» : اندیشه های  
میرزا فتحعلی آخوند زاده ، انتشارات خوارزمی ، تهران ، ۱۳۴۹ ، صص ۱۱۰ و  
۲۳۰ - ۲۳۴ و ۲۳۷

۱۴ - تاریخ آل سلجوق ، طبع لیدن، ۱۸۸۶ ، صص ۳۴ + سلجوقیان و  
غُز در کرمان ، به تصحیح باستانی پاریزی ، انتشارات طهوری ، تهران، ۱۳۴۳ ،  
صص ۴۴ - ۴۵

۱۵ - تاریخ شاهی (قراختایان) ، شهاب الدین ابوسعید ؟ ، به تصحیح  
و اهتمام باستانی پاریزی ، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۵ ، صص ۸۷ .  
مقایسه کنید با : سلجوقیان و غُز در کرمان ، صص ۳۹ . برای آگاهی از اختناق  
مذهبی - سیاسی حاکم بر این دوران نگاه کنید به : تاریخ جهانگشا، جوینی ، ج ۳  
، به تصحیح محمد قزوینی ، انتشارات بامداد ، چاپ اُفت از روی نسخه لیدن  
صص ۱۶۶ - ۱۶۸ + تاریخ گزیده ، حمدالله مستوفی ، به تصحیح عبدالحسین  
نوائی، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۲ ، صص ۵۱۱ + تاریخ نامه هرات ،  
محمد هروی، به تصحیح محمد زبیر صدیقی ، چاپ کلکته ، ۱۹۴۴م ، صص ۲۴۴  
۱۶ - نگاه کنید به تاریخ و فرهنگ ، مجتبی مینوی، انتشارات  
خوارزمی ، تهران ، صص ۲۱۲

۱۷ - سیاست نامه ، صص ۲۶۳ - ۲۶۴ و ۲۷۲ - ۲۷۳ . « محمد  
طاهر قمی » (متوفی بسال ۱۰۹۸ هـ / ۱۶۸۸م) در ذکر عقاید پیروان «حلاج» در  
این دوران یادآور می شود : « آنان عقاید خویش را آشکارا نمی ساختند و در  
سرداب ها بدان گفتگو می داشتند » : تحفة الاخیار ، انتشارات نور، بی جا،  
۱۳۳۶ ، صص ۳ ، برای آگاهی از شیوه های شکنجه و کشتار متفکران و آزادیخواهان

از جمله نگاه کنید به : جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان ( نُقَطُویان ) ، صص ۱۰۷ و ۱۱۵ و ۱۱۸ و ۱۲۰ + ارمغان ، دوره ۴۵ ، مقاله کشتار وحشتناک اسماعیلیان ، عبدالرفیع حقیقت ، مهر و آبان ۱۳۵۵ ، صص ۳۷۵ - ۳۸۳ + حلاج ، علی میرفطرس ، صص ۱۱۰ - ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۲۳۰ و ۲۵۰ + تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار ، ج ۱ ، انتشارات کلاله خاور ، تهران ، ۱۳۲۰ ، ص ۱۶۴ + تاریخ گردیزی ، انتشارات دنیای کتاب ، تهران ، ۱۳۶۳ ، صص ۱۸۴ و ۲۵۱ و ۲۹۱ و ۳۹۱ + عالم آرای عباسی ، ص ۴۷۳ + تذکره میخانه ، ملا عبدالنبی فخرالزمانی ، به اهتمام احمد گلچین معانی ، انتشارات اقبال ، تهران ، ۱۳۴۹ ، ص ۶۱۶

۱۸ - زیان این شعر ، به زیان « شیخ محمود شبستری » شباهت دارد ، اما مؤلف بعلت فقدان منابع ، شاعر حقیقی آنرا نتوانست پیدا کند .

۱۹ - مثنوی معنوی ، دفتر چهارم ، به خط سید حسن میرخانی ،

انتشارات جاویدان ، تهران ، ۱۳۲۱ ، ص ۳۶۰

۲۰ - دیوان حافظ ، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی ، کتابخانه

زوار ، تهران ، ۱۳۲۰ شمسی ، ص ۳۲۸

۲۱ - دیوان حافظ ، ص ۳۰

۲۲ - دیوان حافظ ، ص ۸۶

۲۳ - نگاه کنید به : غزلیات یغمای جندقی ، به اهتمام محمد حسین

طبری ، مقدمه دکتر ناظرزاده کرمانی ، تهران ، ۱۳۳۷ ص ۶ + تذکره اختر ،

احمد گرجی نژاد تبریزی ( اختر ) ، ج ۱ ، بکوشش ع - خیامپور ، تبریز ، ۱۳۴۳ ،

ص ۲۴۸ + تذکره منظوم رشحه ، تصنیف محمد باقر رشحه اصفهانی ، به اهتمام

احمد گلچین معانی ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۴۴ ، ص ۸۲

۲۴ - دیوان فارسی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی ، به اهتمام

رستم علی اوف ، ص ۱۹

۲۵ - همان مأخذ ، ص ۸۷

۲۶ - کاشف الاسرار و دافع الاشرار ، ص ۵ .

۲۷ - برای آگاهی بیشتر در باره « ابن راوندی » ، نگاه کنید به :

خاندان نویختی ، عباس اقبال آشتیانی ، انتشارات طهوری ، تهران ، ص ۸۷ - ۹۴ +  
دانشنامه ایران و اسلام ، زیر نظر احسان یار شاطر ، ج ۴ ، بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب ، تهران ، ۱۳۵۶ صص ۵۷۱ - ۵۷۳ + بیست گفتار ، مهدی محقق ،  
مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا ( شعبه تهران ) ، ۱۳۵۵ ، ص  
۱۸۹ - ۲۲۸ + حلاج ، علی میر فطروس ، ۱۲۲ - ۱۲۶

۲۸ - در باره « قرآن خوانی حافظ » و حدود صحت تاریخی این ادعا ،

نگاه کنید به مقاله دکتر « باستانی پاریزی » : حافظ چندین هنر ، در کتاب  
« حافظ شناسی » ، ج ۷ ، بکوشش سعید نیاز کرمانی ، انتشارات پازنگ ، ۱۳۶۶ ،  
صص ۳۴ - ۳۶ و ۴۰ - ۴۲ و ۷۳

۲۹ - دیوان حافظ ، ۲۱۹ ، همچنین نگاه کنید به غزل صفحه ۲۶۱

۳۰ - دیوان حافظ ، ص ۱۰۸

۳۱ - دیوان حافظ ، تصحیح رشید عبیوضی و اکبر بهروز ، انتشارات

امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۳ ، ص ۳۶۵ .

۳۲ - دیوان حافظ ، تصحیح قزوینی و غنی ، ص ۱۶۹

۳۳ - دیوان حافظ ، ص ۲۴۳ همچنین نگاه کنید به غزل صفحه ۲۴۶

۳۴ - دیوان حافظ ، ص ۱۴۹

اصطلاح « پیر مغان » را - حتی - اگر مانند برخی از محققان - بمعنای

« پیر خرابات » . « پیر طریقت و عرفان » و ... تعبیر کنیم ، باز ، بکار بردن این

اصطلاح از طرف « حافظ » نشان دهنده موضع گیری روشن و مخالف او ، علیه

شریعتمداران و باورهای مذهبی حاکم است ، مضافاً اینکه می دانیم : آخرین شعر

های « حافظ » در هجوم اوپاش و پاسداران دین به خانه اش بوسیله زنان خانه

« بخاطر وحشتی که بدیشان دست داده بود » از میان رفت و از ترس آنکه « مبادا از

آن (شعر) ها مضرتی به حافظ رسد، جمیع مسودات را پاره پاره کردند و در آب شستند». این روایت مهم - که از کتاب «عرفات العاشقین» (تقی الدین اوحدی) نقل شده - به ترتیب، در مقدمه، حافظ یکتایی، انجوی شیرازی و شاملو آمده است. «شاملو» نخستین کسی است که به «دوره بندی» اشعار حافظ توجه کرده، اگرچه او - خود - هنوز به این کار بسیار دشوار نپرداخته است. «شاملو» بر اساس روایت «اوحدی» اشعار موجود حافظ را «تنها مثنوی سروده های بی خطر یا کم خطر که حافظ می توانسته به این و آن نسخه دهد» می داند: دیوان حافظ، مقدمه، احمد شاملو، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۵۹، صص ۳۵ - ۳۶ و ۴۹. برای آگاهی از اوضاع اجتماعی - سیاسی و مذهبی زمان حافظ نگاه کنید به: مطلع سعدین و مجمع بحرین، کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، قسمت اول، به اهتمام عبدالحسین نوائی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵۳، صص ۲۹۰ - ۲۹۹ + مقدمه، حافظ، انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۵ + تاریخ عصر حافظ، دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۲۱ + از کوچه رندان، دکتر عبدالحسین زرین کوب - انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۴۹، خصوصاً صفحات ۵۷ - ۷۴

۳۵ - «عارف قزوینی» زمانی تحت تأثیر ترک های عثمانی، شعر «اتحاد اسلام» را سرود اما پس از مدتی، با پیروزی انقلاب بلشویک ها در روسیه، بسوی «لنین» جلب شد و در ستایش او چنین سرود:

ای لنین ای فرشته، رحمت  
 گن قدم رنج، زود، بی زحمت  
 تخم چشم من آشیانه، تست  
 هین، بفرما که خانه خانه تست

نگاه کنید به: از صبا تا نیما، یحیی آریز پور، ج ۲، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۵۰، صص ۳۴۹ - ۳۵۰ و ۳۵۱. مقایسه کنید با شعر «مدح



مولای متقیان علی» سرودهء «نیما یوشیج» که از شعرهای اولیهء اوست و گویا بخاطر «تعریض» (یا تعرض) گروهی مذهبی متعصب - از بی اعتنائی «نیما» نسبت به «حضرت علی» - سروده شده است زیرا که در آغازِ قطعه، «نیما» خطاب به «مدعی» می گوید :

«گفتی ثنای شاه ولایت نکرده ام

بیرون زهر ستایش و حد ثنا، علی است»

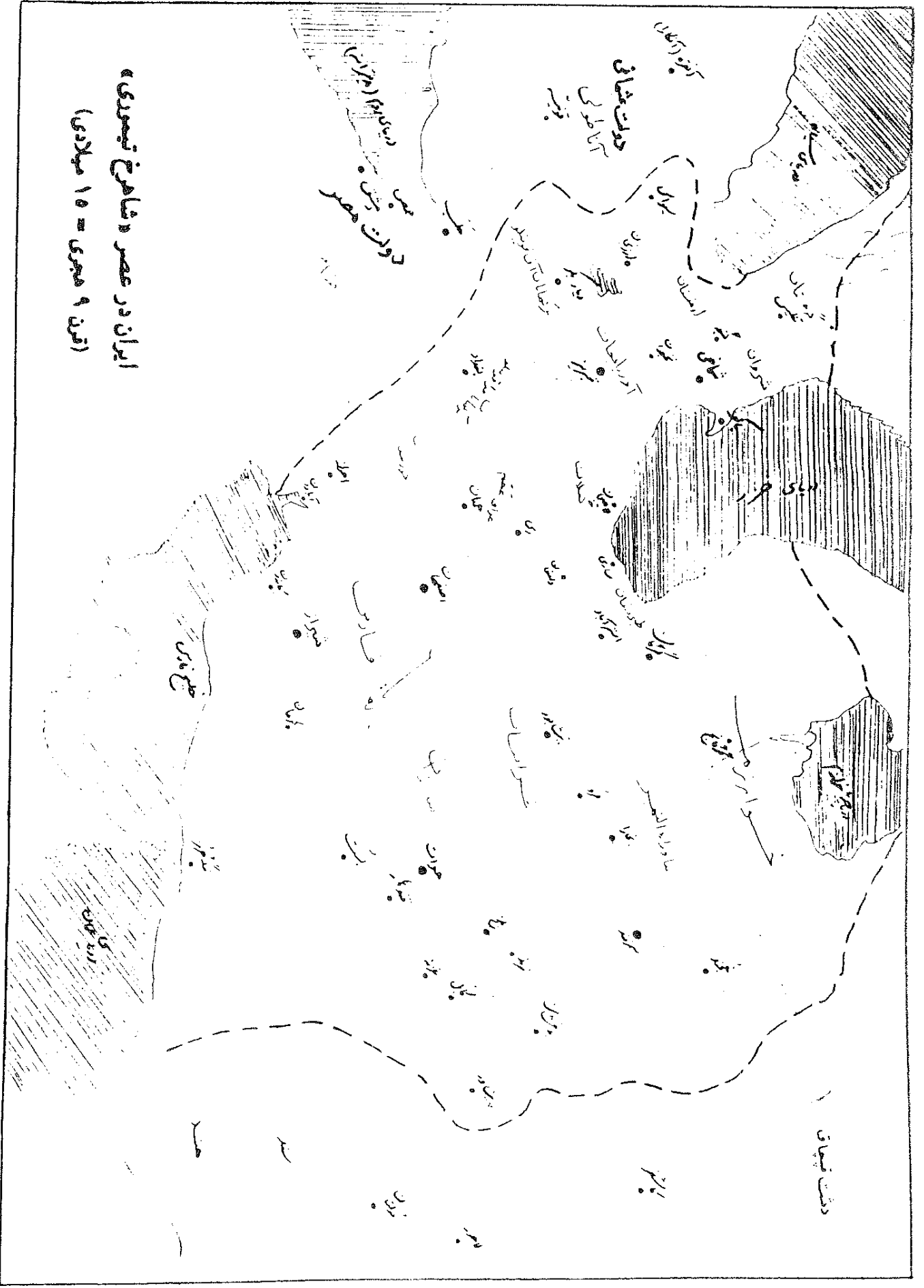
مجموعهء آثار نیما، دفتر اول : بکوشش سیروس طاهباز، انتشارات نشر

ناشر، تهران ، ۱۳۶۴ ، ص ۶۳۵ .



# عمادالدین نسیمی

(زمانه، زندگی، افکار، اشعار و سرانجام)



ایران در عصر شاهنشاهی ساسانی  
 (۹ هجری = ۱۵ میلادی)

## ۱- اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی :

«عمادالدین نسیمی» در يك دوران پر آشوب اجتماعی — سیاسی و مذهبی پرورش یافت، دورانی که حملات و کشورگشایی های «تیمور»، بسیاری از مردم ایران را دچار قتل و غارت و بسیاری از شهرها را دستخوش ویرانی ساخته بود . «تیمور» بخاطر ایمان عمیق به «اسلام»، از یکطرف در حمایت شریعتمداران و شیوخ صوفیه و گسترش شبکه های دینی (مساجد و خانقاه ها) کوشید و از طرف دیگر، در لوای «غزوات اسلامی» و جهاد علیه «کُفَّار» و «بی دینان»، هرگونه عقاید غیر اسلامی و آزاد اندیشی های فلسفی را سرکوب کرد . «تیمور» در قلع و قمع «ملاحده»، خود را از جانب خدا، مأمور می دانست بطوریکه ملاحده، عراق عَجَم (همدان، اصفهان، کرمانشاهان و...) و فارس « که هریک در ناحیه ای عَلم سلطنت بر افراخته بودند» را با این اعتقاد

« شرف الدین علی یزدی » (مورخ عصر تیموری) در بیان شکنجه و کشتار این دوران، یادآور می شود:

« بازار سیاست (مجازات) چنان تیزگشت که دلالِ اجل، پیرِ هشتاد ساله و طفلِ هشت ساله را بیک نرخ می فروخت و کانونِ کین، بنوعی تافته شد که کسوتِ هستیِ مُنعمِ صاحب مال و فقیرِ بدحال، بیک منوال می سوخت » (۲) .

نویسنده « تزوکات تیموری » تأکید می کند : « تیمورینای سلطنت خویش را بر دین و آئین اسلام، استحکام داد و این دین (اسلام) را در ممالک و اقطار و امصار عالم رواج داد... و با تعیین یکی از سادات ذیقدر بصدارت اهل اسلام، اوقاف را تحت ضابطه در آورد و برای هر شهر، قاضی، مفتی و محتسب معلوم کرد و مساجد و خانقاه ها را تعمیر نمود ... و در هر شهر، علماء و مدرّسان گماشت تا مسائل دینی و عقاید شرعی را به مردم تعلیم دهند ... » (۳) . ایمان و اعتقاد « تیمور » به اسلام آنچنان بود که در همه جنگ ها، سفرها و لشکر کشی ها، قرآن بزرگی به همراه داشت که آنرا - همواره - بر عَراده نهاده، پیشاپیشِ اردوی او می کشاندند و پیش می رفتند (۴) .

« تیمور » و جانشینان او با بخشیدن (اعطاء) اراضی متعدد به علمای مذهبی و شیوخ صوفیه، کوشیدند تا از حمایت و نفوذ معنوی آنان در تشریح و تحکیم حکومت خویش استفاده کنند، بطوریکه - مثلاً - « عبیدالله » ملقب به « خواجه احرار » (شیخ بزرگ سلسله

«نقشبندیه» که در ابتداء «سخت درویش و بی چیز بود»، با کمک تیموریان، دارای اموال، اراضی، گله‌ها و رمه‌های بسیار شد، از جمله صاحب ۱۳۰۰ ملک شخصی بود که در یکی از آنها، سه هزار جفت عوامل (زمین مزروع = حدود ۲۱ هزار متر مربع) وجود داشت و برای مرمت و لایروبی نهرهای آبیاری، سالیانه جمعاً ۳۰۰۰ مرد بکار گماشته می‌شد. بعلاوه، این شیخ بزرگوار، بازرگانی عبورکاروانها، از طریق مرو - بخارا و سمرقند را بطور «انحصاری» در دست داشت (۵). «عبیدالله» (خواجه، احرار) در حلّ و فصل امور حکومتی و در تحکیم قدرت «شاهرخ» و جانشینانش، همواره یار و مددکار تیموریان بود (۶).

اقتصاد کشاورزی - که در زمان «ایلخانیان» (۱۲۵۳-۱۳۳۵ میلادی) رو به زوال گذاشته بود با حمله «تیمور» به ایران، ورشکسته تر گردید (۷). این زوال و انحطاط و در نتیجه، نقصان در نظام مالیاتی باعث شد تا «تیمور» برای ایجاد يك حکومت مقتدر و برخوردار از يك اقتصاد پایدار، متوجه شهرها و نواحی بازرگانی گردد، لذا، او - پس از پیروزی و تحکیم قدرتش - به تشویق بازرگانی و توسعه تجارت پرداخت.

«تیمور» معتقد بود که مناسبات تجاری و روابط بازرگانی با کشورهای خارجی، موجب تولید ثروت، آبادانی کشور و رونق اقتصاد خواهد بود. این اعتقاد، با رشد تجارت در اروپا و با تمایلات بازرگانان خارجی پیوند داشت. اعتقاد «تیمور» به اینکه: «دنیا، به بازرگانان،

آباد است»، باعث رشد اقتصاد و رونق مناسبات بازرگانی گردیده بود .  
« تیمور » برای بنا کردن يك پایتخت آبادو پرشکوه، بسیاری از  
صنعتگران شهرها را مجبور به جلای وطن و اقامت در « سمرقند » ساخت،  
بطوریکه در سال ۷۸۸ هـ (۱۳۸۶م) پس از تصرف « آذربایجان » و بستن  
مالیات های سنگین بر مردم، صاحبان حرفه و فن و صنعتگران این  
منطقه را به « سمرقند » فرستاد (۸) .

همچنین در سال ۷۹۶ هـ (۱۳۹۳م) پس از تصرف فارس و  
عراق عجم، (همدان، اصفهان، کرمانشاهان و...) پیشه وران و  
« مُحترفه » (صنعتگران) این نواحی را به سمرقند کوچ داد (۹) .

آغاز روابط تجاری بین بازرگانان اسپانیایی، ونیزی و فرانسوی،  
باعث شکوفایی اقتصاد شهرها و موجب رونق بازارهای تجارت و پیشه وری  
گردیده بود (۱۰) راه قدیم تبریز - طرابوزان از جاده های مهم تجارت  
داخلی و خارجی بشمار می رفت . نوعی نیروی ژاندارم بنام « قره  
سواران » مأموریت داشتند کاروان های تجاری را همراهی کرده و سلامت و  
امنیت آنها را تضمین کنند (۱۱) .

بندر « هرمز » در زمان « تیموریان » بصورت یکی از بندرگاه  
های مهم بین المللی آن عصر درآمدی بود، بطوریکه یکی از مورخین  
دوره تیموری می نویسد : «بازرگانان اقالیم سبعة، از مصر و شام و  
روم و آذربایجان و عراق و ... ممالک فارس و خراسان، ماوراء النهر و  
ترکستان ... و تمام بلاد و ولایات شرق، روی به « بندر هرمز » داشتند (۱۲) .

\* \* \*



مرگ « تیمور » ( ۸۰۷ هـ / ۱۴۰۴ م ) اگرچه باعث جنگ ها و رقابت های متعدد بین مدعیان حکومت گردید ( ۱۳ ) اما سرانجام با پیروزی « شاهرخ » ( پسر کوچک تیمور ) حکومت تیموریان در ایران تثبیت شد . « شاهرخ » با تکیه بر بزرگان و دولتمردان ایرانی ، قدرت رؤسای قبایل چادر نشین مغول و ترك را تضعیف ساخت . او با خود - داری از فتوحات و کشورگشائی های جدید ، کوشید تا سرحدات و متصرفات تیمور را حفظ نماید . شاهرخ با تثبیت بهره مالکانه و پایان دادن به خودسری مالکان ، موجب آرامش نسبی در شهرها و روستاها گردید .

« شروانشاهان » و ترکمانان « آق قوینلو » ( گوسفند سفید ها ) و « قراقوینلو » ( گوسفند سیاه ها ) نیز که با استفاده از ضعف و کشمکش جانشینان تیمور ، علم استقلال طلبی و پادشاهی در بخشی از آسیای صغیر و آذربایجان بلند کرده بودند ، پس از نوعی مصالحه ، - موقتاً - مطیع « شاهرخ » گردیدند .

روابط « شاهرخ » با دربار عثمانی نیز دوستانه بود . در این نواحی ، شعرو ادب فارسی رونق فراوان داشت . دربار « شروانشاهان » ، « قراقوینلو » ها و « آق قوینلو » ها شاعران و نویسندگان بسیاری را پذیرا بود که بفارسی می نوشتند و می سرودند و حتی ' تنی ' از پادشاهان ( جهانشاه و پیربداق قراقوینلو و یعقوب آق قوینلو ) خود ، شاعرانی معروف بودند . در دربار « عثمانی » نیز شعر و ادب فارسی رونقی بسزا داشت و سلاطین « عثمانی » در جلب و جذب شاعران و نویسندگان

فارسی زبان، نوعی اعتبار و حیثیت سیاسی (در رقابت با دربار تیموریان) را مورد نظر داشتند (۱۴). بهمین جهت، مناطق غربی ایران (آذربایجان و ترکیه عثمانی) پایگاه و پناهگاه مناسبی برای شاعران و متفکرانی بود که به دلایل دینی یا دولتی در این نواحی متواری بودند. توجه به این امر، در بررسی جنبش «حروفیه» و زندگی «عمادالدین نسیمی» دارای اهمیت فراوان است.

ثبات سیاسی موجود در حکومت «شاهرخ» از یکطرف باعث بازسازی شبکه های تولیدی، رونق پیشه وری و حرفه و صناعت و شکفتگی شهرها گردید و از طرف دیگر، موجب رشد و رونق فرهنگ، ادبیات و هنر در ایران شد. در حقیقت می توان گفت که دوران حکومت «شاهرخ» و پسرانش (الغ بیگ، و بایسنغر و سلطان حسین بایقرا) دوران رشد و شکوفائی مجدد فرهنگ و ادبیات و هنر در ایران بود و چنانکه گفته ایم: حضور دبیران و دولتمردان ایرانی در دستگاه حکومتی، از عوامل تشویق و علاقه پادشاهان تیموری به هنر و ادبیات بود.

به عقیده «دکتر مارتین» (کارشناس بزرگ هنرمشرق زمین): شاهزادگان تیموری در کتابدوستی از پادشاهان عصر خود - در فرانسه - عقب تر نبودند بلکه بمراتب بر کتابدوست های معروف فرانسه و ایتالیا در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی از نظر فکر و ذوق و قریحه، سبقت می گرفتند، چه اینان (شاهزادگان تیموری) نه تنها کتاب جمع می کردند بلکه آنها بوجود می آوردند. منزلت این شاهزادگان از منزلت ادبی و

هنری پرنس های همعصر خود در فرانسه و انگلیس، براتب بیشتر بود ... جنبشی که بوسیله شاهزادگان تیموری در عالم هنر و صنعت پدید آمد بقدری بود که تا اواخر قرن شانزدهم در ایران باقی و برقرار ماند (۱۵).

بر این اساس «دکتر مارتین» تأکید می کند که «بایسنفر» (پسر شاهرخ) مؤسس و بانی زیباترین فن کتاب نویسی در ایران است و جا دارد که او را یکی از بزرگترین کتابدوست های جهان بشمار آورند. در تحت حمایت او - همواره - ۴۰ کاتب و خطاط به استنساخ کتب مشغول بودند؛ کتابهایی که کاغذ آن در منتهای نفاست و نقوش و اشکال آن، در کمال ظرافت و جلد آن در غایت زیبایی بود بطوریکه تا امروز نظیر و مانندی برای آنها یافت نشده است (۱۶).

«ألغ بیگ» پسر «شاهرخ» و حاکم «سمرقند» (۷۹۷ - ۸۵۳ هـ / ۱۳۹۴ - ۱۴۴۹ م) یکی از دانشمندان بنام عصر خود بشمار می رفت. او در علم هیأت (ستاره شناسی) هندسه و دیگر علوم ریاضی سرآمد دوران بود. (۱۷)

به عقیده پروفیسور «نیاز اوف»: طرز ساختمان رصد خانه ألغ بیگ (در سمرقند)، اندازه گیری و ابعاد آن، ترکیبات و اساس اولیه آن و همچنین نتایجی که از مشاهده ستارگان در آن زمان بدست آمد، موجب شد تا این رصدخانه یکی از آثار عظیم عصر بشمار رود. (۱۸) از آنجائیکه بررسی ها و تحقیقات نجومی «ألغ بیگ» و اکتشافات علمی او، علیه خرافات مذهبی جلوه می کرد، رهبران مذهبی - خصوصاً شیوخ متنقذ فرقه «نقشبندیه» که بارها مورد استهزاء و توهین «ألغ

بیگ» قرار گرفته بودند (۱۹) با وی بمبارزه برخاستند و سرانجام طی توطئه ای، زمینه های قتل «ألغ بیگ» را فراهم ساختند (۸۵۳ هـ/ ۱۴۴۹م) رصدخانه او نیز بدست متعصبین مذهبی از میان رفت.

اثر مهم «ألغ بیگ» در علم نجوم، «جدول جدید نجوم» است که شامل يك مقدمه، تئوری جامع راجع به مباحث مختلف نجوم و جدول های متکی بر مشاهدات رصدخانه سمرقند می باشد. اگرچه قسمت اعظم این کار در سال ۸۲۰ هـ / ۱۴۱۷م تکمیل شد، ولی «ألغ بیگ» تا پایان عمر برای پیشرفت و توسعه آن کوشش فراوان کرد. کار مهم دیگر او، جدول مثلثاتی است که منجر به یافتن و حل معادله های درجه سوم جبری شد. پروفیسور «نیازوف» معتقد است: يك نظر اجمالی به این جدول ها، معلوم می کند که نتایج حاصله بوسیله «ألغ بیگ» با ارقام امروزی بسیار نزدیک بوده اند... دومین منجمی که پس از «هیپارک» کاتالوگ اساسی ستارگان را تألیف کرد، «ألغ بیگ» بود. «لاپلاس» او را منجم بزرگ خوانده است. جدول های نجومی کاتالوگ او، بهترین جداول نجومی تا قبل از «تیکوبراهه» می باشد. (۲۰)

از جمله دانشمندان برجسته این عصر: مولانا خوافی، صلاح الدین موسی، قاضی زاده رومی، مولانا علاء الدین علی قوشچی، غیاث الدین کاشانی و معین الدین کاشانی بودند که در کار تدوین جدول های نجومی و ساختمان رصدخانه «ألغ بیگ» شرکت فعال داشتند.

با اینهمه نباید دوران حکومت «شاهرخ» و جانشینان او را دوران شکوفائی و رونق فلسفه و «علوم عقلی» شمرد، بلکه در این

دوران نیز پادشاهان (به استثنای آلغ بیگ) دست در دست شریعتمداران ، در ترویج اسلام، توسعه شبکه های مذهبی (مساجد، خانقاه ها و مدارس دینی) و تعقیب و سرکوب متفکران آزاد اندیش، تلاش می کردند . در چنین شرایطی است که «عمادالدین نسیمی» تأکید می کند:

اگر کسی بتو رمزی ز سرِ حق گوید

چو ملحدش بسر آری به خنجر خونخوار (۲۱)

«سلطان شاهرخ» در سال ۸۱۵ هـ (= ۱۴۱۲م) با لغو «یاسای چنگیزی» - که بخاطر عدم شناخت و اعتقاد چنگیز نسبت به ادیان بزرگ با نوعی آزادی مذهبی همراه بود (۲۲) - بسود قوانین و مقررات اسلامی، بر قدرت دادگاه های شرع افزود . این دادگاه ها تحت ریاست «شیخ الاسلام» ها و یا «صدور» قرار داشتند و از جمله به اصول و عقاید «هدعت آمیز» رسیدگی می کردند .

«شاهرخ» پادشاهی عمیقاً متدین و معتقد به اسلام بود

بطوریکه :

«مدت العمر، نماز چاشت از آن پادشاه اسلام پناه، فوت نشد

تا چه رسد بصلوة مکتوبه ... بهر دیار که در می آمد، شرف

طواف مزارات اولیاء و اتقیاء را در می یافت ... و در محراب

طاعت، از خوف و خشیت، مانند برگ بید از باد صرصر، می

لرزید ...» (۲۳) .

«عبدالرزاق سمرقندی» مورخ دربار شاهرخ نیز تأکید می کند

که: «شاهرخ» همیشه در تقویت اسلام و خصوصاً در متابعت از فرمان

الهی» در قلع و قمع ملاحی و مناهی، غایت مبالغت می نمود» بطوریکه در زمان حکومت او: «شراب - چون آب حیات در چشمه خضر، نهان شد و صهبا، بسان کیمیا، از چشم عالمیان ناپدیدگشت، تمام مخصوصان و مقرّبان او از ارتکاب شراب، بکلی اجتناب فرمودند» (۲۴)... و «چشم فتنه؛ در خواب، و تیغ خلاف؛ در غلاف قرار گرفت» (۲۵).

«شاهرخ» (مانند تیمور) اگر چه علمای شیعه را گرامی می داشت و نسبت به «آل علی» عنایت و احترام می کرد، اما، این عنایت و احترام بیشتر جنبه سیاسی داشته و بخاطر کسب پایگاه اجتماعی در میان شیعیان بوده است. مذهب رسمی حکومتی در این زمان، «سنّی» (حنّفی) بود و تصوّف و تشیّع در حقیقت، لفافه عقیدتی مخالفان سیاسی و متفکران آزاد اندیش در مبارزه علیه حکومت تیموری و دستگاه دینی حاکم بشمار می رفت. هدف مشترک تشیّع و تصوّف در مبارزات سیاسی - اجتماعی خویش و خصوصاً آسانگیری مذهبی در باور های صوفیه باعث شد تا این دو طریقه فکری و مذهبی بتدریج با یکدیگر نزدیک شده و برهم تأثیر بگذارند. بنا بر این، شگفت نیست که ما، در این دوران، شاهد شورش ها و نهضت های متعددی در لفافه تصوّف و تشیّع هستیم. ( نهضت سرداران، مشعشعیان، بابائیان، مرعشیان، بکتاشیه و... ).

برخلاف جنبش های تشیّع - که عموماً خاستگاه روستائی

داشته - جنبش های متصوّفه در ایران - عموماً - خاستگاه شهری

داشته اند . نگاهی به زندگی و احوال عارفان ، این واقعیت را نشان می دهد که خاستگاه اجتماعی بسیاری از عارفان و متصوفان معروف از میان پیشه وران شهری و صاحبان حرفه و فن بوده است، در شمار این عارفان و متصوفان می توان از افراد زیر نام برد :

ابو حفص حداد (آهنگر) ابوسعید خَاز، ابو یعقوب زبّات (روغن فروش)، ابو یعقوب خَراط (چوب تراش)، خَیر نَسّاج (بافنده)، عبدالله بن خَاز، ابوجعفر صفّار (مسگر)، ابوجعفر حداد (آهنگر)، ابوبکر قفّال (قفل ساز)، خواجه علی خبّاز (نانوا)، ابوعمر زجاجی (شیشه گر)، حامد لفّاف، عبدالجلیل صفّار (مسگر)، ابوجعفر سَمّاک (ماهی فروش)، ابوالحسن وراق (صحّاف)، حسین بن منصور حلّاج (پنبه فروش یا پنبه زن)، ابوالحسین دَراج (صندوق ساز) ابونصر سَراج (زین ساز)، احمد جوالگر (کیسه باف)، ابوالحسین حداد هَروی (آهنگر)، میرچه سُفال فروش، ابوعلی دقاق (آردفروش)، شیخ محمد قصاب آملی، شیخ احمد نَجّار استرآبادی، جعفر حذاء (کفشگر)، صلاح الدین زرکوب (زرگر)، نجیب الدین رضا زرگر تبریزی، ابوعلی کیّال، ابواسحق خواص (خرما فروش)، سرّی سقطی (سِقَط فروش)، شیخ ابوالعباس قصاب آملی، ابوعلی زرگر، شیخ ابوعلی بوته گر، سید امیر کُلال (کوزه گر)، شیخ فرید الدین عطار، خواجه علی رامتینی (نَسّاج)، شیخ سعد حداد (آهنگر)، شفیق بلخی (تاجر)، ابوالحسن علی بن حمید معروف به «ابن صَبّاغ» (رنگرز)، ابوالقاسم جُنید (شیشه گر)، ابو حمزه بغدادی (بَراز)، فضل اللّه حروفی (کلاه دوز) و ... (۲۶) بنا بر

این شاید بتوان گفت که: تصوّف و عرفانِ ایرانی، جهان بینی بخشی از پیشه وران و صاحبان حرفه و فن در دوران اسلامی بوده است. در این زمان، خانقاه ها - در واقع - باشگاهی برای گردهم آئی پیشه وران شهری و صاحبان حرفه و فن بود که در آن، اختلاف و تعصّب مذهبی جایی نداشت بلکه نوعی آرمان اجتماعی (جلوگیری از ظلم و ستم مالیاتی و غصب اموال مردم توسط مأموران حکومتی یا بقول «عماد الدین نسیمی»: طّراران تیموری) عامل اصلی همبستگی افراد بود (۲۷). بنظر می رسد که فرقه های معروف به «أخوت» (برادری) و «فتیان» (جوانمردان) با خانقاه ها و خصوصاً با کانون های پیشه وری ارتباط داشته اند. (۲۸)

روشن است که تصوّف و عرفان - بعنوان يك پدیدهء اجتماعی - در روند تاریخی خود، دچار انشعاب ها، اوج ها و انحطاط هائی بوده است، اما در مجموع می توان گفت که عرفان ایرانی در وجه غالب خود، با نفی بسیاری از ارزش ها، قید و بند های مذهبی و «دُگم» های اسلامی، در مبارزه با تعصّب، ظاهر گرایی و خصوصاً در ایجاد روحیهء حُسن تفاهم، آسانگیری مذهبی، تحمّل ادیان و عقاید دیگر و در ترویج دوستی، برادری، آزاد منشی و انسانگرایی، گام های مهمی برداشته است.

اینکه در اشعار عرفای ایرانی - تقریباً - به کلماتی چون «خدا»، «روح»، «نماز» و دیگر مفاهیم اسلامی بر نمی خوریم، شایان توجه بسیار است. اصطلاحات ویژه و وسیع صوفیانه - که عموماً مادی، جسمانی، و این جهانی هستند (مانند: یار،



شراب، پیر مغان، خرابات، رند، ساقی و ... (به شاعران و نویسندگان اجازه می‌داده تا در ظرف و شکل مواعظ عارفانه و بیاری اصطلاحات مزبور، مطالبی را بریزند و بیان کنند که ماهیتاً و واقعاً هیچ نسبتی با عرفان نداشتند. گاه شکل بیان افکار و ظاهر صوفیانه، برای استتار بی دینی و حتی 'آته نیسم' بکار می‌رفت زیرا - مثلاً - «وحدت وجود» می‌توانست نقابی برای استتار بی دینی باشد (۲۹).

بهمین جهت، تاریخ عرفان ایرانی در دوران اسلامی از خون متفکران و شاعران بسیاری، رنگ یافته است. استاد «عبدالحسین زرین کوب» - بدرستی - یاد آور شده است که شاعران و نویسندگان عارف در این عصر «احوال محرومان و درماندگان را آئینه ای کردند برای تصویر بی عدالتی های اجتماعی ... شاید در تمام ادبیات ایران، اولین بار در آثار عرفانی از طبقات محروم جامعه سخن رفته است ... از تمام آنچه فرهنگ گذشته، ایران بدنیا هدیه کرده است، هیچ چیز از ادبیات عرفانی آن، انسانی تر نیست. این ادبیات عرفانی، محکم ترین حلقهء پیوندی است که فرهنگ ایران را با تمام آنچه در ادبیات دنیا، انسانی و جهانی است ارتباط می‌دهد ... فقط در آئینه، این جام جادویی است که فرهنگ ایرانی، نقش تمام انسانیت را جلوه گر می‌بیند» (۳۰).

بر زمینه، چنین آزادمنشی و انسانگرایی است که تحول فکری و فلسفی بعضی از شاعران و متفکران - از تصوف و عرفان به نوعی فلسفه «این جهانی» - ضد مذهبی و الحادی (Hérétique) را می‌توان توضیح داد، و نیز بر این اساس، نظر بعضی محققان را می‌توان

پذیرفت که : سازمان ها و انجمن های پیشه وری (از جمله خانقاه ها و سازمان های صوفیه) از آغاز پیدایش خود با فرقه های مختلفهء «الحاد» تماس بسیار نزدیک داشتند (۳۱) .

## یادداشت ها و پا نوشت ها :

- ۱- نگاه کنید به : تزوگات تیموری، ص ۳۳۴ و مقایسه کنید با اعتقاد «شاه اسماعیل صفوی» (مؤسس سلسله صفوی) در قلع و قمع سنی ها و پیروان دیگر ادیان جهت استقرار حکومت شیعی در ایران : تاریخ عالم آرای صفوی، مؤلف مجهول، بکوشش یدالله شکری، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۵۷، صص ۴۶ - ۴۷ و ۶۴ - ۶۵
- ۲- ظفرنامه، ج ۲، ص ۲۶۴
- ۳- تزوگات تیموری، صص ۱۷۴ - ۱۷۶
- ۴- مجله آموزش و پرورش، مقاله «نوادر سمرقند»، محمد محیط طباطبائی، شماره ۴، تهران، سال ۱۳۱۹، ص ۵۸
- ۵- نگاه کنید به : رشحات عین الحیات، واعظ کاشفی، ج ۲، انتشارات نوریانی، تهران، ۱۳۵۶، صص ۴۰۴ - ۴۰۵ همچنین نگاه کنید به : رساله قدسیه، خواجه محمد بن پارسای بخارانی، با مقدمه، تصحیح و تعلیق احمد طاهری عراقی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵۴، صص ۱۳ - ۱۴ + مطلع السعدین، ج ۲، صص ۱۲۳۳. برای نمونه های دیگر، نگاه کنید به : منشاء الانشاء، نظام الدین عبدالواسع نظامی، ج ۱، صص ۱۳۷ - ۱۴۵ و ۱۶۶ - ۱۸۳ و ۲۷۵ - ۲۷۷
- ۶- نگاه کنید به : حبیب السیر، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۲۰۱ - ۲۰۲ + رساله قدسیه، صص ۱۶ - ۱۸.
- ۷- نگاه کنید به : جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان، صص ۲۵ - ۲۶ و ۳۲ - ۳۵.

- ۸ - ظفرنامه، ج ۱، صص ۲۹۰ و ۵۷۲. همچنین نگاه کنید به: سفر - نامه کلاویخو، ص ۲۹۱.
- ۹ - ظفرنامه، ج ۱، ص ۳۲۰. «کلاویخو» جمعیت «سمرقند» را در زمان «تیمور» ۱۵۰/۰۰۰ ذکر کرده است (سفرنامه، ص ۲۹۱). این رقم - در مقایسه با جمعیت بزرگترین شهر های اروپا در همین دوران - بسیار چشم گیر است و نشانه رونق شهرنشینی، رواج مناسبات بازرگانی و رونق حرفه و صنعت می باشد، پدیده ای که می توان آنرا «نطفه های پیدایش بورژوازی در ایران» نامید.
- ۱۰ - درباره مناسبات بین المللی این عصر نگاه کنید به: ایران و جهان از مغول تا قاجار، عبدالحسین نوائی، نشر هما، تهران، ۱۳۶۴، صص ۷۰ - ۸۲ و ۸۷ - ۹۴ و ۹۸ + تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ج ۴، صص ۲۰ - ۲۵.
- ۱۱ - تمدن تیموریان، ل. هوآ، ترجمه باقر امیرخانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، بهار ۱۳۴۳، ص ۷۹. در باره تشکیلات اداری، اجتماعی و لشکری دوران تیموری، نگاه کنید به: مقاله «ل. هوآ»، صص ۶۸ - ۷۹ + نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، غلامرضا ورهرام، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، صص ۱۲۹ - ۱۳۷.
- ۱۲ - مطلع السعدین، عبدالرزاق سمرقندی، ج ۲، ص ۸۴.
- ۱۳ - نگاه کنید به تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین کاتب، بکوشش ایرج افشار، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۵، صص ۲۴۹ - ۲۵۰.
- ۱۴ - در این باره نگاه کنید به: شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، رضا خسروشاهی، انتشارات دانشسرایعالی، تهران، ۱۳۵۰ + تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، صص ۱۳۹ - ۱۴۳.
- ۱۵ - تاریخ ادبی ایران، براون، ج ۳، صص ۵۴۴ و ۵۵۶.
- ۱۶ - همان کتاب، ص ۵۵۵ + تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۴ - ص ۱۲. برای آگاهی بیشتر از هنر این دوره نگاه کنید به: هنر عهد تیموریان و

متفرعات آن : عبد الحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران، ۱۳۵۵ .  
 ۱۷ - نگاه کنید به : مطلع السعدین، ج ۲، صص ۸۵۷ - ۸۵۸ +  
 تذکرة الشعراء ، دولتشاه سمرقندی، صص ۲۷۲ - ۲۷۳ + لُبّ التواریخ، قزوینی،  
 ص ۳۴۰ + روضة الصفاء ج ۶، ص ۶۶۶ + زینة المجالس، مجدالدین حسینی،  
 انتشارات سنائی ، تهران ، ۱۳۴۲، ص ۹۴۸ + بدایع الوقایع، واصفی ، ج ۱،  
 صص ۳۶۲ - ۳۷۱ . همچنین نگاه کنید به کتاب ارزشمند «بارتولد» : ترجمه  
 تاریخ (الغ بیگ و زمان وی)، حسین احمدی پور، کتابفروشی چهر ، تبریز، ۱۳۳۶  
 ۱۸ - پیام نو(نشریه انجمن فرهنگی ایران و شوروی) شماره ۵، سال  
 ۱۳۳۲، مقاله : مختصری راجع به مکتب نجوم الغ بیگ ، ترجمه جمال عصار،  
 صص ۵۵ .

۱۹ - نگاه کنید به : رساله قدسیه ، ص ۱۵ .

۲۰ - پیام نو، صص ۵۵ - ۵۹ .

۲۱ - دیوان فارسی عمادالدین نسیمی، بتصحیح پروفیسور رستم علی -  
 اوف ، ص ۲۵۳ .

در سینه «نسیمی» را اسرار تو می جوشد

کو همنفسی صادق یا محرم اسراری ؟ (دیوان نسیمی، ص ۲۱۲)

۲۲ - نگاه کنید به : تاریخ جهانگشا، عظاملك جونی، ج ۱، ص ۱۸ .

۲۳ - حبیب السیر، ج ۳، جزء سوم ، ص ۵۵۳ . همچنین نگاه کنید به :

تذکره دولتشاه سمرقندی، صص ۲۵۴ - ۲۵۵ .

۲۴ - مطلع السعدین ، ج ۲، جزء اول، ص ۲۰ . همچنین نگاه کنید به :

منشاء الانشاء، ج ۱، صص ۱۶۴ - ۱۶۵ .

۲۵ - روضة الصفاء، ج ۶، ص ۵۰۱ .

۲۶ - در این باره ضمن مراجعه به کتب صوفیه : تذکرة الاولیاء ، (شیخ

عطار) + کشف المحجوب (هجوری) + نفحات الانس (جامی) + رساله قشیریه

( قشیری ) ، خصوصاً نگاه کنید به مقدمه، مستوفی' و تعلیقات ارزشمند استاد «محمد رضاشفیعی کدکنی» بر کتاب « اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید»، تألیف محمد بن منور، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱ (مقدمه)، ج ۲ (تعلیقات) .

۲۷ - «ابن بطوطه» ( سیاح اواخر قرن هشتم هجری = چهاردهم میلادی) از شرایط آزاد و باز خانقاه ها در این زمان سخن می گوید که بعنوان اُطراقگاه سیاحان و میهمانخانه مسافران مورد استفاده قرار می گرفتند . بقول «ابن بطوطه» : «این گروه (اخی ها و درویشان) در غریب نوازی و اطعام و بر آوردن حوائج مردم و دستگیری از مظلومان و کشتن شرطه ها در تمام دنیا بی نظیرند . نگاه کنید به : سفرنامه، ج ۱، ترجمه محمدعلی موحد، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۸۱ .

۲۸ - در باره ارتباط خانقاه ها با محافل پیشه وری و صنعت در قرن ۷ - ۹ هجری (۱۳ - ۱۵ میلادی) نگاه کنید به سفر نامه ، ابن بطوطه، ج ۱، صص ۱۹۱ ، ۱۹۴ ، ۲۸۱ - ۲۸۲ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹ - ۲۹۵ و خصوصاً به مقدمه، جامع و ارزشمند استاد «محمد جعفر محجوب» بر کتاب «فتوت نامه، سلطانی» (تألیف در قرن نهم هجری = پانزدهم میلادی) اثر «مولانا حسین واعظ کاشفی» ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، تهران ، ۱۳۵۰ ، خصوصاً صفحات ۴۸ - ۴۹ و ۷۶ - ۸۸ همچنین نگاه کنید به مقالات «صِنْف» (لونی ماسینیون)، «فتوت» (لونی ماسینیون)، «فتوت» (ف . تشنر) و «اخی» (ف ، تشنر) و «جنبش های مردمی و خود مختاری شهری در آسیای مسلمان قرون وسطی» ( ک . کاهن) در :

Encyclopédie de L'Islam . Tome 4, Leyde - Paris, 1934, PP . 455 - 456

Encyclopedie de L'Islam , Tome 1 , Nouvelle éd . Leiden - Paris , 1975, PP . 331-333 .

Encyclopédie de L'Islam, Tome 2 . Nouvelle éd, Leiden - Paris , 1961, PP . 983 - 991 .

Opera Minora de Massignon, Tome 1 . beirut ,  
1963, PP . 396 - 421 .

ARABICA , Tome 6, 1959, PP . 30 - 56

در باره اصناف ایرانی و تفاوت های آن با اصناف اروپائی در این زمان،  
نگاه کنید به مقاله ارزشمند احمد اشرف : ویژگی های تاریخی شهر نشینی در ایران  
دوره اسلامی، مجله نامه علوم اجتماعی، سال اول، شماره چهارم، انتشارات  
دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، تهران، ۱۳۵۳، صص ۳۲ - ۴۱ .

۲۹ - تصوف و ادبیات تصوف، یوگنی برتلس، ترجمه سیروس ایزدی،  
انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۶، صص ۷۸ - ۸۰ + اسلام در ایران،  
پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، (چاپ هفتم)، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۶۳،  
صص ۲۳۶ و ۳۶۱ - ۳۶۲ . همچنین نگاه کنید به بخش : مقدمه ای بر «شکل  
شناسی» جنبش های مترقی در ایران بعد از اسلام، در کتاب حاضر . «مقدس  
اردبیلی» تأکید می کند: «... چون ملحدان را گریزگاهی جز تصوف نیست، اینست  
که اکثر ملحدان، خود را صوفی نام کرده اند و می کنند ... و باید دانست که ملحدان  
هرگاه بخواهند، موحدی را مانند خود فاسد عقیده گردانند، در اغلب اوقات، با او،  
اول از راه تصوف پیش می آیند و خود را بر او صوفی می نمایند» : حدیقه الشیعه  
، ص ۶۰۰ .

۳۰ - نه شرقی، نه غربی، انسانی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، تهران،  
۱۳۵۶، صص ۲۳۲ - ۲۳۳، همچنین نگاه کنید به مقاله : صلح و داد در عرفان و  
ادب فارسی، استاد ذبیح الله صفا، نشریه تلاش، شماره ۷، سال ۱۳۴۶، صص  
۶۵ - ۶۷ .

۳۱ - ناصر خسرو و اسماعیلیان، آ . ی . برتلس، ترجمه یحیی آربین  
پور، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۶، ص ۵۲ + تاریخ ایران،  
پطروشفسکی و...، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۱۱

عَلَتْ غَائِي ز امر " كُن " فکان ما بوده ایم  
 جمله اشیا را حقیقت جسم و جان ما بوده ایم  
 ظاهر و باطن که هست از عالم کون و مکان  
 چون نظر کردیم، در تحقیق، آن ما بوده ایم  
 ذات اشیا را حیات جاودان از نطق ماست  
 زانکه ما نطقیم و حَى و جاودان ما بوده ایم  
 در دیار هر دو عالم غیر ما دَیّار (کسی) نیست  
 زانکه هستی از زمین و آسمان، ما بوده ایم  
 «عقل کُل» با نه سپهر و چار ارکان و سه روح  
 وانکه زین هر چار می زاید، همان ما بوده ایم  
 ای " نسیمی " چون شدی سی و دو نطق لایزال  
 می توان گفتن که " ذاتِ غیبِ دان " ما بوده ایم « ۱ »

«عماد الدین نسیمی»، از چهره های درخشان شعر فارسی و  
 ترکی و از متفکران برجسته در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری  
 (چهاردهم و پانزدهم میلادی) است. در آثار مورّخین و مؤلفین اسلامی  
 این دوران، علاقه ای به شرح زندگی و ذکر اشعار و عقاید «نسیمی»  
 دیده نمی شود، و این - بی شك - ناشی از «حساسیت» و کینه ای است  
 که در تمامت دوره ها، متوجه این شاعر متفکر بوده است.



## ۲- کودکی و جوانی:

اسم کوچک « نسیمی » : « سید علی » و « عمادالدین » - طبق معمول آن زمان - لقب او بوده است . تاریخ تولد « نسیمی » بطور دقیق، روشن نیست، اکثر محققین، سال تولد او را ۷۷۱ هجری (= ۱۳۶۹ میلادی) دانسته اند . در مورد شهر یا محل تولد او نیز اختلاف نظر فراوانی موجود است : گروهی او را « بغدادی » ، عده ای وی را « شیرازی » و بیشتر محققین او را اهل « شماخی » (در شروان) دانسته اند، (۲) آنچه مسلم است اینست که « نسیمی » بخش مهمی از زندگی خویش را در شهر « باکو » و دیگر شهر های آذربایجان گذرانده است . دیوان اشعار او به زبان ترکی، تسلط و چیرگی عمیق « نسیمی » را بر زبان و ادبیات آذری نشان می دهد .

بررسی « دوره ای » یا « تاریخی » ( Chronologique )

زندگی و عقاید « عماد الدین نسیمی » بسیار مشکل است زیرا، گذشته از فقدان اسناد و مدارك لازم در باره ایام کودکی و جوانی شاعر، اشعار وی نیز - که تنها میراث نسیمی است - بخاطر تنظیم و تدوین آنها بر اساس نظم الفبائی قافیه ها - محقق را در « دوره بندی » اشعار و افکار نسیمی، دچار اشکال می سازد، خصوصاً اینکه می دانیم که در اشعار شاعران مترقی ایران - در قرون وسطی - تحریفات، « اصلاحات » و اضافات فراوانی صورت گرفته است، بطوریکه بسیاری از این آثار - بتدریج و باگذشت زمان - از لحاظ موضوع و مقصود، کاملاً شکل دیگری یافته اند . این امر، بیشتر اوقات در جریان باز نویسی نسخ

خطی و نیز زمانی صورت گرفته که «کاتب» ها (محرّرين)، «اشتباهات» شاعر یا صاحب اثر را «تصحیح» کرده و به اصطلاح، ترکیبات «ضالّه» و یا غیر قابل درک را به لغات ساده تر تبدیل نموده، و یا خود، مصراع یا بیتی را حذف یا اضافه کرده اند و این کار، گاهی تمامی يك اثر شعری را شامل شده است... تحریفات یا اصلاحاتی که در متن این اشعار صورت گرفته - اساساً - ناشی از انگیزه های مذهبی «کُتّاب» و «نسخه نویس» ها بوده است.

میراث شعری «عمادالدین نسیمی» که عقاید فلسفی او با نظرات شریعتمداران و حاکمان عصرش، تضاد اساسی داشته و بهمین جهت «ملحدانه» خوانده می شد، نمونه بارز اشعاری است که در آن، «اصلاحات» یا «اضافات» و «تغییرات اساسی» راه یافته است (۳).

بنا بر این : در بررسی زندگی و اشعار «عمادالدین نسیمی» به «منحنی شخصیت» او - بعنوان يك پدیدهء متحول اجتماعی - تاریخی باید توجهی اساسی داشت و در این راه، ابتداء باید - تا حد ممکن و منطقی - به «دوره بندی» اشعار و افکار او پرداخت.

پی گیری زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی نشان می دهد که: او قبل از پیوستن به فرقهء «حروفیه» و در آغاز فعالیت های ادبی خود، گرایش اسلامی داشته و معتقد به مذهب «شیعه» بوده و بقول بعضی محققان : در طول این دوران، او در شعر - ابتداء - «هاشمی» و سپس «سید» و بعد «حسینی» تخلص کرده است (۴) تعدادی از اشعار

«نسیمی» که در مدح حضرت محمد، علی و سایر امامان شیعه سروده شده - گرایشات «شیعی» او را - بروشنی - تأیید می کنند :

خدا را مصطفیٰ را مرتضیٰ را

حسن شاه و حسینِ کربلا را

به زین العابدین آن سرورِ دین

محمد باقر آن شاه دجا را

بعلم جعفر صادق چو کاظم

امام شاه علی، موسی الرضا را

تقی و با نقی شه عسکری هم

محمد مهدی صاحب بقا را

نسیمی را ز لطف خود به بخشای

شفیع آورده است آل عبا را (۵)

ضعف پرداخت و کیفیت نازل و ناشیانه این اشعار - که با

دیگر سروده های «نسیمی» تفاوت اساسی و چشم گیر دارند - نشان

می دهند که این شعرها متعلق به ایام جوانی یا دوران ابتدائی شاعری

او است .

«عمادالدین نسیمی» در سیر و سلوک های مذهبی و شاید تحت

تأثیر برادر بزرگش - شاه خندان - (عارف معروف) مدتی نیز به تصوف

و عرفان روی آورد و به مطالعه آثار و ادبیات عرفانی پرداخت (۶)

بنظر می رسد که «نسیمی» در این هنگام با گروه صوفیانه «ابدال» ها

(۷) و با عقاید عرفانی «شبلی» (۸) و «شاه نعمت الله ولی» (۹) آشنا

شده باشد (۱۰) اما این مرحله نیز طبع پر شور و «حقیقت جو» ی اورا نتوانست سیراب کند. او از آغاز جوانی، دارای اندیشه ای پر شور، دلیر و «گستاخ» بود. و این «گستاخی» - بیشتر - خود را در مبارزه «نسیمی» علیه خرافات مذهبی و سلطه شریعتمداران و «زاهدان ریایی» نشان می داد. او اهل فضل و تحقیق و تفکر بود، نه اهل تقلید و تعبد و تکرار، لذا همه آنانی که کورکورانه از عقاید مذهبی، «تقلید» می کردند را مورد عتاب و انتقاد قرار می داد:

آنان که به «تقلیدِ مُجَرَّد» گرویدند

دورند زحق، زان به «حقیقت» نرسیدند

دور از حرم و کعبه و خُلدن‌دهمه عمر

در وادیِ جَهْل از پسِ پندارِ دویدند

قومی که پرستند خدارا به تصوّر

از نور یقین، دور، چو شیطان پلیدند

دیوانِ رجیم اند بسیرت نه بصورت

هرچند که از روی صفت، شیخ و رشیدند (۱۱)

\* \*

چند باشی ای «مُقلِّد» بسته، ظنّ و خیال

در گذر زین ها، که نتوان تکیه بر این ها زدن

ای «نسیمی» با «مُقلِّد» سرّ حق ضایع مکن

از تجلی، دم چه حاصل پیش نا بینا زدن؟ (۱۲)

\* \*

گر مرکب تحقیق توانی به کف آری  
سیاره صفت، سیرِ سماوات توان کرد (۱۳)

\* \*

مباش بستهء «تقلید» و ظن که ممکن نیست  
کزین طریق به منزل کسی رسد، هیهات! (۱۴)

۳- جستجو، پیوستن به فرقهء «حروفیه»:  
(فضل الله نعیمی استر آبادی)

«نسیمی» پس از مدتی، دریافت که همهء فرقه های صوفیه و  
مذاهب موجود اسلامی، در جستجوی «حقیقت» سرگشته و ناتوانند:

در بیابان تحیر، واله و سرگشته اند

«حیدری» و «احمدی» و «ژنده پوش» و «ادهمی» (۱۵)

او در ادامهء «تحقیق» ها و «جستجو» هایش، کوشش  
بسیارکرد و بقول خود:

برای گوهر مقصود، مدتی است که من

به تر و خشک جهان، دایره م، فلك کردار

گاهی به مسجد و محراب و گنجِ صومعه ها

گاهی به مدرسه و خانقاه و گه به مزار

چو دیدم آن دُرِ مقصود بود ذات شما

بگشتم از می پندار خوشتن، هشیار (۱۶)

ز اهلِ مدرسه و خانقاه و جمله دیار  
سؤالِ هاست مرا از طریق استفسار  
هر آنکه گفت جوابش مطابق حکمت  
توان شمردنش ، الحق ز زُمره ابرار  
وگرچنانکه نگوید، چه او، چه مُرده - که زن  
ده ، خلق به فضل اند در همه اطوار (۱۷)

گویا در این زمان ( حوالی سال ۸۰۰ هـ / ۱۳۹۷ م ) است که  
« نسیمی » با عقاید « فضل الله نعیمی استرآبادی » ( بنیانگذار فرقهء  
حروفی ) آشنا شد و پس از آگاهی از فلسفهء « انسان خدائی » و هدف  
های سیاسی - مبارزاتی « حروفیون » به شبکهء مخفی « حروفیه »  
پیوست و تا پایان زندگی در تبلیغ آرمان های فلسفی - سیاسی این  
فرقه ، مبارزه کرد ؛ مبارزه ای که دشمنی و کینهء سوزان شریعتمداران  
و پاسداران سیاسی آنان را علیه « نسیمی » برانگیخت و - سرانجام -  
سرنوشت تلخ و خونین وی را رقم زد ... « عماد الدین » در این هنگام  
تخلص « نسیمی » برون ( « نعیمی » ) را برای خویش برگزید .

\* \*

گفتیم که در زمان « تیمور » ، بازرگانی ، پیشه وری و حرفه و  
صناعت رونق یافت و این امر باعث پیدایش اصناف مربوط به پیشه وران  
و صنعتگران گردید . « انحصار » مواد اولیهء حرفه و صنعت در دست  
سران تیموری و در نتیجه : قرارگرفتن پیشه وران و صاحبان حرفه و فن  
تحت قیمومت اربابان تیموری و نیز اخذ مالیات های متعدد ، موجب

نارضائی این قشر نوپای اجتماعی بود . مدارك موجود نشان می دهند که دهقانان و صنعتگران آذربایجان در این زمان بیش از ۳۰ نوع مالیات می پرداختند (۱۸) . در نواحی آذربایجان و ترکیه عثمانی به اصناف و پیشه وران، « حریف » می گفتند و « حریف » (از کلمه « حرفه ») را به معنای صاحب شغل بکار می بردند که - بعدها - « صنف » یا « اصناف » را بجای « حریف » پذیرا شدند (۱۹) .

قشر آگاه و روشنفکر پیشه وران و صاحبان حرفه و فن، بنا بر موقعیت اجتماعی خویش - عموماً - رویکردی « این جهانی » نسبت به هستی داشتند و جهان بینی نوینی را در زمینه شناخت طبیعت و انسان، طلب می کردند :

روز و شب فکر کنم : این همه آثار از چیست ؟

گنبدِ چرخِ فلک، گردشِ دوار از چیست ؟

قرص خورشید چرا نور فشاند به زمین ؟

باز هم پرسش نو : نور چه و نار از چیست ؟

دین و ایمان و نماز و حج و ارکان و زکات

بحث و دعوی شریعت، همه گفتار از چیست ؟ (۲۰)

پیشه وران و صاحبان حرفه و فن، این شناخت جدید طبیعت و انسان را نمی توانستند در آموزش های اسلامی پیدا نمایند، زیرا که بر اساس تعالیم مزبور : طبیعت و انسان، بوسیله نیروهای مرموزی هدایت می شوند که ریشه در «خدا» دارند، لذا شناخت واقعی طبیعت و انسان، ممکن نیست .

بنا بر این : نخستین هدف سیاسی - اجتماعی صنعتگران نوپا و صاحبان «حرفه» و فن : مبارزه علیه خان ها و اشغالگران تیموری و اولین هدف فلسفی آنان : پیکار با جهان بینی و تعالیم مذهبی حاکم بر جامعه بود . ما تبلور این پیکار سیاسی - فرهنگی را در جنبش «حروفیه» و خصوصاً در اشعار «عماد الدین نسیمی» می یابیم .

«فضل الله استرآبادی» متخلص به «نعیمی» مؤسس آئین حروفی در سال ۷۴۰ هـ (۱۳۳۹م) در «استرآباد» (گرگان) بدنیا آمد و در يك خانواده عارف و صوفی مسلک، پرورش یافت (۲۱) . بزرگسالی او با حمله «تیمور» به ایران و آغاز جنبش سریداران خراسان و مازندران علیه اشغالگران تیموری همراه بود . این جنبش ها و خصوصاً فتح «استرآباد» (۷۸۱ هـ / ۱۳۷۹م) و سرکوب جنبش «مرعشیان» مازندران توسط تیمور بسال ۷۹۴ هـ / ۱۳۹۱م (۲۲)، در افکار سیاسی - اجتماعی «فضل الله» می توانستند تأثیر داشته باشند . او در این زمان به شهر های خراسان ، اصفهان، بروجرد، دامغان، خوارزم و تبریز رفت و آمد می کرد . «نعیمی» سرانجام به شهر «باکو» رسید .

شهر «باکو» و منطقه «شروان» در این زمان در دست خاندان «شروانشاهان» بود که علیرغم اطاعت کلی از حکومت مرکزی تیمور، مستقلاً حکومت می کردند . «شروانشاهان» در ترویج شعر و ادب فارسی ، کوشا بودند بطوریکه شاعران بزرگی چون «نظامی گنجوی» و «خاقانی شروانی» را مورد حمایت و تشویق قرار دادند .



شهر «باکو» بخاطر موقعیت جغرافیائی خود یکی از مراکز عمده تجارت و صنعت و از کانون های مهم عقاید و ادیان مختلف بشمار می رفت . این شهر - همچنین - بخاطر منبع سرشار نفت، دارای معروفیت فراوان بود (۲۳) . «فضل الله» در شهر «باکو» اقامت گزید و به شغل «طاقیه دوزی» (نوعی کلاه) پرداخت (۲۴) او در همین شهر آئین «حروفی» را آشکار ساخت و نمایندگان خود را جهت تبلیغ آئین «حروفی» به شهر های ایران و عثمانی فرستاد .

در باره عقاید «فضل الله نعیمی» و زمینه های تاریخی پیدایش تفکر «حروفی»، ما - سال ها پیش، در کتاب کوچک «جنبش حروفیه» سخن گفته و در متن کامل رساله خود نیز مفصلاً سخن خواهیم گفت، اما در اینجا بطور بسیار فشرده از عقاید وی یاد می کنیم تا زمینه ای برای درک افکار «عماد الدین نسیمی» بدست داده باشیم .

عقاید «فضل الله نعیمی» را می توان از دو بُعد Dimension

مورد بررسی قرار داد :

الف - بُعد فلسفی

ب - بُعد سیاسی - اجتماعی

الف : اعتقاد به « تقدس حروف» و «راز اسماء قرآنی» در

فرهنگ اسلامی سابقه ای دراز دارد بطوریکه از آغاز ظهور حضرت «محمد» و پیدایش قرآن، بسیاری از مسلمانان، حروف مقطعه و سوره های آغازین قرآن مانند : الف، لام، میم، ذلك الكتاب ... (۲۵) را «رمزی» بین خدا و پیامبر می دانستند که مسلمانان و مردمان عادی، از

درك و فهم معنای آن حروف، عاجز بودند .

عقیده به «حروف» و «تقدّس کلمه» در ادیان و مذاهب دیگر نیز وجود دارد، در آئین «یهود» اعتقاد به «کابالا» Kabbala، ارزش و تقدّس حروف و اعداد را تا آنجا بالا می برد که آنرا از «نصوص مقدّس» بشمار می آورند . در «مسیحیت» نیز تقدّس «کلمه» اهمیت فراوان دارد چنانکه در «انجیل» آمده است : «در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود» (۲۶) .

اعتقاد به رمز و راز حروف، بتدریج فرقه های گوناگونی در سرزمین های اسلامی بوجود آورد . مثلاً : در قرن دوم هجری (= هشتم میلادی) «مغیره بن عجلی» (پیشوای فرقه مغیره) خدا را شیئی از نور می پنداشت و اعضاء او را به «حروف هجا» تشبیه می کرد و می گفت : «الف» همانند دو گام و «ع» مانند دو چشم اوست . (۲۷)

«اصالت حروف» و ارزش رمزی آنها - بتدریج - در میان مسلمانان و فرقه های صوفیه گسترش بیشتری یافت و بصورت علم مخصوصی در آمد که «علم جفر» شکل تکامل یافته آنست (۲۸) .

در قرن هشتم هجری (= چهاردهم میلادی) در آستانه پیدایش فرقه «حروفیه» و رونق بازار تصوّف، به علم «حروف» نیز توجه بسیار شد، بطوریکه هر يك از شیوخ صوفیه در علم به اسرار «حروف»، خود را صاحب کشف و کرامات می دانستند و در تشریح اسرار حروف و معانی آنها، کتاب ها و رساله های فراوان نوشتند . مثلاً :

«شاه نعمت الله ولی» (عارف معروف و معاصر فضل الله

نعیمی) گذشته از اشعار فراوانی که در اسرار «حروف» سروده، رساله های متعددی نیز در این باره تألیف کرده که از آن جمله می توان از رساله های زیر نام برد :

۱- رساله اسرار الحروف ۲- رساله بیان مراتب حروف ۳- رساله بیان حروف اصلیه ۴- رساله بیان معانی حروف ۵- رساله ایجاد عالم و حروف منازل و ... (۲۹) .

«زین العابدین و اصفی» در همین زمان یاد آور می شود که :  
«هر حرف از کلمه، سرأ به علمی اشارت است : «کاف» به علم کیمیا که عبارتست از تبدیل اجرام معدنیّه بعضی آنها به بعض دیگر، «لام» به علم لیمیا که عبارتست از علم عدد و هندسه و علم هیأت و علم موسیقی، «ها» : به علم هیمیا که کنایت است از علم جبر و مقابله و علم مساحت و علم زیجات و تقاویم، «سین» به علم سیمیا که مشهور و معروف است . «را» به علم رمییا که عبارتست از طلسمات و ...» (۳۰) .

«ابن خلدون» و «شمس الدین آملی» در باره اشتغال فرقه های مختلف به «علم حروف» می نویسند: «با کشف اسرار حروف، حقایق حکمیّات و لطایف الهامیّات کتاب خدا را تشریح می کردند» (۳۱) .

سُلطه تصوّف و مذهب، ترویج «علم حروف» و توجیه شرایط و اوضاع اجتماعی بوسیله جلوه های اسرار آمیز آن - همه و همه - بی شك در حیات فکری و فرهنگی جامعه تأثیر فراوان داشت، بر این

اساس، روشن است که برای ابراز هرگونه عقاید مترقی و برای مصون ماندن از تعقیب پاسداران دین و دولت، لازم بود تا از «شکل» و لفافهء عقیدتی فرقه های موجود استفاده شود. در چنان شرایطی «فضل الله نعیمی» - به روشنی - می دانست که هر عقیده و فلسفه ای که می خواهد به مرام يك جنبش اجتماعی تبدیل شود، باید به خاطر عوام؛ «عوامانه» و به خاطر فضلاء؛ «فاضلانه» گردد و برای این کار، از «شکل» و «صورت» های مختلف - و گاه متضاد - باید استفاده کرد. «نعیمی» استفاده از این «شکل» ها و «صورت» های پراکنده را چنین بیان کرده است:

تا بمن ره نَبَرَد کس بجز از من هرگز

در صُورهای پراکنده از آن می آیم

بهمین جهت، عقاید «فضل الله نعیمی استرآبادی» با قشر ضخیمی از توجیهات و تأویلات «علم حروف» پوشیده شده است. این مسئله، درک و دریافت عقاید واقعی وی را برای محققان، بسیار دشوار می سازد. گویا بخاطر این «ابهام» ها و «پیچیدگی» ها بود که - بعدها - پیروان «فضل الله»، رسالات متعددی در «شرح» و «تفسیر» عقاید او نوشته اند (۳۲).

فلسفهء حروفی «فضل الله نعیمی» را می توان چنین توضیح داد که وی شناخت طبیعت و هستی را - اساساً - از طریق «لفظ» (کلمه) میسر می داند، زیرا به عقیده او هرچیزی - ابتدائاً - از طریق

«کلمه» یا «لفظ» ادراک می شود و «تصوّر معنا (خدا) بدون تصوّر لفظ، ممکن نیست» (۳۳) .

این دیدگاه «نعیمی» اگرچه فلسفهء وی را با اندیشه های «نوافلاطونی» نزدیک می کند (۳۴) اما - بنظر ما، بررسی دقیق تر عقاید او نشان می دهد که نظریات «نعیمی» از چهارچوب عقاید «نوافلاطونی» و صوفیانه فراتر می رود، خصوصاً اینکه در هیچیک از منابع موجود، به شیخ یا مرشد «فضل الله» که وی در نزدش تلمذ صوفیانه کرده باشد اشاره ای نشده است . در حقیقت، عقاید «فضل الله نعیمی» آمیخته ای از عقاید و ادیان مختلف (میترائیسم، قرمطی، اسماعیلیه، مسیحیت، تشیع و تصوف) است و لذا نمی توان عقاید وی را در يك مکتب فلسفی یا مذهبی خاص قرار داد .

«نعیمی» همهء اشیاء و مظاهر هستی - از جمله خدا - را در ۳۲ حرف و همهء آنها را در کلمهء «انسان» متجلی می داند (۳۵) . به عقیدهء او : این ۳۲ حرف، از آن ذات (خدا) جدا نیستند بلکه عین آن ذات (خدا) می باشند (۳۶) .

ای عشق تو سردفتر اسرار وجود  
منصور دل، آویخته از دارِ وجود  
جز سی و دو حرف لم یزل در دو جهان  
بنمای کسی که هست در دارِ وجود (۳۷)

\* \*

ذاتی که عبارتست از سی و دو حرف

عین در جهانست، چه مطروف و چه ظرف

یعنی که حقیقتِ حروف از ذاتست

ای منشی علمِ نحو و ای واضعِ صرف (۳۸)

نظرگاه عقلی (Rationnel) «نعیمی» در آنجا خود را نشان

می دهد که او تأکید می کند: هر کلمه، مرکب از عناصرمادی

خاک، باد، آب و آتش است (۳۹) بنا بر این: در حالیکه برای عرفای

وحدت وجودی، خدا با «مطلق»، «واحد» و... توضیح داده می شود،

برای «نعیمی» خدا با ۳۲ حرف - که هر کدام، از عناصر مادی (آب و باد

و آتش و خاک) تشکیل شده اند - تفسیر می شود و همه این هستی

ها در وجود «انسان» خلاصه می شوند زیرا که: «مقصود از آفتاب و

سیارات و خاک و منظور از ذات خدائی، وجود آدم است» (۴۰). با

توجه به این نظرات، معلوم می شود که در کانون عقاید «نعیمی»،

انسان قرار دارد و «انسان خدائی»، جوهر اساسی فلسفه وی را

تشکیل می دهد:

آن نقطه که مرکز جهان ست، توئی

وان قطره که اصل کُن فکان ست توئی

وآن حرف که از اسم بیان ست توئی

وآن اسم که از ذات نشان ست توئی (۴۱)

\* \*

من، مظهر نطق و نطق حق، ذات منست

در هر دو جهان صدای اصوات منست

از صبحِ ازل هرآنچه تا شام آید

آید به وجود و هست، ذرات منست (۴۲)

از این رو: در ادبیات «حروفیه» - و خصوصاً در آثار «نعیمی» و «نسیمی» - «حلاج» بعنوان مظهر تفکر «انسان خدائی»، مقدس‌ترین و عالی‌ترین شخصیت عقیدتی بشمار می‌رود.

نکته، مهم دیگر در عقاید «نعیمی»، اعتقاد او به حرکت خودبخودی طبیعت و هستی است. او تأکید می‌کند که: «ماه و آفتاب و سیارگان، به طبیعتِ خود، در حرکت اند» (۴۳) در این تفسیر «خود بخودی» تحول هستی، آیا برای «خدا» - بعنوان «عامل» و «علت نخستین» - جایی در عقاید «نعیمی» باقی نمی‌ماند؟ در این باره از استنتاج‌های غیر واقعی و اغراق آمیز باید پرهیز کرد. (۴۴)

بهر حال، آنچه که در عقاید فلسفی «نعیمی» بسیار ارزشمند است، جایگاه «انسان» بعنوان مظهر تجلی همه هستی و «عینِ خدا» می‌باشد.

ب: از نظر سیاسی - اجتماعی، مبارزه با استیلاگران تیموری و تبلیغ نوعی مساوات و استقرار عدل و داد در افکار «فضل‌الله نعیمی» و دیگر متفکران حروفی دیده می‌شود (۴۵). «فضل‌الله نعیمی» در مناطق مختلف ایران پیروان فراوانی داشته (۴۶) که بطور پنهانی از آنان بیعت گرفته بود تا در فرصت مناسب با شمشیر خروج نماید (۴۷) این کثرت پیروان، باعث شده بود تا «فضل‌الله» به نحوی دعوی حکومت نماید آنچنانکه گویا «تیمور» را به کیش و پیروی از

خوبش خواند (۴۸). در اشعاری که از «فضل الله نعیمی» در دست است «دعوی حکومت» و عقاید سیاسی او علیه «خاقان» و «صاحب قران» (امیر تیمور) بخوبی آشکار است :

من کوکوئی دیوانه ام، صد شهر ویران کرده ام  
بر تاج قیصر قی کنم، بر قصر «خاقان» قوزنم  
قاضی چه باشد پیش من، مفتی چه داند کیش من  
چون پشت پای نیستی بر شرع و بر یرغو زنم (۴۹)  
«خاقان» اردو دار اگر از جان نگرده ایل من  
«صاحب قران» عالم، بر ایل و بر اردو زنم . (۵۰)

در بررسی عقاید «فضل الله نعیمی» به موارد دیگری می توان توجه کرد، مثلاً: تأکید اساسی «نعیمی» بر ۳۲ حرف فارسی و رجحان آن بر ۲۸ حرف عربی و نیز بکار بردن زبان فارسی - بجای عربی - در نوشتن رسالات حروفی، اعتقاد به رجعت «کیخسرو» (پادشاه کیانی) که ایران را از تسلط اعراب و تیموریان نجات خواهد داد و... شاید بیانگر گرایشات ملی «نعیمی» و پیروانش بوده باشد، همچنانکه ارزش و منزلت عدد «هفت» در نوشته های «نعیمی» (۵۱) و نیز تقسیم «نان و شراب و پنیر» در میان پیروانش (۵۲) می تواند نشانهء تأثیر پذیری «حروفیه» از باورها و آئین های «میترائی» بشمار آید . (۵۳)

با آنچه گفته ایم، روشن می شود که عقاید «فضل الله نعیمی» در نزد شریعتمداران و دستگاہ مذهبی آن زمان، بعنوان



« عقاید کفرآمیز » و « ضد اسلامی » بشمار می آمد (۵۴) و از طرف دیگر ، جنبه های سیاسی - اجتماعی افکار « نعیمی » او را بعنوان یکی از دشمنان بالقوه یا بالفعل حکومت تیموری جلوه گر می ساخت ، از این رو ، پاسداران دین و دولت - مشترکاً - برای دستگیری « نعیمی » و پیروانش اقدام کردند .

در این هنگام ( ۷۹۵ هـ = ۱۳۹۲ م ) « فضل الله نعیمی » در « شروان » بسر می بُرد و تیمور - که خود را برای جنگ با « سلطان بایزید عثمانی » آماده می ساخت - لازم می دید ابتداء کانون های مقاومت را در سر راه خویش نابود کند ، لذا او در سال ۷۹۵ هـ ( ۱۳۹۲ م ) با ردیگر به آذربایجان لشکر کشید و تا « بغداد » پیش رفت .

پایداری و مقاومت مردم در قلعه « آلینجا » ( یکی از مراکز مهم حروفیون ) چشم گیر بود . در این زمان ، حاکم منطقه شروان « شیخ ابراهیم شروانشاه » بود . او در حمله « تیمور » به مناطق آذربایجان ( ۷۸۸ هـ / ۱۳۸۶ م ) طی صلحنامه ای به اطاعت حکومت تیموری درآمد و در عوض ، حکومت خود را بر نواحی « شروان » حفظ کرده بود .

« شیخ ابراهیم » علیرغم اطاعت و تمکین از حکومت تیموری ، امید داشت که روزی از انقیاد حکومت تیموری رهائی یابد ، بهمین جهت ، کثرت پیروان « فضل الله نعیمی » در منطقه شروان و روابط دوستانه با « حروفیون » را وسیله ای برای تحقق هدف های سیاسی خود تلقی می کرد . اما سیر حوادث بر این آرزوها ، پیشی گرفت . یورش هفت ساله « تیمور » به آذربایجان و بغداد و مقاومت قهرمانانه

«حروفیون» در قلعه «آلینجا»، اوضاع را به ضررِ نقشه‌ها و امیدهای «شروانشاه» دگرگون ساخت. زمانی که قلعه «آلینجا» در محاصره سپاهیان «تیمور» بود، مردمی فداکار و از جان گذشته - مخفیانه - آذوقه و سلاح به داخل قلعه می‌بردند. رئیس اردوی «تیمور» («امیر قیماز» که «شماخی» را نیز غارت کرده بود)، گروهی از این افراد (که بالغ بر ۵۰۰ نفر بودند) را دستگیر و زندانی کرد. «امیر قیماز» از پنجره زندان، دودِ کاه به درون زندان وارد کرد و با این شکنجه، زندانیان حروفی را گشت. در بهار سال ۷۹۶ هـ (۱۳۹۳ م) ضمن محاصره قلعه «آلینجا»، میان لشکریان «تیمور» و گروهی ناشناس - که شب هنگام در مشک‌های آب، نفت به داخل قلعه می‌بردند - زد و خورد خونینی اتفاق افتاد، اینگونه برخوردها در طول محاصره «آلینجا» بارها اتفاق افتاده بود، اما این بار، واقعه، اهمیت بیشتری داشت. این حادثه زمانی رخ داد که «تیمور» از یورش «بغداد» باز می‌گشت. «ابراهیم شروانشاه» (حاکم شروان) هراسان از انتقام تیمور و نگران از حکومت خویش، بر مزار سربازان تیموری (که در جنگ با حروفیون کشته شده بودند) نماز و تعزیه برپا کرد و ضمن جمع کردن بزرگان و اعیان و فقهای منطقه، کوشید تا به «تیمور» وانمود کند که در این حادثه، کوچک‌ترین دخالتی نداشته است. (۵۵)

قلعه «آلینجا» پس از ماه‌ها مقاومت قهرمانانه، سرانجام به تصرف سپاهیان تیموری در آمد و متعاقب آن، «فضل‌الله» و پیروان او در آذربایجان و دیگر نواحی ایران مورد تعقیب و کشتار قرار گرفتند.

«فضل الله نعیمی» در سال ۷۹۸ هـ (۱۳۹۵ م) بوسیله نیروهای «شیخ ابراهیم» دستگیر شد و او، «فضل الله» را بسوی «میرانشاه» (پسر تیمور و حاکم آذربایجان) روانه ساخت (۵۶). «میرانشاه» بخاطر افتادن از اسب، دچار جنون بود و بقول مورخین: «تاحدی که به مالخولیا و درجه جنون رسید و همواره با لوندان صحبت داشتی ... و ارباب و اکابر را بی حرمتی کردی» و حتی خواهر خویش (خاتون) را «بستندی و ایذاء و عقوبت کردی» بطوریکه «خانزاده (خاتون) از او بگریخت و با پیراهن خون آلود به نزد تیمور رفت» (۵۷).

«میرانشاه»، «فضل الله» را در قلعه «آلینجا» زندانی کرد و سپس در سال ۸۰۴ هـ (= ۱۴۰۱ م) بدستور تیمور، پاهای «فضل الله» را به ریسمان بستند و در بازارها گرداندند، سپس گردنش را زدند و جسدش را سوزاندند. (۵۸). در متون «حروفیه» از «میرانشاه» (پسر تیمور و قاتل فضل الله) بعنوان «مارانشاه» نام برده شده است (۵۹) که هم نشانه کینه و نفرت «حروفیون» نسبت به «میرانشاه» است و هم - گویا - اشاره به «ضحاک ماردوش» می باشد:

شرق و غرب از فتنه، یا جوج چون شد پُر فساد

تا و میم و واو و را (۶۰) قَدْكَانَ جَبَّاراً عَنِيد

مظهر ذات الهی، هادی انس و ملك (۶۱)

آنکه مثلش کس ندید و هم نخواهد نیز دید

چونکه او از ملك شروانش طلب کردند، رفت

بر در «آلینجه» بود آن نطفه، شمر و یزید

مستحق لعنت حق، مُشركِ ملعونِ سگ  
آنکه نامش بود «میرانشاه» و شیطان را مرید (۶۲)

\* \* \*

«فضل الله نعیمی» وقتی که در زندان بود، وصیت نامه خود را نوشت و آنرا مخفیانه به «باکو» فرستاد. در این سند او ضمن تأکید به اینکه :

يك دل از شوق، سخن ها دارم قاصدی نیست که تقریر کند  
از پیروان و افراد خانواده اش خواست کهرچه زودتر، «باکو» را ترك کرده و «به نواحی کوهستانی و جاهای حصین و محکم» کوچ نمایند «و خود را بغایت پنهان و مخفی دارند». در این وصیت نامه، «فضل الله نعیمی» توصیه کرده تا یکی از دخترانش را به عقد و ازدواج «سیدعلی» (عماد الدین نسیمی؟) در آورند (۶۳).

بدین ترتیب : پیروان و خانواده «نعیمی» و رهبران جنبش حروفی (از جمله عماد الدین نسیمی) از «باکو» خارج گردیده و در نواحی مختلف ایران و عثمانی پراکنده شدند.

ای «نسیمی» چون خدا گفت : اِنَّ اَرْضی واسعة  
خطهء «باکو» بجا بگذار ، کاین جای تو نیست (۶۴)

#### ۴ - مهاجرت :

پس از قتل «فضل الله»، حروفیون کینه آشتی ناپذیری نسبت به حکومت تیموری پیدا کردند و چنانکه گفته ایم در متون

«حروفی» از «تیمور» بعنوان «شلِ مرد» و از «میرانشاه» بعنوان «مارانشاه» یا «مارشه» یاد شده است. گویا پس از سوء قصد ناموفق به «میرانشاه» بوسیله یکی از «حروفیون» بهنگام جشن «نوروز» (۶۴\*) انتقامجویی و مبارزه با حکومت تیموری باعث شد تا «حروفیون» بدشمنان سیاسی تیموریان و خصوصاً به «قرايوسف» (رئیس ترکمانان قراقوینلو یا «گوسفند سیاه‌ها») امیدوار شوند.

بطوریکه قبلاً گفتیم، «قرايوسف» پس از مرگ «تیمور» توانست متصرفات خویش را در آذربایجان تا بغداد، گسترش دهد. او در سال ۸۰۹ هـ (۱۴۰۶م) با شکست دادن سپاهیان تیموری و قتل «میرانشاه»، حاکمیت خود را بر نواحی آذربایجان تحکیم کرد. از پیوند و چگونگی رابطه «حروفیون» با «قرايوسف» اطلاع دقیقی در دست نیست، گرایشات شیعی «قراقوینلو» ها و خصومت سیاسی - مذهبی آنان با «تیموریان» شاید باعث ارتباطاتی بین حروفیون و قراقوینلوها بوده باشد، چنانکه شکست سپاهیان تیموری در «نخجوان» و خصوصاً قتل «میرانشاه» (قاتل فضل الله نعیمی) بدست «قرايوسف» باعث خوشنودی فراوان و موجب امیدواری سیاسی «حروفیون» گردید (۶۵\*).

«عماد الدین نسیمی» پس از قتل «فضل الله» بسوی ترکیه عثمانی مهاجرت کرد. او در مسیر این مهاجرت شاید از حوزه حکومت «قراقوینلو» ها و «آق قوینلو» ها گذشته و شاید مدتی نیز در این مناطق اقامت کرده باشد.

«عثمان بیگ» معروف به «عثمان قرا ایلوک» (رئیس طایفه «آق قوینلو» ها) در این هنگام در ناحیه «دیار بکر» (مجاور سرزمین های عثمانی) حکومت داشت، او در صدد بود تا با تصرف سرزمین های مجاور، بر قلمرو حکومت خویش بیافزاید. «عثمان بیگ» بزودی نواحی «ارزنجان»، «ماردین» و «أدسا» را تصرف کرد و در سال ۸۰۰ هـ (۱۳۹۷م) با از بین بردن حکومت مستقل «قاضی برهان الدین»، بر منطقه «سیواس» تسلط یافت (۶۶). او کوشید شهر «حلب» و «دمشق» را نیز - که تحت حکومت سلطان مصر بود - تصرف کند، بهمین جهت، بین «عثمان بیگ» و سلطان مصر - همواره - رقابت و دشمنی شدیدی حاکم بود.

از مدت اقامت «عماد الدین» در منطقه «دیار بکر» و چگونگی ارتباط وی با حکومت «آق قوینلو» ها اطلاعی در دست نیست، اما - بطوریکه در پایان خواهیم دید - ارسال دست ها و پاهای قطع شده «عماد الدین» برای «عثمان بیگ» از طرف سلطان مصر، بیانگر نوعی ارتباط سیاسی بین «عماد الدین» و «عثمان بیگ» می تواند باشد. آیا سلطان مصر به این وسیله خواست به «عثمان بیگ» اطلاع دهد که توطئه وی علیه حکومتش، شکست خورده است؟

«عماد الدین» سپس به شبه جزیره «آناطولی» در سرزمین عثمانی رفت. این شبه جزیره (در قسمت آسیائی کشور ترکیه) در قدیم

به « آسیای صغیر » معروف بود و از شمال؛ به دریای سیاه و بُغاز ها (داردانل، دریای مرمره و بُسُفْر)، از غرب؛ به دریای « اژه » و از جنوب؛ به دریای مدیترانه راه داشت . این موقعیت جغرافیائی، شبه جزیره « آناتولی » را بمرکز تجاری و فرهنگی مهمی تبدیل کرده بود . « آناتولی » از دیر باز پایگاه مناسبی برای فرقه های وابسته به پیشه - وران و صاحبان حرفه و فن بشمار می رفت، مثلاً : « ابن بطوطه » در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) از فعالیت « اخی » ها و « فتیان » در نواحی « آناتولی » و پیوستگی آنان به اصناف پیشه وران و صنعتگران یاد می کند (۶۷) .

در زمان حکومت « سلطان مراد اول » ( ۷۶۱ - ۷۹۱ هـ - ۱۳۶۰ / ۱۳۸۹ م ) فرقه های مربوط به پیشه وران و صاحبان حرفه و فن (خصوصاً « اخی » ها) فعالیت و قدرت چشم گیری داشتند . قدرت اجتماعی - سیاسی « اخی » ها در « آناتولی » آنچنان بود که « سلطان مراد اول » به عضویت این فرقه در آمد . قیام ها و شورش های آینده « اخی » های افراطی (مانند « اخی فرخ » و « شیخ بدرالدین سیمای ») علیه مالکان و ثروتمندان بزرگ، نشانه و حاصل قدرت اجتماعی این فرقه بوده است . پایتخت امپراطوری عثمانی در زمان « سلطان مراد اول »، « بورسا » بود که مرکز فعالیت « اخی » ها و فرقه های مربوط به اهل « فتوت » بشمار می رفت (۶۸) .

در کنار «اخی» ها، عقاید «فضل الله نعیمی» نیز در نواحی «آناطولی» رواج داشت. از کم و کیف نفوذ عقاید حروفی در این منطقه اطلاع زیادی در دست نیست، اما می دانیم که در زمان «سلطان بایزید اول» (۷۹۲ - ۸۰۵ هـ / ۱۳۸۹ - ۱۴۰۲ م) گروهی از «حروفیون» - از جمله شاعری بنام «قنائی» - به اتهام داشتن و نشر عقاید حروفی، بوسیله علمای اسلامی، محکوم و محروق (سوزانده) شدند (۶۹).

شکست «سلطان بایزید اول» در جنگ «آنقره» و اسارت وی بدست «تیمور» (۸۰۵ هـ / ۱۴۰۲ م) امپراتوری عثمانی را دچار آشوب های فراوان ساخت بطوریکه در نواحی مختلف، حُکام و امیران ولایات سر به استقلال طلبی برداشتند. رقابت های موجود بین پسران «بایزید» بر این آشوب ها و ضعف ها می افزود، اما سرانجام «سلطان محمد اول» به حکومت رسید. عزیمت «عماد الدین» بسوی «آناطولی» در زمان «سلطان محمد اول» بود که از سال ۸۱۶ تا ۸۲۴ هـ (۱۴۱۳ - ۱۴۲۱ م) بر سر زمین های عثمانی حکومت کرد و بنا بر منابع تاریخی، مردی ادب دوست و دانش پرور بود (۷۰). از چگونگی فعالیت های «عماد - الدین نسیمی» در «آناطولی» اطلاعی در دست نیست، اما بر اساس نسخه های خطی فراوان دیوان فارسی و ترکی وی در کتابخانه های ترکیه، می توان چنین نتیجه گرفت که «عماد الدین نسیمی» در منطقه «آناطولی» فعالیت و خصوصاً شهرت گسترده ای داشت و با توجه به شرایط مطلوب سیاسی در این منطقه به تبلیغ عقاید «حروفی»



پرداخت و در این راه، به عقاید «فضل الله نعیمی» غنا و صراحت شجاعانه ای داد بطوریکه از نظر فلسفی، از اندیشه های «نعیمی» فراتر رفت.

## ۵ - عقاید و افکار :

بنظر می رسد که پس از قتل «فضل الله»، پیروان وی به دو جناح مختلف (محافظة کار - افراطی) تقسیم شدند. بر اساس کتاب «استوا نامه» - که یکی از منابع دست اول حروفی است - جناح افراطی در زمان «فضل الله» نیز وجود داشت، اما از ابراز علنی عقاید خویش خود داری می کرد و اصولاً از رهبری «فضل الله نعیمی» پیروی می نمود (۷۱) مؤلف «استوا نامه» در ذکر دسته های مختلف حروفی - پس از قتل «فضل الله» تأکید می کند :

**« اهل عراق و لرستان و درویشان آن دیار، همه به**

الحاد و بی نمازی و بی تکلیفی مشغول گشته، خود را آزاد

تصور کرده و به آن عمل مشغول اند. اهل تبریز، درویشان

اهل فضل (فضل الله) بعضی برآنند: که بهشت شد و قلم

تکلیف بر خاست، هرچه در کاینات است، حق انسان عارف

است ... هرچه هست، لذات و مأكولات و مشروبات است...

بیرون از آن چیزی را وجود نیست» (۷۱\*)

با توجه به طبع پُر شور و شعور نوجوی «عماد الدین» و بر

اساس اشعار موجود وی، می توان گفت که «نسیمی» پس از قتل

«فضل الله» با جناح افراطی «حروفیه» همراه شد و شاید علت اختلافات وی با بعضی از رهبران حرفی (از جمله با «علی الاعلی» رهبر حرفیان در شام) عقاید افراطی «عمادالدین» بوده است (۷۲).

آنچه که در بررسی اشعار این دوره «عمادالدین نسیمی» باید مورد توجه قرار گیرد، «جوهر فلسفی» عقاید اوست که بخاطر شرایط دشوار مذهبی - سیاسی، در پیچ و خم الفاظ و تعابیر عرفانی و توجیهات علم حروف، پنهان شده است.

«نسیمی» - مانند «فضل الله نعیمی» - همه اشیا و مظاهر هستی (از جمله خدا) را در ۳۲ حرف و همه آنها را در کلمه «انسان» متجلی می داند. به عقیده او نیز: این ۳۲ حرف از آن ذات (خدا) جدا نیستند بلکه عین خدا می باشند:

خلاق دو عالم بجز از فضل خدا نیست  
خود نیست، کز آن سی و دو تا حرف جدا نیست  
آن سی و دو تا اصل کمالست بتحقیق  
آن ذات و صفاتش، بجز از سی و دو تا نیست (۷۲\*)

\* \* \*

نظاره، صورت خدا کن -

در سی و دو حرف وجه زیبا

هیئات که حق نبینی امروز

ای غره به وعده های فردا (۷۳)

بسیاری از محققان، بدون توجه به شرایط دشوار مذهبی در

قرون وسطی و بدون آگاهی از «شکل شناسی» جنبش های مترقی در این دوران، کوشیده اند تا اشعار و افکار «نسیمی» را بیانگر نوعی «عرفان» (وحدت وجود) ارزیابی نمایند، در حالیکه توجه دقیق به جوهر اندیشه های فلسفی «نسیمی» نشان می دهد که این اندیشه ها با تفکرات «عرفانی» یا «وحدت وجود» تفاوت بسیار دارند.

چنانکه گفته ایم: عرفان ایرانی - خصوصاً در شکل متعالی آن (وحدت وجود) - با ارزشگذاری به انسان و نفی بسیاری از قید و بند های مذهبی، در مبارزه با تعصب و ظاهرگرایی و خصوصاً در ایجاد روحیه، تساهل مذهبی و تفاهم انسانی، گام های مهمی برداشته و تأثیرات ارزنده ای برجای گذاشته است، بهمین جهت این جریان فکری را می توان یکی از جریان های مترقی در قرون وسطی بشمار آورد با این حال نباید فراموش کرد که در فلسفه «وحدت وجود» (Panthéisme) انسان، «ذره» و «پرتو»ی از «ذات مطلق» (خدا) است که پس از سیر و سلوک و گذشتن از مراحل رضا، توکل، تسلیم و فنا، به «حق» واصل می شود. در «وحدت وجود» اگر چه به بسیاری از قواعد و سنت های خشک مذهبی، پشت می شود، اما جوهر فلسفی «خدای آفریننده» - همچنان - باقی می ماند. به عبارت دیگر: در تفکر «وحدت وجودی» خدا - همچنان - مقوله ای «فراباشنده» یا «برونماندگار» (Transcendant) است (۷۳\*). بعنوان مثال: «مولوی» - یکی از برجسته ترین نمایندگان تفکر «وحدت وجودی» - با آنکه «شمس تبریزی» را «نور مطلق» (خدا) می داند، اما تأکید می کند که او،

فقط «نور» ی از «انوار حق» است :

«شمس تبریزی» که نور مطلق است

آفتاب است وز انوار حق است (۷۴) .

در حالیکه در دیدگاه فلسفی «عماد الدین نسیمی» خدا،

اساساً مقوله‌ای «این جهانی»، «درون باشنده» یا «دروغماندگار»

(Immanent) است . او جوهر مستقلی بنام «خدای آفریننده» را

انکار می کند :

بیرون ز وجود خود، خدا را

زنهار مجوا که گفتمت فاش

گویی که به غیر ما کسی هست ؟

از خویش تو این حدیث متراش (۷۵)

\* \*

مائیم و به غیر ما کسی نیست

در شیب و فراز و زیر و بالا (۷۶)

\* \*

هم مرکب، هم بسیط و هم جواهر، هم عرض

هم حروفم، هم کتابم، هم کلامم، هم کلیم (\*۷۶)

\* \*

«عقل گل» با نه سپهر و چار ارکان و سه روح

وآنکه زین هرچار می زاید همان ما بوده ایم

پیش از آن کز قوه آید عالم صورت به فعل

صورت و معنای ذات مُستعان ما بوده ایم  
ای «نسیمی» چون شدی سی و دو نطق لایزال  
می توان گفتن که «ذات غیب دان» ما بوده ایم (۷۷)  
از نظر «عماد الدین نسیمی»، عارفان بزرگ و معروفی چون  
«شبلی» و «ابراهیم ادهم» - فقط «قطره» ای از دریای بیکران فکر و  
فلسفه او بشمار می روند:

يك قطره ز بحرِ ماست «شبلی»

يك نقطه ز حرفِ ماست «ادهم» (۷۸)

بنا بر این و بر اساس آنچه که خواهیم گفت: آراء و عقاید  
«عماد الدین نسیمی» - اگر چه در پیچ و خم اصطلاحات و تعبیر  
عرفانی ابراز شده اند - اما، در «جوهر» خویش، با عرفان و اسلام  
تفاوت آشکار دارند (۷۸\*).

\* \*

تلاش در جهت اشاعه «حقیقت»، مبارزه با شریعتمداران و  
«زاهدان ربائی»، تبلیغ «انسان خدائی»، بشر دوستی، برابری و برادری  
انسان ها - جدا از هرگونه تعصب دینی یا تعلق مذهبی - ستایش  
زندگی، زیبایی، زن و تشویق مردم به «زندگی این جهانی» مضامین  
اساسی اشعار «عماد الدین نسیمی» را تشکیل می دهند.

«نسیمی» انسان را «آفریننده جهان»، موجودی ازلی و ابدی  
می داند و تأکید می کند که انسان باید از قید های مذهبی، آزاد شود.  
از نظر فلسفی، هسته مرکزی عقاید «نسیمی»، انسان در گرایش

طبیعی و رویکرد عقلانی او می باشد : « انسان، معیار همه چیز است، » « انسان، خود، خداست » و باید بر قدرت بیکران خویش ، واقف گردد :

در انسان بین زمین و آسمان را ؛

در انسان بین مه و سال و زمان را (۷۹)

\* \*

ای انسان ! نیروی تو، در دانش تو نهفته است (۸۰)

\* \*

نسیمی از دو جهان نفی غیر از آن رو کرد

که نورِ ذات تو عین وجود اشیاء شد (\*۸۰)

\* \*

گوهر دریای وحدت، آدم است ای آدمی !

گر چو آدم سرِ اسماء را بدانم آدمی

زندهء باقی شو ای سی و دو نطق لایزال

حاکم نطقی و نطق عیسی صاحب دمی

گر ببینی صورت خود را به چشم معرفت

روشنت گردد که هم جمشید و هم جام جمی

جان اگر خوانم ترا باشد بدین معنا نکو

از سر تحقیق می دانم که جانِ عالی (۸۱)

\* \*

بحسن و صورت و معنی، تویی آن «واحد مطلق»

که چون ذات الوهیت، بخوبی فرد و یکتایی (۸۲)

\* \*

اصل و فرع جهان توئی امروز

خویش بشناس اگر بَصَر داری (۸۲)\*

\* \*

شرمم از روی تو می آید بشر گفتن ترا -

جز خدا، کفرست اگر گویم خدای دیگر است (۸۳)

\* \*

گوهر گنج حقیقت، به حقیقت مائیم

نور ذات جبروتیم که در اشیائیم

گر طلبکارِ خدائید و ندارید انکار

از سرِ صدق بیائید که تا بنمائیم

زشت و زیبا همه مائیم و زما بیرون نیست

يك متاعیم اگر زشت، اگر زیبائیم (۸۴)

\* \*

منم آن ز دیده غائب که همیشه در حضورم

منم آن وجودِ ظاهر که ز دیده ها نهانم

منم آنکه اندر اشیاء شده ام به «حرف» پیدا

ز رموز «وحی» بگذر که من این زمان، عیانم

سخن از قدیم و حادث مکن ای حکیم رسمی

که من آن وجود فردم که هم اینم و هم آنم

تو چو عیسی ای «نسیمی» همه گرچه روح و جانی  
منم آنکه روحِ روحم، منم آنکه جانِ جانم (۸۵)

\* \*

حق بین نظری باید تا روی مرا ببند  
چشمی که بُود خود بین، کی روی خدا ببند (۸۶)  
«نسیمی» با اعتقاد به «انسان خدایی»، انسان را «خالقِ  
اشیاء» و آفریننده همهء مظاهر عالم می داند و تأکید می کند :

شد گنجِ نهان ما، هویدا  
گنجی که ازوست عین اشیا  
گنجی که زکاف و نون او شد  
ترکیب وجودِ عالم، انشا  
گنجی که ازو شد آفریده  
امروز و پریر و دی و فردا  
ای صورت غیر، بسته در دل ا  
سهو و غلط تو هست ازینجا  
در ظاهر و باطن دو عالم  
مائیم ، همین نهان و پیدا (۸۷)

\* \*

منی که از ازل بوده ام و همیشه خواهم بود  
من، خالق و در عین حال، مخلوق گیتی هستم (۸۸)  
این ضرورت یا سرنوشت طبیعی (تناسل و توالد خود بخودی)



تنها طریقه، ردّ نظریه «خلقت» است : برای جهانی که خود، خویشان  
را خلق می کند، دیگر نیازی به «خالق» (خدا) نیست . «نسیمی»  
طبیعت را از انسان جدا نمی سازد بلکه این دو را در یک پیوند  
دیالکتیکی می بیند، او معتقد است که جهان هستی - در کلیت آن -  
بی پایان است، مرکز آن در هیچ جا نیست و در همه جا هست :

انجام تو، آغاز شد آغاز تو، انجام

چون دایره را نیست نشانی ز سر و پا (۸۹)

\* \*

ز حرف کاف و نون «کن» نه امروز آمدی بیرون

نداری اول و آخر ، برو فارغ ز «فردا» شو ! (۹۰)

بدین ترتیب : «نسیمی» انسان را از دغدغه «فردای

محشر» می رهاند و بر باور های دینی و افسانه ای، قلم بطلان می

کشد . او در سراسر اشعارش، عقایدی چون «معاد» و «بهشت» را

- شدیداً - مورد عناد و انتقاد قرار می دهد :

مرا به وعده «فردا» ز ره میر ! کامروز

زلعل یار، همه کام دل مهیا شد

مزن ز سرّ نهان بعد از این دم ای صوفی

که هرچه در تُتُقِ غیب بود پیدا شد (۹۱)

\* \*

جنت «فردا» و حور نسیه را بفروختم

زان جهت کامروز دارم در گرو دل با یکی (۹۲)

\* \*

ای صوفی خلوت نشین ! بستان ز رندان کاسه ای  
تاکی پزی در دیگِ سر، ماخولیای خام را  
ایام را ضایع مکن ! امروز را فرصت شمار  
بیدادیِ دورانِ بین ! دادی بده ایام را  
ای غرهء «فردا» مکن دعوت به حورم زانکه من  
امروز حاصل کرده ام محبوب سیم اندام را (۹۳)

\* \*

حدیث طویسی (۹۴) ای زاهد برو بگذار با «فردا»  
که در سر دارم این ساعت ، هوای سرو بالائی  
بچشمِ سر توان دیدن خدا را در رُخِ خوبان  
سر دیدار اگر داری، طلب کن چشم بینائی (۹۵)  
«نسیمی» در علم طبّ مطالعاتی داشته و از بعضی اشعار او  
چنین بر می آید که از علم نجوم و هیأت (ستاره شناسی) و ریاضیات  
نیز آگاه بوده است (۹۶). «نسیمی» یکی از معدود ترین شاعران و  
متفکرانی است که در قرون وسطی - بی پروا - علیه «دین» و پاسداران  
خرافه پرستی، پیکار کرد . از این نظر - بی تردید - او، سرآمد  
«حافظ» و شاعران دیگر می باشد، چرا که - مثلاً - برخورد «حافظ» با  
شریعتمداران و «زاهدان ریایی» - اساساً - برخوردی «رندانه» است  
(۹۷) .

«نسیمی» همه ادیان «الهی» را ساخته ذهن انسان و

«معجزات انبیاء» را پرداخته فکر بشر می‌داند :  
در کُفر و شِرک مانده و گویی که : «مؤمنم»  
اسلام و شرع و دین، همه محصول انبیاء است (۹۸)

\* \*

معجزات انبیاء می‌خواند ارباب معین  
سِحْرِ چشمِ مستِ جادوی توام آمد بیاد  
وصفِ باغِ خُلد می‌کردند با هم زاهدان  
جنتِ آبادِ سرِ کوی توام آمد بیاد (۹۹)

صوفی، زاهد، مُلأ و واعظ - بعنوان نمایندگان نیروهای  
ارتجاعی جامعه - در سراسر اشعار «نسیمی» مورد انتقاد های کوبنده  
قرار گرفته اند. او، آنان را : «شعبده باز»، «افعی»، «شیطان»،  
«راهزن»، «دیو سیرت»، «آلوده لباس»، «افسانه گو»، «گندم نمای جو  
فروش»، «خر» و «پُفیوز» می‌نامد و در اشعارش، ماهیت فریبکارانه و  
ارتجاعی آنان را افشاء می‌کند :

ای شغل تو در خرّقه همه شعبده بازی !  
زین تخم که کِشتی، چه کرامات بر آمد ؟ (۱۰۰)

\* \*

از ریا پاک شو ای زاهد آلوده لباس !  
شُبّه و وسوسه را زُهد و وَرَع نام مکن  
دُورِ سجاده و تسبیح گذشت ای زاهد !  
این یکی دانه مساز، آن دگری دام مکن (۱۰۱)

\* \*

ما مُلتفت به زُهدِ ریایی نمی شویم  
زان، رو به کنجِ خانه، خَمّار کرده ایم  
صوفی به زهدِ ظاهر اگر فخر می کند  
آن فخر، ننگِ ماست کزو عار کرده ایم  
بگذر ز زُهد و زَرَق که ما این معاملات  
در خانقاه و مدرسه بسیار کرده ایم (۱۰۲)

\* \*

سجودِ روی تو کردن اگر گناه شناسد -  
فقیه دیو طبیعت، جز این گناه ندارم (۱۰۳)

\* \*

ای زاهدِ مغرور! بطاعت مکن افغان  
شیخی بچنین کشف و کرامات توان کرد  
گر مرکب تحقیق توانی بکف آری  
سیّاره صفت سَبْرِ سماوات توان کرد  
تا کی سخن از خرّقه و سجاده و پرهیز  
ارشاد بدین کهنه خرافات توان کرد؟ (۱۰۴)

\* \*

ای آنکه کنی عرضهء سجاده و تسبیح  
مرغِ دل ما، فارغ از این دانه و دام است (۱۰۵)

\* \*

حدیث توبه و تقویٰ مکن پیش من ای واعظ !  
که با من هرچه می‌گویی بجز ساغر نمی‌گیرد  
به خلوت خانه، طاعت، مکن ارشادم ای صوفی  
که جز کوی مغان، عارف ره دیگر نمی‌گیرد (۱۰۶)

\* \*

مقیم صومعه داند، رسوم سالوسی  
زمن که عابد خورشیدم، از مسیحا پرس  
ره ریا و تکلف، ز شیخ و واعظ جوی  
طریق و شیوه، اهل حقیقت، از ما پرس (۱۰۷)

\* \*

باطنِ صافی ندارد صوفی پشمینه پوش  
دست ما و دامن دُردی کشانِ جرعه نوش  
ما صلاح خویشان را، شاهد و می دیده ایم  
بعد از این ای مصلحت بین ! در صلاح خویش کوش  
زاهدت نام است و داری در میان خرقه، بُت  
روی سوی خود کن ای گندم نمای جو فروش ! (۱۰۸)

\* \*

مکن پیش من ای صوفی عصا و خرقه را عرضه  
که از تسبیحت آگاهم، ز زُنَّارت خیر دارم (۱۰۹)

\* \*

دفتر طامات، گو بر ما مخوان زاهد که من

گرچه رندم، حاصل این گفت و گو دانسته ام  
قصهء واعظ مگوئید ای عزیزان پیش من  
زانکه من افسون آن افسانه گو دانسته ام  
چون «نسیمی» شسته ام از خرقه و سجاده دست  
الله الله بین چه نیکو شست و شو دانسته ام (۱۱۰)

\* \*

مکن دعوت به شب خیزی و تسبیح ای خرد ما را  
که ذکرِ شاهد و جام است، وردِ ما شبانروزی  
شب هجران بی پایان رفت و روزِ وصلِ یار آمد  
بیا ای غرّه، «فردا» اگر مشتاق امروزی  
کند منع از می و شاهد مرا زاهد مُدام، آری  
نباشد اهل جنت را زشیطان جز بدآموزی  
الا ای ساکن خلوت ! مزن با من دم از روزه !  
که حق داد از لب خوبان، مرا عیدی و نوروزی  
مرا هر ساعت ای صوفی: «بعرس از محتسب» گویی  
ز روبه، شیر چون ترسد ؟ برو بگذرز پُفیوزی (۱۱۱)

\* \*

بیار باده که عید ست و روزِ می خوردن  
چه خوش بُودِ بیِ ناب، روزه وا کردن  
بگوی صوفیِ خلوت نشینِ سرکش را  
چرا بطاعت خوبان، نمی نهد گردن ؟

چو سرکه رو چه عجب گر تُرُش کند زاهد  
طریقِ صوفیِ خام ست : غوره افشردن (۱۱۲)

\* \*

ما و جامِ می و رندی و خراباتِ مُغان  
صوفی و صومعه و زهدِ ریا و سرِ خشت  
صوفی و مسجد و سالوسی و تزویر و ریا  
کعبه، روی تو ای ماه نسیمی و کنشت (۱۱۳)

\* \*

ای خرقه پوش ! زاهد سالوس و راهزن ! (۱۱۴)

\* \*

صورتِ صوفی گری گشته ترا دگان کسب  
غیر از این برگو، کرامات تو و کار تو چیست ؟  
می کنی دعوی که : «من سیرِ مقاماتم بُود ؟»  
نقل کن ای خرا ! در این ره اسب رهوار تو چیست ؟ (۱۱۵)  
«نسیمی» در اشعار خویش، ارادت و احترام خاصی نسبت به  
«حلاج» ابراز می کند . در حقیقت «انسان خدایی»، فصل مشترک  
تفکر فلسفی نسیمی و حلاج بشمار می رود . سراسر اشعار «نسیمی»  
از یاد و نام «حلاج» سرشار است :

از «انا الحق» هرکه خواهد گر بماند پایدار

همچو «منصور» ش بیای دار می باید شدن (۱۱۶)

\* \*

جز اهلِ دار، وصل «انا الحق» نیافتند  
ای آنکه راه مسجد و منبر گرفته ای (۱۱۷)

\* \*

از گفتنِ «انا الحق» سر تا ابد نییچد  
آن سر که باشد ای دل در فوقِ دار بسته (۱۱۸)

\* \*

سرِ «انا الحق» از ما چون گشت آشکارا  
«منصور» مست را گو : ما را زدار برکش ! (۱۱۹)

\* \*

کی تواند شدن از سرِ «انا الحق» واقف  
هرکه او را غم آنست که بر دار کنند  
شرط آنست که بر دار ببیند خود را  
هرکه از سر تو اش واقف اسرار کنند ( ۱۲۰ )

\* \*

گر به حکم شرع گویای «انا الحق» کُشتنی است  
بر سر میدان چرا «منصور» بر داراست و بس (۱۲۱)  
او - گاهی - اندیشهء فلسفی خویش را - بسی - فراتر و  
افراطی تر از اندیشهء «حلاج» می داند، بطوریکه می گوید :

گر «انا الحق» های ما را بشنود «منصور» مست  
هم بخون ما دهد فتوا و هم دار آورد (۱۲۲)

\* \*



«انا الحق» از منِ عاشق اگر ظاهر شود روزی

مرا عارف بسوزاند، کشد «منصور» بر دارم (۱۲۳)

«عماد الدین نسیمی» کشمکش فرقه های مذهبی را باعث

آشفستگی و غفلت جامعه و موجب تحکیم قدرت «طاران تیموری» می

دانست، از این رو، تأکید می کرد :

«طرّار» بُرد گرهمه را، هست روا، چون

يك مرد در این قافله بیدار نباشد (۱۲۴)

او در برابر اختلافات و کشمکش های مذهبی، همبستگی و

یگانگی همه افراد را مطرح می ساخت و شریعتمداران و عاملان

«جنگ هفتاد و دو ملت» را «كودك» و «نا بالغ» می خواند :

آنکس که بین کعبه و بتخانه فرق دید

نابالغ است و كودك، باشد اگرچه پیر (۱۲۵)

\* \*

مسجد و میکده و کعبه و بتخانه یکیست

ای غلط کرده ره کوچه ما، خانه یکیست (۱۲۶)

## ۶ - خَلّاقیَّت و جایگاه ادبی «نسیمی»:

«عماد الدین نسیمی» بر شعر و ادب فارسی، آگاهی و

تسلطی عمیق داشت . «تصویر» ها و ترکیبات شعری در اشعار

«نسیمی» از خَلّاقیَّت، لطافت، زیبایی و تازگی خاص برخوردارند .

استفاده از «جناس»، «مراعات النظیر»، «ایهام»، «تشبیه»،

«استعاره» و دقت در بکارگیری حروف و کلمات «همساز» (همصدا)، ارزش هنری اشعار «نسیمی» را مضاعف می کنند. مثلاً: در سطرِ «زاهد، چو ذکرِ زلفِ تو کردم، بتاب رفت»، تکرار حرف «ز» (در کلمات زاهد، ذکر، زلف) و کلمه «بتاب» - بمعنای پیچ و تاب (در رابطه با زلف) ظرفیت مضاعفی به شعر می دهد که بسیار ظریف و زیباست. ویا تکرار حرف «ر» و صدای بلند «آ» در بیت زیر، تصویر «دار» را در ذهن خواننده، عینیت بیشتری می بخشد:

سرما ز سرِّ عشقش سرِّ دار دارد آری!

سرِّ محرم «انا الحق» سرِّ پایدار باشد (۱۲۷)

همچنین - مثلاً - تکرار حروف «ق»، «ت» (ط) و صدای بلند

«آ» در کلمات: قیام، قامت، قیامت، طرف، تو و لطیف (در بیت زیر)

به فضای حسّی شعر - برای تصوّر «بلندی قامت یار» - می افزاید:

ای ز قیام قامتت، هر طرفی قیامتی!

جز تو که دارد اینچنین خوب و لطیف قامتی؟ (۱۲۸)

و یا در بیت زیر: تجانس لفظی «روز» و «روزه» و تخالف

معنوی «سرکش» و «طاعت»، «سرکش» و «گردن نهادن» (با

توجه به تجانس «سر» و «گردن») همه و همه، نشان دهنده زیبا

شناسی، دانش شعری، قدرت و خلاقیت ادبی «نسیمی» می باشند:

بیار باده که عید است و روزِ می خوردن

چه خوش بود به می ناب، روزه واکردن

بگوی صوفی خلوت نشین سرکش را

چرا به طاعت خوبان نمی نهد گردن (۱۲۹)

در بیت زیر نیز استفاده هنرمندانه از واژگان «باز»، «بازی» و

«عشق بازی»، شعر درخشانی پدید می آورد :

حیات زنده دلان جز به عشق بازی نیست

مباز عشق بیازی ! که عشق، بازی نیست (۱۳۰)

همچنین : در بیت زیر، بکارگیری شاعرانه «آشفته» و «مو

بمو» و «زلف دوتا» و ... از یکطرف، بلندی گیسوان یار را تداعی می

کند و از طرف دیگر، بلندی «شرح غم نسیمی» را نشان می دهد :

شرح غم «نسیمی» آشفته، موبمو

ای باد صبح ! زان سر زلف دو تا شنو (۱۳۱)

در بیت زیر نیز، «نسیمی» ضمن بکارگیری ترکیب های

متجانس «آل عبا» و «عبا»، بطور هنرمندانه ای، جدائی خود از دیگر

«آل عبا» (روحانیون و بطور ابهام و رندانه، خاندان پیغمبر) را اعلام

می کند :

آل عبا در عبا هست فراوان، ولی

همچو «نسیمی» بیار آل عبائی دگر (۱۳۲)

«نسیمی» خالق بسیاری از ترکیببات جدید در شعر فارسی

است، از آن جمله اند : «ناودان دیده»، «جان شکار»، «تیره بودن»

(در مورد انسان) و ...

طوفان نوح خیزد اگر سیل اشک ما

از ناودان دیده، ما، سر فرو کند . (۱۳۳)

\* \*

ای چشمِ جانِ شکارِ تو هر دم زهر طرف -  
تیری ز غمزه بر جگرِ عاشقان زده ! (۱۳۴)

\* \*

گرچه امشب تیره هستم در پریشانی ، ولی  
بی سر زلفت شبی نگذشت بر من همچو دوش (۱۳۵)  
استفاده از اصطلاحات و ضرب المثل های عامیانه و پرداخت  
هنرمندانه آنها در زبانی ساده و صمیمی نیز در اشعار « نسیمی »  
جایگاهی خاص دارد . این زبان مردمی و درعین حال شاعرانه و  
هنرمندانه ، باعث گردیده بود که شعر « نسیمی » در آن دوران ،  
دوستاناران فراوان داشته باشد :

گل ز خجالت آب شد ، پیشِ رُخِ نگار من  
سرخ بر آمد از حیا ، لاله ز شرمِ یار من  
سنگ فنا ز آسمان گر برسد چه باک از آن  
شکر که نیست از عمل ، شیشه زهد ، بار من (۱۳۶)

\* \*

زاهدت نام ست و داری در میان خرقه : بُت  
روی سوی خود کن ای گندم نمای جو فروش ! (۱۳۷)

\* \*

نظر به زاریِ ما گر نمی کنی چه عجب ؟  
تو شاهِ حسنی و ما عاشقانِ بازاری

دلم ببردی و گفتی : دلت بدست آرم  
چو بُرده ای دل من، کی دلم بدست آری؟ (۱۳۸)

\* \*

چو سرکه، رو چه عجب گر تُرش کند زاهد  
طریق صوفی خام ست : غوره افشردن  
چو گل بیوی رُخت جامه چاک خواهم کرد  
میان ما و تو حیف ست پیرهن بر تن (۱۳۹)

\* \*

ای روی تُرش، صوفی! مفروش بما سرکه!  
کز یاد لبش ما را پُر شد ز عسل کندو (۱۴۰)

\* \*

پای بر دیدهء ما گرچه نهادی به خیال  
با خیر شو که قدم بر سر دریا زده ای (۱۴۱)

\* \*

خوبی و بُتا! از تو جفا، دور نباشد  
ور جور کنی، هست روا، دور نباشد  
عیبت نتوان کرد که هستی ز وفا دور  
خوبی که نباشد ز وفا دور، نباشد  
گفتی : جگرت خون کنم و جان به لب آرم  
این مرحمت از لطف شما، دور نباشد  
زاهد به چنان وصل تو گر داد، عجب نیست

## کم همتی از طبع گدا، دور نباشد (۱۴۲)

«عماد الدین» ۲۰ سال آخرِ زندگی «حافظ» را درک کرده بود و به او ارادت و علاقه بسیار داشت. «نسیمی» ضمن تأثیر پذیری از «حافظ»، در موارد متعددی، غزلیات وی را «استقبال» و «اقتفاء» کرده و به «نظیره گوئی» اشعار «حافظ» پرداخته است:

حافظ: پیرانه سرم، عشق جوانی بسر افتاد

وآن راز که در دل بنهفتم، بدر افتاد

نسیمی: تا پرده زرخسار چو ماه تو بر افتاد

از پرده بسی راز نهانی، بدر افتاد

\* \*

حافظ: از راه نظر مرغ دلم گشت هوا گیر

ای دیده نگه کن که بدام که در افتاد

نسیمی: مرغی که برش خرمن هستی به جوی بود

دام شکن زلف ترا دید و در افتاد

\* \*

حافظ: مژگان تو تا تیغ جهانگیر بر آورد

بس کشته دل زنده که بر یکدگر افتاد

نسیمی: تا غمزه فتان ترا شد هوس صید

چندین دل سودا زده در یکدگر افتاد

\* \*

حافظ : دلم جز مهر مه رویان رهی دیگر نمی گیرد  
ز هر در می دهم پندش، ولیکن در نمی گیرد  
نسیمی : دل از عشق پری رویان، دل من بر نمی گیرد  
مده پند من ای ناصح که با من در نمی گیرد

\* \*

حافظ : خدا را ای نصیحت گو، حدیث از مطرب و می گو  
که نقشی در خیال ما ازین خوشتر نمی گیرد  
نسیمی : خیال دست رنگینش، حمایل کرده ام زان رو  
که در خاطر مرا نقشی از این خوشتر نمی گیرد

\* \*

حافظ : از آنروی است یاران را صفاها با می لعلت  
که غیر از دوستی نقشی در این جوهر نمی گیرد  
نسیمی : دل من با لب لعلش گرفت آفت بجان، ز آنرو  
که جز پیوند روحانی در آن جوهر نمی گیرد

\* \*

حافظ : خدا را رحمی ای مُنعم که درویش سر کویش  
دری دیگر نمی داند، رهی دیگر نمی گیرد  
نسیمی : به خلوت خانه، طاعت، مکن ارشادم ای صوفی !  
که جز کوی مغان عارف، ره دیگر نمی گیرد

\* \*

حافظ : دور گردون، گر دو روزی بر مراد ما نگشت

دائماً یکسان نباشد کار دوران غم مخور  
نسیمی: يك دو روزی دُور اگر گردید بر عکس مراد  
همچنین دائم نخواهد گشت دوران، غم مخور!

\* \*

حافظ: در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم  
سر زنش ها گر کند خار مگیلان، غم مخور!  
نسیمی: گر هوای کعبه داری در سر ای عاشق چو ما  
زادِ راهش خونِ دل کن، وز مگیلان غم مخور!

\* \*

حافظ: گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید  
هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان، غم مخور!  
ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند  
چون ترا نوح است کشتی بان، ز طوفان غم مخور!  
نسیمی: جور گردون گرچه بسیار است و قهرش بیشمار  
رحمت رحمان چو بی حد است و پایان، غم مخور  
گر جهان از فتنهء یاجوج پر طوفان بُود  
چون تویی با نوح در کشتی، ز طوفان غم مخور

\* \*

حافظ: آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند -  
آیا بود که گوشهء چشمی بما کنند؟  
نسیمی: آنان که یافتند اثر کیمیای فضل



مس را به التفات نظر، کیمیا کنند

\* \*

حافظ : دردم نهفته به ز طبیبان مدعی

باشد که از خزانه غیبش دوا کنند

نسیمی : ای خسته ای که بی خبر از درد دوستی

بی درد فکر کن که ترا چون دوا کنند ؟

\* \*

حافظ : زرد روئی می کشم زان طبع نازک، بیگناه

ساقیا جامی بده تا چهره را گلگون کنم

نسیمی : شد ملول از خرقه ازرق، دل من چون کنم ؟

ساقیا جامی بده تا خرقه را گلگون کنم

\* \*

حافظ : سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد

و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

نسیمی : جام جهان نما را از این و آن چه پُرسی

از خویشان طلب کن جام جهان نما را

بسیاری از غزلیات « عماد الدین نسیمی »، نمونه های درخشان

غزل فارسی در سراسر قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) است و به جرأت

می توان گفت که این غزلیات در موارد بسیار به اشعار « حافظ » نزدیک

می شوند، شاید به این خاطر است که گروهی، « نسیمی » را « شیرازی »

بشمار آورده اند . بهر حال، تأثیر « حافظ » بر ذهن و زبان « نسیمی »

چشم گیر است :

باطنِ صافی ندارد صوفیِ پشمینه پوش  
دست ما و دامنِ دُردی کشانِ جرعه نوش  
ما صلاح خویشان را شاهد و می دیده ایم  
بعد از این ای مصلحت بین ! در صلاح خویش کوش  
گرچه امشب تیره هستم در پریشانی، ولی  
بی سر زلفت شبی نگذشت بر من همچو دوش (۱۴۳)

\* \*

ما مُریدِ پیرِ دیر و ساکن میخانه ایم  
همدمِ دُردی کشان و ساغر و پیمانہ ایم  
تا میِ صاف است و وصل یار و کنج میکده  
بی نیاز از خانقاه و مسجد و بتخانه ایم (۱۴۴)

\* \*

ما، حاصل از حیاتِ رُخِ یار کرده ایم  
عهدی بیار بسته و اقرار کرده ایم  
منصور شد زدولتِ عشق تو، کار ما  
بر دار سرا که عزمِ سرِ دار کرده ایم  
ما ملتفت به زهدِ ریائی نمی شویم  
زان، رو بکنج خانه، خمار کرده ایم  
صوفی به زهدِ ظاهر اگر فخر می کند  
آن فخر، ننگِ ماست کزو عار کرده ایم

بگذر ز زُهد و زُرق که ما این معاملات

در خانقاه و مدرسه، بسیار کرده ایم (۱۴۵)

\* \*

ساقی ! نسیم وقت گل آمد، شتاب کن

باب الفتوح می‌کده را فتح باب کن

در وجه باده، خرقه پشمین ما بپیرا

مرهون يك دو روزه، می صاف ناب کن

بر دور عمر و گردش چرخ، اعتماد نیست

جام قدح چو نرگس و گل، پُر شراب کن

بفرست بوی خویش سحر با صبا بیاب

گل را در آتش افکن و از غیرت آب کن

نقد حیات صرف مکن جز به وجه خوب

ای پیر خانقاه ! تو فکر صواب کن (۱۴۶)

\* \*

ای زقیامِ قامتت هر طرفی قیامتی !

جز تو که دارد اینچنین خوب و لطیف قامتی ؟

هر که نکرد جان و دل با دو جهان نثار تو -

هر نفسی که می زند، هست بر او غرامتی

جان و جهان و دین و دل، صرف ره تو می کنم

تا نبود به محشرم روز جزا ندامتی

وقت نماز حاجتم هست حدیثِ قامتش

گر بخلاف این ترا هست بیار قامتی  
حالِ «نسیمی» ای صبا گر ز تو پرسد آن صنم  
با غمِ قامتش بگو : هست در استقامتی (۱۴۷)

\* \*

بیار باده که عیدست و روزِ می خوردن  
چه خوش بودِ بی ناب روزه واکردن  
بگوی صوفی خلوت نشینِ سرکش را  
چرا بطاعت خوبان نمی نهد گردن  
سجود قبله روی تو می کنم زان رو  
که پیش روی تو کفر ست سجده ناکردن  
چو سرکه رو چه عجب گر تُرش کند زاهد  
طریق صوفی خامست غوره افشردن  
چو گل بیوی رُخت جامه چاک خواهم کرد  
میان ما و تو حیفت پیرهن بر تن (۱۴۸)

\* \*

گمان مبر که بصد جور و صد دل آزاری  
دل من از تو برنجد مگر به بیزاری  
به هر جفا که بخواهی بجوئی آزارم  
که هست عادت معشوق، عاشق آزاری  
نظر به زاری ما گر نمی کنی چه عجب  
تو شاه حسنی و ما عاشقان بازاری

چه حاجتست که ریزی بغمزه خون دلم  
چو تُرك چشم تو آش می کُشد به بیماری  
دلم بردی و گفתי : دلت بدست آرم  
چو برده ای دل من کی دلم بدست آری  
« نسیمی » از تو امید وفا نمی جوید  
چگونه عمر کند با کسی وفاداری ( ۱۴۹ )

\* \*

می کُشد چشم تو از گوشه به میخانه مرا  
می کُند زلفِ چو زنجیرِ تو ، دیوانه مرا  
شُسته بودم ز می و جام و قَدَح ، دست ، ولی  
می بُرد باز لبت بر سرِ پیمانهِ مرا  
مده ای زاهدم از شاهد و می تویه که نیست  
چون تو گوشی که بُود قابل افسانه مرا  
منم و میکده و صحبت رندان همه عمر  
نیست ای خواجه ، سرِ خلوت کاشانه مرا  
در جهان تا بُود از قبله و محراب نشان  
قبلهء جان نبود جز رُخِ جانانه مرا ( ۱۵۰ )

\* \*

ای روز و شب ، خیال رُخت همنشین ما  
جاوید باد عشق جمالت ، قرین ما  
آندم که بود نقش وجودم عَدَم هنوز

مهر تو بود مونس جان حزین ما  
ما سُجده پیش قبله روی تو می کنیم  
تا بود و هست قبله، همین است دین ما  
ما را هوای جنّت و خُلد برین کجاست ؟  
روی تو هست جنّت و خُلد برین ما  
روزی که دُور چرخ دهد خاک ما بیاد  
نگذارد آستانِ تو خاکِ جبین ما  
هر دم بچشمِ اهلِ وفا نازنین تر است  
هرچند ناز می کند آن نازنین ما (۱۵۱)

\* \* \*

مأوای غمت جز دل پُر درد نباشد  
تشریف بلا جامهء هر مرد نباشد  
ای سَروِ گلندام که در باغ دو عالم  
چون روی دل آرای تو يك وَرد نباشد  
بر بوی سر زلف تو يك گوشه نشین نیست  
امروز درین شهر که شبگرد نباشد (۱۵۱)\*

سر انجام باید گفت : « عماد الدین نسیمی » به هنر موسیقی  
توجه بسیار داشت . او زندگی و زیبایی را در پرتو درك نغمه های  
موسیقی جستجو می کرد . با توجه به حرام بودن موسیقی در اسلام،  
علاقه و احترام « نسیمی » به این هنر شریف، می توانست کینه و دشمنی  
شریعتمداران را نسبت به وی جلب نماید . « نسیمی » در اشعار خود

زاهدان و صوفیانی - که با موسیقی مخالفت می کردند - را ، مورد  
دشنام و استهزاء قرار داده است :

بی نوا صوفی که سازِ خوش نوا داند حرام (۱۵۲)

بعضی اشعار « نسیمی » به روشنی نشان می دهند که وی در  
هنر موسیقی علم و اطلاع دقیقی داشته چنانکه در شعر زیر - که تحت  
تأثیر یکی از غزلیات « حافظ » سروده شده - اشارات او به دستگاه ها و  
مقامات « عشاق » ، « نوروز » ، « راست » ، « حسینی » ، « چارگاه » ،  
« شهناز » ، « سه گاه » ، « حجاز » ، « اصفهان » ، « عراق » ، « مخالف » ،  
« شور » ، « مُبرقع » ، « رُهاب » ، « حصار » و « زنگوله » بیانگر این علم و  
اطلاع می باشد :

گشته ز سرشک غم و حسرت، رُخ من ساز  
یک یار در این پرده به من ناشده دم‌ساز  
من از می « عشاق » کنم عشرت « نوروز »  
در چنگ « حسینی » بشود « راست » سرافراز  
یک « چارگه » لطف، کند حسن بزرگی -  
آن غنچه دهانِ تو به ما، ای بت « شهناز »  
« زنگوله » صفت، ناله کنم زار « سه گاه » ی  
عازم به « حجاز » است چو محبوب خوش آواز  
آهنگ « صفاهان » زَند آن نای « عراقی »  
جان در ره « رُهاب » نماید ز تو پرواز  
آن روی « مُبرقع » به دلم ساخت « حصاری »

با ما تو «مخالف» مشو ای دلبر طنّاز

از «شور» چو گوید سخن از عشق، «نسیمی»

از ذوقِ وی آید بطرب «خواجده شیراز» (۱۵۳)

۷ - مهاجرتِ دوّم، بسوی سرنوشت :

دانسته نیست که «عماد الدین نسیمی» تا چه سالی در

«آناطولی» بسر بُرد، اما می دانیم که در حوالی سال های ۸۱۰ - ۸۱۶ هـ

(= ۱۴۰۷ - ۱۴۱۳ م) بعلت کشمکش های موجود بین فرزندان

«سلطان بایزید عثمانی» (بر سرِ جانشینی) و فقدان يك قدرت مرکزی،

«حروفیون» نفوذ گسترده ای در منطقه «آناطولی» داشتند تا آنجا که

بعد ها نظر مساعد «سلطان محمد اوّل» (سلطان ادب دوست عثمانی) را

بخود جلب کردند، بطوریکه این سلطان، «حروفیون» را مورد احترام و

اکرام قرار داده و گروهی از آنان را در «دارالسعادة» جای داد (۱۵۴).

این امر، حسادت و نگرانی وزیرسلطان و فقهای «آناطولی» را بر

انگیخت. در نتیجه، بعد از کشمکش های توطئه آمیز، حاکم شرع

وقت، به تکفیر و تعقیب «حروفیون» فتوا داد و - علیرغم میل سلطان

- گروهی از حروفیون را دستگیر کرده، بعنوان «کافر» زنده زنده

سوزاندند (۱۵۵). کینه و نفرت حاکم شرع (فخر الدین) نسبت به

حروفیون آنچنان بود که بنا بر گزارش «ملا احمد طاش کؤپری زاده»

: «فخرالدین (عجمی؟) - خود - در آتش می دمید بطوریکه حتی از

ریشِ درازش بسوخت» (۱۵۶).

در چنین شرایطی «نسیمی» با گروهی از باران خود،



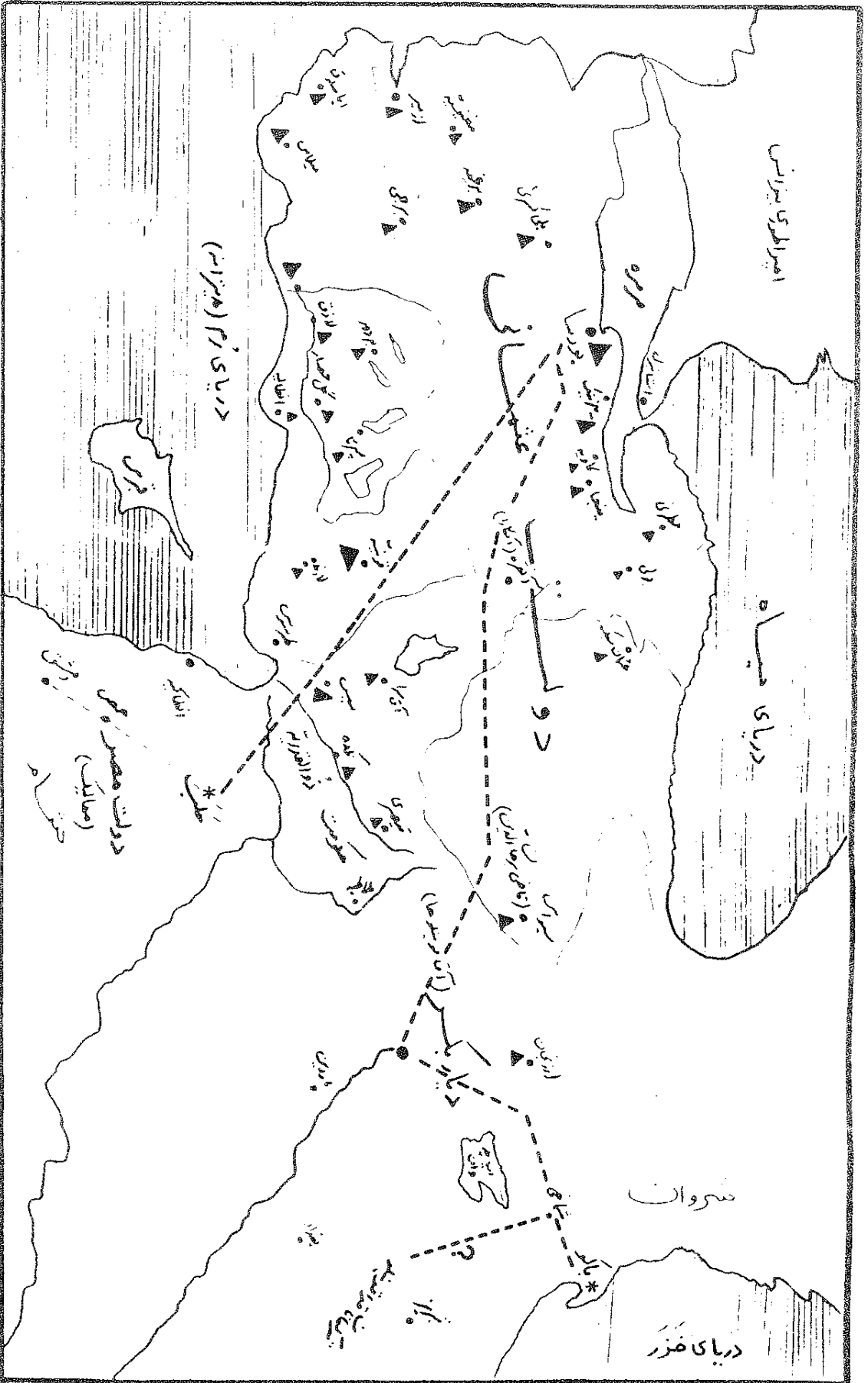
«آناطولی» را ترك کرد و بسوی شهر «حلب» مهاجرت نمود .

\* \* \*

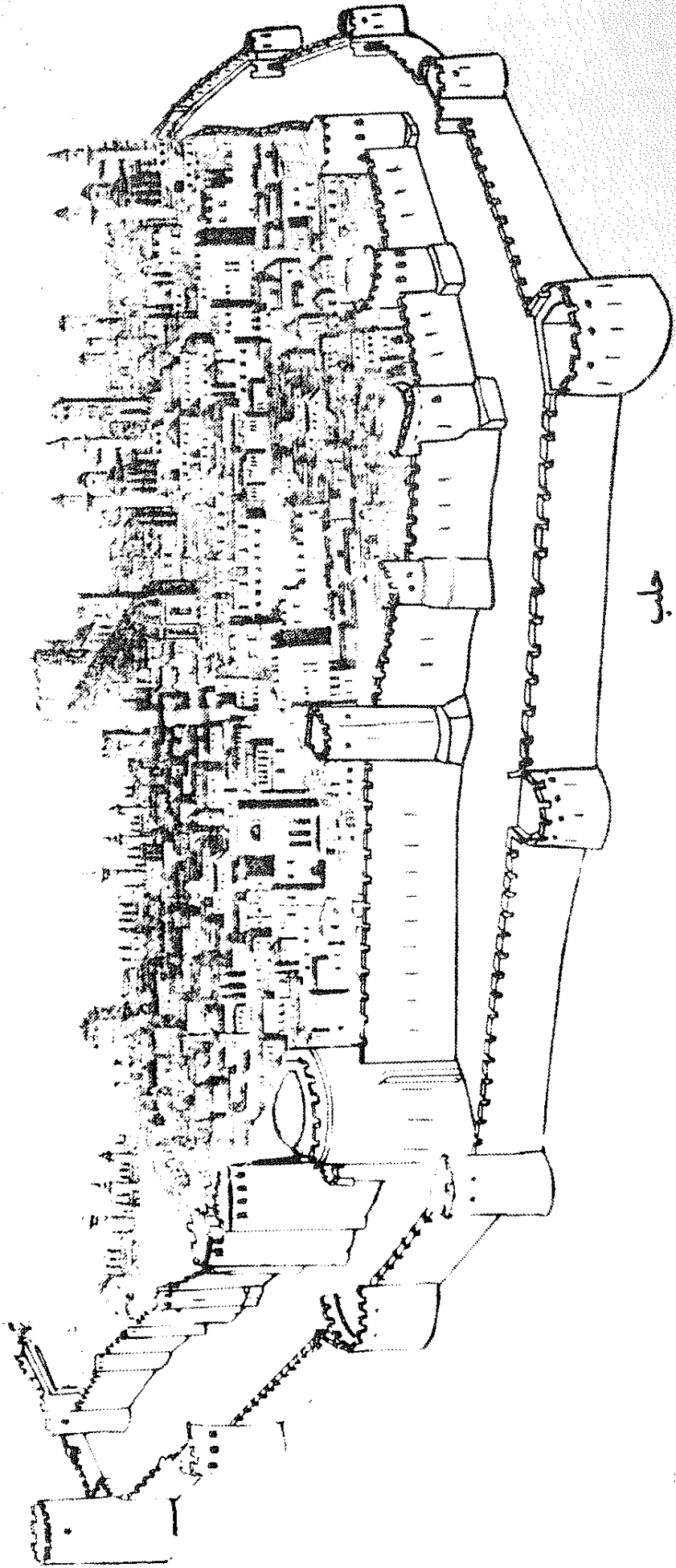
شهر حلب - از دیر باز - یکی از مراکز مهم پیشه وری و تجارت مشرق زمین و اروپا بود . این شهر - همچنین - ایستگاه مناسبی برای تلاقی کاروان های تجاری هند و شروان بشمار می رفت (۱۵۷) . در سال ۸۰۳ هـ (۱۴۰۰م) «حلب» مورد هجوم «تیمور» قرار گرفت . پایداری و مقاومت مردم در برابر سپاهیان تیموری، بسیار درخشان بود بطوریکه «تیمور» پس از فتح شهر، به قتل عام مردم حلب فرمان داد (۱۵۸) . این شهر پس از مرگ تیمور و ضعف جانشینان او - بار دیگر - به قلمرو سلاطین مصر در آمد، «حلب» اگر چه در قرون اولیهء اسلام، از مراکز شیعه بشمار می رفت، اما بتدریج پیروان مذاهب «سنی» (حنفی و شافعی) در آن اکثریت یافتند (۱۵۹) .

«نسیمی» در شهر «حلب» به تبلیغ عقاید «حروفی» پرداخت . سکونت گروه کثیری از ترك های مهاجر و پیشه وران شروانی، باعث شد تا گروه کثیری بسوی «عماد الدین نسیمی» جلب شوند (۱۶۰) .

شهر «حلب» در سال های ۸۱۵ - ۸۲۰ هـ (۱۴۱۳ - ۱۴۱۷ م) عرصهء هجوم ترك های «قراقوینلو» (به رهبری قرایوسف) و «آق قوینلو» (به رهبری عثمان بیگ) و «ناصر الدین ذوالقدر» و برادرش «علی بیگ» (امیران سلسلهء ذوالقدریه در همسایگی حلب) بود و سلطان مصر، ضمن تعویض حکام این منطقه، سرانجام ناگزیر شد تا برای دفع مهاجمان و طاغیان به نواحی «حلب» لشکر کشی کند (۱۶۱)

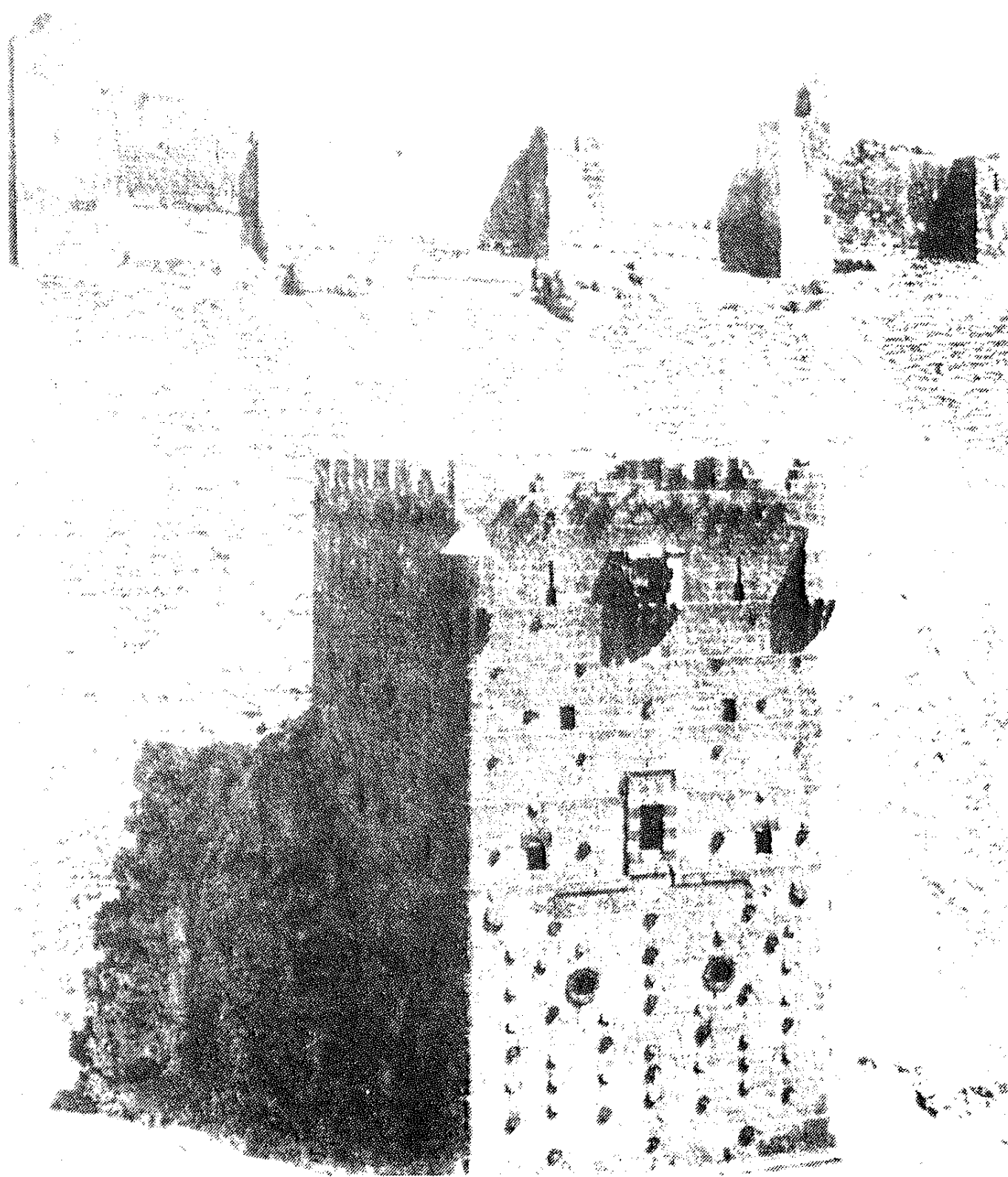


از راه باکو به تا و حلبی و  
 خط سیر و عماد الدین نسیمی و  
 خانقاه های مربوط به وفتیان و یا و جو افروان و در نواحی و آن اطوری و  
 (پس اساسی سفرنامه و این به خطی و )



حلب

( در قرن ۹ هجری = ۱۵ میلادی )



قلعهء تاریخی «حلب»

حاکم «حلب» در سال ۸۲۰ هـ (۱۴۱۷م) جوانی بود بنام «یشبک بن عبدالله یوسفی» که حاکمی فاسد و به «جهل و جور و فسق و ستم» معروف بود. او بردهء زرخریدی بود که بتدریج در زمان «سلطان مؤید شیخ» (سلطان مصر) ترقی کرده بود (۱۶۲).

حملات ترك های «قراقوینلو» و «آق قوینلو» و «ذوالقدر» به نواحی «حلب» باعث آشفتگی ثبات سیاسی این شهر شده بود، از طرف دیگر: کثرت پیروان «عماد الدین نسیمی» و شاید ترك بودن وی، می توانست سوء ظن هائی را در ارتباط «نسیمی» با مهاجمان (خصوصاً با «قرا عثمان» و «ناصر الدین» و «علی بیگ ذوالقدر») ایجاد نماید. از این گذشته محتوای اشعار و افکار «نسیمی»، تبلیغات وی را در نظر فقهای اسلامی، «ملحدانه» و «کفر آمیز» جلوه گرمی ساخت، همه این عوامل باعث شدند تا «نسیمی» و گروهی از پیروان وی تحت تعقیب قرار گیرند.

## ۸- دستگیری، محاکمه. زندان و شهادت:

«کمال الدین گاوزرگاهی» و «حسن بیک روملو» در بارهء چگونگی دستگیری «نسیمی» می نویسند:

پس از مشاجرات و کشمکشهائی بین «نسیمی» و یکی از فقهای

شهر «حلب»، روزی جوانی این شعر «نسیمی» را در محفلی خواند:

حق بین نظری باید تا روی مرا بیند

چشمی که بُود خودبین، کی روی خدا بیند؟

پرسیدند : این شعر از کیست ؟ جوان گفت : « از من است »  
 ... خواستند که جوان را بخاطر این شعر (به اتهام ادعای خدائی) اعدام  
 کنند، اما « نسیمی » خود را به محل اعدام رسانید و گفت : « این شعر  
 از منست »، لذا « نسیمی » را دستگیر کردند و ... (۱۶۳) .  
 بهر حال : در يك دادگاه شرعی - که « یشبک بن عبدالله  
 یوسفی » (حاکم حلب) نیز در آن حضور داشت - « نسیمی » را محاکمه  
 می کنند . بر اساس گزارش « ابن حَجَر عسقلانی » و « سبط ابن عجمی » :  
 در آن زمان در « دارالعدل » شهر حلب، در محضر « ابن خطیب  
 الناصریه » ، « شمس الدین ابن امین الدوله » (نائب قاضی القضاة شیخ  
 عزالدین) و نیز قاضی القضاة « فتح الدین مالکی » و قاضی القضاة  
 « شهاب الدین الحنبلی » محاکمه ای علیه « عمادالدین نسیمی » تشکیل  
 شد . « نسیمی » عده ای نادان و بی خرد را « اغوا » کرده و از راه بدر  
 برده بود . این عده در کفر و « زندقه » و الحاد از او پیروی کرده بودند .  
 این مسئله را شخصی بنام « ابن شنقشی حنفی » در محضر قضاة و  
 علمای شهر، علیه « نسیمی » مطرح ساخت ... « نسیمی » پس از ادای  
 کلمه شهادتین، آنچه را که در باره وی گفته شده بود انکار کرد . در  
 این هنگام « شیخ شهاب الدین بن هلال » وارد دادگاه شد و در صدر  
 مجلس قرار گرفت و چنین فتوی داد : « وی خدا شناس است و باید  
 بقتل برسد » ... « فتح الدین مالکی » به او گفت : آیا تو حاضری که این  
 فتوی را با خط خود بنویسی ؟ ، « شیخ شهاب الدین » پاسخ داد :  
 « بلی ! » ... در این هنگام او فتوائی نوشت که همه حضار دادگاه، آنرا

دیدند. چون در باره قتل «عماد الدین» بین قضات دادگاه، اتفاق نظر وجود نداشت به پیشنهاد «یشبک» (حاکم حلب)، قرار شد که برای اخذ تصمیم نهائی، گزارش محاکمه را برای سلطان مصر ارسال نمایند (۱۶۴).

بدین ترتیب: «نسیمی» تا اعلام نظر سلطان مصر، در زندان بسر بُرد.

در شعرهای زندان «عماد الدین نسیمی»، سرود پُر شور و صدای مفرور انسانی سرفراز و اندیشمند شنیده می شود. او - مانند «حلاج» (۱۶۵) سرنوشت خونین خود را بخوبی می شناخت.

«نسیمی» - مانند حلاج - متفکری «عاقبت اندیش» بود، اما این «عاقبت اندیشی» - بهیچوجه - «مصلحت اندیش» و سازشکار نبود. او بخوبی می دانست: در اجتماعی که واعظان جهالت و پاسداران خُرافه پرستی حاکمند، عقاید مترقی و افکار «انسان خدایی» او، شهادت و مرگ وی را بدنبال خواهد داشت. با اینحال «از گفتنِ اَنَا الْحَق سر تا اَبَد نپیچد» و تأکید می کند:

عاقبت، خواهد زما دودی به روزن بَر شدن  
گر چنین پنهان بماند، آتش سوزان ما (۱۶۶)

\* \*

گر زانکه به حق زدیم «انا الحق»  
دادیم به خون خود، گواهی (۱۶۷)

\* \*

منصور شد ز دولت عشق تو کار ما  
بر دار سرا که عزمِ سرِ دار کرده ایم (۱۶۸)

\* \*

گر کشد عشقت بپای دار ای عاشق، دمی  
پای دار آنجا چو مردان! کاین نماند پایدار (۱۶۹)

\* \*

مشتاقِ گل از سرزنش خار نترسد  
جویای رخ بار از اغیار نترسد  
عیارِ دلاور که کند ترکِ سرِ خویش  
از خنجرِ خونریز و سرِ دار نترسد (۱۷۰)

حاکم مصر در این زمان «سلطان مؤید شیخ المحمودی» بود که از سال ۸۱۵ تا ۸۲۴ هـ (۱۴۱۲ - ۱۴۲۱ م) بر مصر حکومت کرد. ایام حکومت او، با آشفتگی های فراوان سیاسی همراه بود. او در سال ۸۱۵ هـ طی يك کودتا «ناصرالدین» (خلیفهء عباسی در مصر) را خلع کرد و خود، زمام امور را بدست گرفت. این امر باعث عصیان و نافرمانی حُکام ولایات (از جمله در حَلَب و دمشق) گردید، آشفتگی ها و عدم ثبات سیاسی، موجب شد تا «قراقوینلو» ها (به رهبری قرا یوسف) و «آق قوینلو» ها (به رهبری عثمان قرا ایلوک) و امیران «ذوالقدریه» (علی بیگ و ناصرالدین) به سوی «حَلَب» لشکر کشی کرده و قصد تصرف این شهر را نمایند. بهمین جهت «سلطان مؤید» از آغاز، درگیر مسائل و مشکلات «حَلَب» و نواحی اطراف آن بود (۱۷۱).



خلیفهء مصر، پس از مطالعهء گزارش محاکمهء «نسیمی»  
فتوای قتل وی را تأیید کرد و در سال ۸۲۰ هـ / ۱۴۱۷ م (۱۷۲)  
دستور داد :

« از او، پوست برگیرند و جسدش را هفت شبانه روز در شهر  
«حلب» به تماشای مردم بگذارند ، دست و پای «نسیمی» را  
برای «علی بیگ ذوالقدر» و برادرش (ناصرالدین) و یکی  
را نیز برای «عثمان قراییلوك» (آق قوینلو) بفرستند ، زیرا  
«نسیمی» آنان را نیز گمراه کرده است . » (۱۷۳)

این فرمان نشان می دهد که اعدام «نسیمی» نه تنها بخاطر  
عقاید مترقی او بوده، بلکه قتل فجیع او، ماهیتی سیاسی نیز داشته و  
سلطان مصر، ضمن صدور حکم قتل «نسیمی» و ارسال دست ها و پاهای  
شاعر برای دشمنان سیاسی خود، خواسته است به آنان اطلاع دهد که  
توطئه شان - برای سرنگون کردن حکومتش - باشکست روبروشده است .



«نسیمی» - مانند حلاج - در آستانهء مرگ نیز از آرمان  
فلسفی خود بر نمی گردد و ندای «انا الحق» سر می دهد . فقها و  
شریعتمداران - که در برابر این پایداری شاعر، دچار حیرت گشته بودند  
- به طعنه و استهزاء از او می پرسند : «تو که خود، «حق» ی پس چرا  
وقتی که خونت ریخته می شود، زرد رنگ می گردی ؟ ...» (۱۷۴).  
پاسخ جسورانهء «نسیمی» همان جواب دلیرانهء «حلاج» است (۱۷۵).

«من، خورشید آسمان، عشق و محبتم که در افق  
اهدیت، طالع است، خورشید نیز بهنگام غروب، زرد رنگ  
می گردد ...» (۱۷۶)

آندم که اجل موکلِ مرد شود  
آهم چو دم سحرگهان سرد شود  
خورشید که پُر دل تر از آن چیزی نیست  
در وقتِ فرو شدن، رُخس زرد شود (۱۷۷)

پیکر «نسیمی» را - پس از پوست کندن - برای عبرت مردم بر  
یکی از دروازه های شهر «حلب» آویختند (۱۷۸). آرامگاه «عمادالدین  
نسیمی» در محله ای بنام «فراقره» (در شهر حلب) قرار دارد . مسئولان  
این آرامگاه - از اعقاب وی بوده و «نسیمی» نام دارند- (۱۷۹)

ظالم اندر کشتزار خویش خواهد کاشت : ظلم  
ظلم و شر در مزرعه - البته - عصیان پرورد (۱۸۰)

موانی چون آن ذخیره داشتند دایم در کین بودند اشعار سید را آنکزان را یاد میگرفتند و او را  
 بنایت خوب داشت همچو اندام جماعت شنیدند آن جواز گرفتند بر سیدند که این شعر  
 کیست گفت شرفست علم بقل او کردند رسیان بخلق او انداخته انداخته میخواستند که برد  
 کشند که سید نشی خود را رسانید و گفت این شعر نیست ادبجت خاطر فقیر بخود استاد کرده آن  
 جوان را گذاشتند و سید نشی را پوست کهنه عاقبت الامر در عشق جان نبرد



یم جانی که داشت بجانان سپردش

در ره جانان چو مردان جان نشان

رفته بود رنگ او زرد شد گفتند چوشت که رنگ زرد کردی گفت من آفتاب سپهر عالم

از مطلع عشق طالع شده آفتاب زرد شود در وقت غروب در وقت مرون مضمون

این را گفت و نزد مجوسش فرستاد بیت :

بصدانده و حسرت از سر کویت سفر کردم

بناکام از تو ای آرام جان قطع نظر کردم

و این واقعه در هشتم صد و سی و هفت بود و در طلب مدونست



## یادداشت ها و پانویشت ها:

۱- دیوان فارسی عمادالدین نسیمی، بکوشش پروفیسور «رستم علی اوف»، صص ۱۶۳ - ۱۶۴. در این کتاب، مأخذ ما - در اشاره به اشعار «نسیمی»، عمدتاً - نسخه چاپی «رستم علی اوف» است. استناد به نسخه دیگر «دیوان نسیمی» (با مقدمه و تصحیح پروفیسور حمید محمد زاده، چاپ باکو، ۱۹۷۲) با «چاپ باکو» مشخص شده است.

۲ - تذکره لطیفی، چاپ استانبول، ص ۳۳۲ + مجالس العشاق، نسخه خطی، ورق ۱۶۵ - الف + شذرات الذهب، ج ۷، ص ۱۴۴ + روضات الجنان، ص ۴۷۸ + مجمع الفصحاء، ج ۴، ص ۵۵ + ریاض العارفین، ص ۴۰۶ + تذکره شمع النجمین، ص ۴۶۷ + تذکره روز روشن، ص ۸۱۸

E . J . W . Gibb : History of Ottoman, Vol 1 . PP .

343, 357- 358

F. Babinger : Encyclopédie de L'Islam, Tome 3,

P964

K. Burrill : The Quatrains of Nesimi, PP. 25-27

۳ - پروفیسور «ج، و، قهرمانوف» (رئیس شعبه، نسخ خطی

فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی) در مقاله ای بنام «نسخه های خطی آثار عماد

الدین نسیمی» به این امر پرداخته است. نگاه کنید به: مجله آذربایجان، شماره

۵، سال ۱۹۷۰، صص ۲۰۵ - ۲۰۸ همچنین نگاه کنید به ترجمه خلاصه این

مقاله توسط غلامحسین متین: پیام نوین، شماره ۵، تهران، فروردین و اردیبهشت

۱۳۵۵، صص ۵۲ - ۵۳.

۴ - بسیاری از محققان (از جمله: اسماعیل حکمت، م. قلی زاده،

حمید آراسلی، س. جويا) تخلص «حسینی» را نشانه پیوند فکری و ارادت

معنوی « نسیمی » نسبت به « حسین بن منصور حلاج » بشمار آورده و تأکید کرده اند که : فرقه « حسینیّه » از فرقه های منسوب به « حسین بن حلاج » و « حلاجیه » بوده است ... در حالیکه کتب مربوط به فرقه های اسلامی و عرفانی، « حسینیّه » یا « حسینی » را فرقه ای از طرفداران امامت « حسین بن منصور عباسی » (پسر « منصور دوانقی » دومین خلیفه عباسی) دانسته اند ، نگاه کنید به : الفرق بین الفرق - عبدالقاهر بغدادی - ص ۲۰۵ + خاندان نوبختی - عباس اقبال آشتیانی - ص ۲۵۴ + تاریخ شیعه و فرقه های اسلام - محمد جواد مشکور - ص ۶۲ - انتشارات اشراقی - تهران - ۱۳۵۵ . ظاهراً این محققان ، « حسین بن منصور » (عباسی) را با « حسین بن منصور » (حلاج) اشتباه کرده اند . ما - همچنین - معتقدیم که تخلص « حسینی » در جوانی و بخاطر گرایشات شیعی - نسیمی » و علاقه او به « امام حسین » (امام سوم شیعیان) انتخاب شده بود .

در عین حال باید یاد آور شویم که در نسخه های موجود « دیوان نسیمی » ذکری از تخلص های « هاشمی » ، « سید » و « حسینی » نیست . استاد « صادق کیا » در بررسی های ارزنده خود (آگاهی های تازه از هروزیان، ص ۶۴) تنها به یک مورد تخلص « هاشمی » در دیوان نسیمی (چاپ اسنانبول) برخورد کرده اند . بهر حال این ابهام نیز « دوره بندی » اشعار نسیمی را دشوار می سازد .

۵ - دیوان فارسی نسیمی، ص ۲۵۷ (نسخه « رستم علی اوف » منقول از نسخه استانبول) .

۶ - تذکره لطیفی، ص ۳۳۲ + عمادالدین نسیمی، معارف و مدنیّت، سلمان ممتاز، صص ۵-۶ + آذربایجان ادبیاتی تاریخی، اسماعیل حکمت، ج ۱، ص ۱۷۷ + تاریخ العراق بین احتلالین، عباس العزوی، ج ۳، ص ۵۱ + حروفیزم و نمایندگان آن در آذربایجان، (به زبان روسی)، قلی زاده، ص ۱۴۹ + موسوعه حلب المقارنه، ج ۷، ص ۲۸۵ .

Gibb : History of Ottoman , Vol . 1 . P 345

Babinger: Encyclopedie de L'Islam, Tome 3, P.964

۷ - «ابدال» ها: گروهی از صوفیان و عارفان که معتقد بودند: زمین هیچگاه از اولیاء و خاصان خدا خالی نباشد و آنگاه که یکی از آنان بمیرد، «بدل» آن به جای او مبعوث می شود. آنان همواره در نگاهداری نظم جهان می کوشند، از راز های جهانی آگاه اند و به درماندگان کمک و یاری می کنند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: لغت نامه، دهخدا، ذیل «ابدال». همچنین به مقاله، CHABBI، J. در:

Encyclopedia Iranica, Vol. 1. PP. 173 - 174

۸ - عارف معروف قرن سوم هجری (نهم میلادی) دوست صمیمی حلاج که بهنگام اعدام وی به انکار عقاید حلاج پرداخت. نگاه کنید به: حلاج، علی میرفطروس، چاپ سیزدهم، صص ۲۹ - ۳۰، ۲۰۷ و ۲۱۶ - ۲۱۷.

۹ - عارف معروف قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) معاصر جنبش حروفیه، بنیانگذار فرقه «نعمت الهی».

۱۰ - تذکره لطیفی، صص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۱۱ - دیوان فارسی نسیمی، ص ۱۲۴.

۱۲ - دیوان، ص ۱۷۶.

۱۳ - دیوان، ص ۱۲۹.

۱۴ - دیوان، ص ۵۱.

۱۵ - دیوان، ص ۲۲۰.

۱۶ - دیوان، ص ۲۵۵. سطر آخر این شعر در نسخه «رستم علی

اوف»: «چو گشتم ..... آمده است».

۱۷ - دیوان، ص ۲۴۶. سطر دوم این شعر در نسخه «رستم علی

اوف»: «سئوال هاست مرا به طریق ...» آمده است.

۱۸ - تاریخ آذربایجان، م. قلی اوف، ترجمه افشار، نشر شورا و

معاصر، تهران، ۱۳۵۹، ص ۹۱. برای آگاهی از انواع مالیات های مرسوم در این

زمان نگاه کنید به: منشاء الانشاء، نظام الدین عبدالواسع نظامی، ج ۱.

۱۹ - نگاه کنید به مقاله «اصناف در امپراطوری عثمانی»، سید

کاظم روحانی، کیهان اندیشه، شماره ۱۶، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹۰ +  
Sanat Ansiklopedis Ed . C . E . Arseven, Vol. 1- 2,  
Istanbul, 1943 , P . 756

۲۰ - عماد الدین نسیمی، حمید آراسلی، صص ۴۱ - ۴۲ .

۲۱ - «ابن حجر عسقلانی» و «سخاوی» تاکید می کنند که: «او، يك  
صوفی وحدت وجودی (اتحادی) پرورش یافت .» . انباء الغمر، ج ۵، ص ۴۶ +  
الضوء اللامع، ج ۳، جزء ۶، ص ۱۷۴ .

۲۲ - نگاه کنید به: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، میر سید  
ظهیر الدین مرعشی، بکوشش محمد حسین تسبیحی، انتشارات شرق، تهران،  
۱۳۶۱، صص ۲۲۴ - ۲۳۱ + ظفرنامه، شرف الدین علی یزدی، ج ۱، صص  
۵۳۷ - ۵۴۰ + حبیب السر، ج ۳، صص ۳۳۷ - ۳۳۹ .

۲۳ - آثار البلاد، زکریای قزوینی، دار صادر، بیروت، بدون تاریخ، ص  
۵۷۸ + مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ، یاقوت حَمَوِي، دار صادر، بیروت، ج ۱، ص ۶۰ .

۲۴ - الضوء اللامع، ج ۳، جزء ۶، ص ۱۷۴

۲۵ - سوره بقره، آیه ۱

۲۶ - انجیل یوحنا، باب اول، آیه ۱. در باره «کابالا» نگاه کنید به  
کتاب «درسهائی درباره اسلام»، ترجمه استاد علینقی منزوی، انتشارات کمانگیر،  
تهران، ۱۳۵۷، صص ۳۲۷ - ۳۲۸ و ۵۱۴ توضیحات ارزشمند مترجم در صفحات  
۳۹۹ - ۴۰۰ .

۲۷ - الفرق بین الفرق، عبد القاهر بغدادی، ترجمه محمد جواد  
مشکور، کتابفروشی حقیقت، تبریز، ۱۳۴۴، ص ۱۷۵ . پروفیسور «ریتر» و  
دکتر «مصطفی شبیبی» بحث جامعی از تاریخچه علم حروف و ارقام بدست داده اند .  
نگاه کنید به: فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰ (۱۳۴۱) صص ۳۲۳ - ۳۲۶ + تشیع و  
تصرف، صص ۱۷۹ - ۱۸۸ .



- ۲۸ - جعفر : نام علمی است که صاحبان آن مدعی هستند بوسیله آن از حوادث آینده، آگاه می شوند . « جعفر » را « علم حروف » نیز می گویند .
- ۲۹ - نگاه کنید به : رسائل شاه نعمت الله ولی، ۸، جلد ۱، بکوشش دکتر جواد نور بخش کرمانی، انتشارات خانقاه نعمت الهی، تهران، ۱۳۴۰ - ۱۳۵۱ .
- ۳۰ - بدایع الوقایع، ج ۱، بتصحیح الکساندر بلدروف، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۹، ص ۶ .
- ۳۱ - مقدمه، ابن خلدون، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۱۳ + نفائس الفنون فی عرایس العیون، شمس الدین آملی، ج ۲، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۷۹ هـ . ق، ص ۹۱ . برای آگاهی بیشتر از شرایط فرهنگی - مذهبی این دوره، نگاه کنید به : شاه ولی و دعوی مهدویت، به اهتمام دکتر حمید فرزام، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸ .
- ۳۲ - از جمله : مفتاح حروف جاودان، مفتاح کتب حروفیان، مفتاح الحیات و... نگاه کنید به : فهرست آثار و رسالات حروفی « عبد الباقی گزلبینارلی » : Hurufilik Metinleri Katagu , Istanbul , 1973
- ۳۳ - جاودان نامه، کبیر، فضل الله استرآبادی، نسخه خطی کتابخانه کمبریج، بشماره Ee . 1 . 27، ورق ۱۱۶، ۱۴۹، ۱۶۶ .
- 34 - Dr . Rizà - Teyfiq : Etude sur la religion des Houroufis, Publiée dans : Textes Persans relatifs à la Secte des Houroufis , Ed . c . Huart, Lyeden , 1909, PP: 309 , 245 - 244 . همچنین نگاه کنید به : آذربایجان ادبیاتی تاریخی، اسماعیل حکمت، ج ۱، ص ۱۸۳ .
- ۳۵ - محبت نامه، فضل الله حروفی تبریزی، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، SVPPL . Persan . N° 107، ورق ۱۳۸ + جاودان نامه، کبیر، نسخه خطی کتابخانه کمبریج، ورق ۳۴۲، ۳۷۴ . همچنین نگاه کنید به :

استوانامه، ورق ۲۰ و ۳۹.

۳۶ - جاودان نامه کبیر، ورق ۴۸۰ + محبت نامه، ورق ۱۳۱.

۳۷ - دیوان فضل الله نعیمی، ص ۲۹.

۳۸ - دیوان نعیمی، ص ۳۱.

۳۹ - محبت نامه، ورق ۴، ۱۳، ۲۱، ۴۲، ۵۳، ۶۳، ۶۷، ۶۹ و ۸۱ +

جاودان نامه کبیر، ورق ۲۳ و ۱۰۷ + کاشف الاسرار، ص ۱۱۲.

۴۰ - جاودان نامه کبیر، ورق ۱۰۶، ۱۶۳، ۱۸۹، ۲۵۰ و ۲۸۲.

۴۱ - دیوان نعیمی، ص ۳۳.

۴۲ - دیوان نعیمی، ص ۲۹.

۴۳ - جاودان نامه، ورق ۲۱۳. همچنین نگاه کنید به: مجموعه رسائل

حروفیه، به تصحیح و اهتمام کلیمان هوار، طبع بریل (لیدن)، ۱۹۰۹ = ۱۳۲۷ هـ،

رساله محرم نامه، سید اسحق، صص ۱۳ - ۱۵ و ۱۸ - ۲۰.

۴۴ - اگر چه در اشعار «نعیمی» ابیاتی یافت می شوند که می توانند

بیانگر انکار «نفس کل» (خدا) باشند:

زدانش چرا دم زَند «نفس کل»

که پیش از من، آن نفس دانا نبود

خدا را در اشیاء طلب روز و شب

طلب کرده، جز عینِ اشیاء نبود

(دیوان نعیمی، صص ۱۰ - ۱۱)

سطر آخر در نسخه «رستم علی اوف» بصورت «عین دانا» آمده است که

بنظر ما نادرست می نماید.

۴۵ - بساز چاره بیچارگانِ بی سر و پا را

در آن زمان که به غیر از تو چاره ساز نباشد

(دیوان نعیمی، ص ۳۳)

همچنین نگاه کنید به : محرم نامه ، سید اسحق ، در «مجموعه رسائل حروفیه» ، صص ۳۹ - ۴۰ . در منابع دیگر ، «نعمی» و پیروان وی را به «تعطیل و اباحه ، محرّمات و ترك فرائض» منسوب کرده اند که یاد آور اتهامات مزدك و حلاج است . نگاه کنید به : الضوء اللامع ، ج ۳ ، جزء ۶ ، ص ۱۷۴ .

۴۶ - الضوء اللامع ، ج ۳ ، جزء ۶ ، ص ۱۷۴ + مجمع التهانى و محضر الامانى ، محمد طوسى ، به نقل از مقاله «آگاهی های تازه از حروفیان» ، ص ۴۸ .

۴۷ - جاودان نامه کبیر ، ورق ۴۱۱ . در متون حروفیه به «سیف تبار» (شمشیر بُرّان) بعنوان «حُجّت قاطع» تأکید شده است . نگاه کنید به : توحید نامه ، علی اعلیٰ ، منقول در : تشیع و تصوف ، ص ۱۷۱ (زیر نویس) + محرم نامه ، سید اسحق ، در «مجموعه رسائل حروفیه» ، ص ۴۰ .

۴۸ - انباء الغمر بأبناء العُمر ، ج ۵ ، ص ۴۶ + الضوء اللامع ، ج ۳ ، جزء ۶ ، ص ۱۷۳ .

۴۹ - الف : در نسخه «رستم علی اوف» بجای «شرع» ، «حکم» ضبط شده ، در حالیکه در نسخه مورد استناد استاد «صادق کیا» ، (آگاهی های تازه از حروفیان ، ص ۶۰) کلمه «شرع» آمده است . با توجه به کلمه «مفتی» و «کیش» (در سطر قبل) کلمه «شرع» درست تر بنظر می رسد .

ب : یرغو ، واژه مغولی ، بمعنای : محکمه ، دادگاه (دیوان یرغو) . برای آگاهی از کار بُرد «یرغو» نگاه کنید به : مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار ، محمود بن محمد آقسرائی ، به اهتمام و تصحیح دکتر عثمان توران ، النجمن تاریخ ترک ، آنقره ، ۱۹۴۳ ، صص ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۰۸ ، ۱۴۶ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ، ۱۶۹ ، ۲۷۵ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ و ۲۹۳ .

۵۰ - دیوان نعمی ، ص ۱۸ .

۵۱ - نگاه کنید به : جاودان نامه کبیر ، ورق ۶۰ ، ۶۱ ، ۷۸ ، ۸۸ ،

و ۲۶۰ + محبت نامه، ورقه ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۳۴، ۴۲، ۶۵، و ۸۱ + استوا نامه، ورق ۴ و ۳۹ .

52 \_ Textes Persans relatif à la Secte des Houroufis , P XVII - XVIII ,45

همچنین نگاه کنید به : تاریخ ادبی ایران ، براون، ج ۳، ص ۵۰۷ + کاشف الاسرار، صص ۷، ۱۵، ۳۸ - ۳۹ و ۱۳۰ - ۱۳۱ .

۵۳ - در باره عدد «هفت» و جایگاه ارزشی آن در باور های میترائی، نگاه کنید به : Mithra, Ce dieu mysterieux, M . Vermaseren , Paris - Bruxelles , 1960, PP . 115 - 126

همچنین نگاه کنید به مقاله آئین مهر، دکتر سید ضیاء الدین صدر الاشرافی، نشریه سهند، شماره ۳، بهار ۱۳۶۴، پاریس، صص ۳۰۴ - ۳۱۴ .

۵۴ - «فضل الله نعیمی» در اشعارش به سرنوشت خونین خویش اشاره کرده است :

همچو «منصور» انا الحق زده از غایت شوق  
بر سرِ دارِ بلا نعره زنان می آیم

(دیوان نعیمی، ص ۱۹)

۵۵ - نگاه کنید به : حبیب السیر، ج ۳، صص ۴۳۹ و ۴۹۹ و ۶۱۸ - ۶۲۱ + لب التواریخ، صص ۶۳ - ۶۴ + ظفرنامه، شرف الدین علی یزدی، ج ۱، صص ۳۰۱ - ۳۰۲ و ۵۵۸ - ۵۵۹ + مجله آذربایجان، به نقل از: مقاله هائی پیرامون زندگی و خلاقیت عماد الدین نسیمی، صص ۱۱۷ - ۱۱۸ .

۵۶ - بنا بر این : روایت «ابن حجر عسقلانی» (انباء الغمر، ج ۵، ص ۴۶) و «سخاوی» (الضوء اللامع، ج ۳ جزء ۶، ص ۱۷۳) و بعضی از محققان معاصر مبنی بر پناهنده شدن «نعیمی» به «میرانشاه» و نیز نظر «دکتر مصطفی شبلی» (تشیع و تصوف، صص ۱۷۲ و ۱۷۳) مبنی بر «قیام عامه مردم علیه فضل الله نعیمی» و «شادمانی عامه مردم از قتل وی» نادرست می نماید .

۵۷ - تذکرة الشعراء ، ص ۲۴۸ + حبيب السیر، ج ۳، ص ۴۸۱.  
۵۸ - انباء الغمر، ج ۵، ص ۴۶ + الضوء اللامع، ج ۳، جزء ۶، ص ۱۷۴ + کاشف الاسرار، ص ۴ . بنا بر این : نظر «حافظ حسین کریمانی» و «رضا قلی خان هدایت» ، پرفسور «هراون» استاد «صادق کیا» ، پرفسور «هوزانی» و دیگر محققانی که سال قتل «نعیمی» را ۷۹۶ هـ (۱۳۹۳ م) نوشته اند، نادرست است زیرا «میرانشاه» از سال ۷۹۸ هـ (۱۳۹۵ م) به حکومت آذربایجان منصوب شد . نگاه کنید به : ظفر نامه ، ج ۱، ص ۵۵۸ + حبيب السیر، ج ۳، صص ۵۳۴ و ۶۲۹ .

۵۹ - استوا نامه، ورق ۲۵ + واژه نامه، گرگانی، ص ۳۰ + تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۳، ص ۴۶ + تاریخ تبریز، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۶۹۲ .

۶۰ - یعنی : تیمور .

۶۱ - یعنی : فضل الله استرآبادی .

۶۲ - «رستم علی اوف» این شعر را بنام «نعیمی» ثبت کرده است (دیوان فارسی نعیمی، ص ۱۳ - ۱۴) درحالیکه این شعر می باید متعلق به «عماد الدین نسیمی» یا یکی دیگر از پیروان «نعیمی» باشد زیرا که در پایان شعر به روز و ماه و سال قتل «نعیمی» اشاره شده و «فضل الله» را «فضل یزدان شهید» نامیده اند (ص ۱۴) . همچنین «رستم علی اوف» در شعر فوق، «میرانشاه» را «شیرانشاه» و پایان شعر را : «شروانشاه شیطان مرید» ضبط کرده است .

۶۳ - نگاه کنید به : وصیت نامه، فضل الله حروفی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۴، زمستان ۱۳۴۶، صص ۴۶۱ - ۴۷۰ . این «وصیت نامه» به همت دکتر «حسین آلیاری» از قسمت نُسخ خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول بدست آمده است .

۶۴ - دیوان فارسی عماد الدین نسیمی، چاپ پاکو، ص ۶۲ . پروفیسور

«رستم علی اوف» این بیت را - بنادرستی - چنین ضبط کرده است :

ای نسیمی چون خدا گفتی هُوَالفرد و احد

خط خاکی را بجا بگذار کین جای تو نیست (ص ۷۹)

۶۴\* - مجله آذربایجان چاپ باکو، به نقل از: مقاله هائی پیرامون زندگی

و خلاقیت عماد الدین نسیمی، ص ۱۱۹. همین سوء قصد بسال ۸۳۰

ه (۱۴۲۷م) بوسیله یکی از پیروان «فضل الله» بنام «احمدلر» تکرار شد: مجمل

التواریخ فصیحی، ج ۳، ص ۲۶۱ + روضات الجنات، ج ۲، صص ۸۴ - ۸۶ + حبیب

السیر، ج ۳، صص ۶۱۵-۶۱۷ + احسن التواریخ، صص ۱۹۲ - ۱۹۴

۶۵ - برای آگاهی در باره «قراقوینلو» ها و «آق قوینلو» ها، نگاه کنید

به کتاب ارزشمند «والترهینتس»: تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاوس

جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۸ + قراقوینلو ها، فاروق سومر،

ترجمه وهاب ولی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات تهران، ۱۳۶۹ ش.

۶۵\* - کاف الف را با خود از ابجد بیاب

هشتصد و نه تا بیاید در حساب

تا شود در مصر صورت پادشاه

بر سریر یوسفی آمد اله

هم درین تاریخ قتل مفسدون

کرد چون از غار صبر آمد برون

یوسف صدیق، شاه کامران

خواند قرآن را به ترکی خوش روان

مثنوی گُرسی نامه، علی الاعلی ؟، نسخه کتابخانه ملک به نقل از :

واژه نامه گرگانی، ص ۲۹۱. لازم بیادآوری است که استاد «صادق کیا»، «شیخ

ابراهیم» مندرج در «گرسی نامه» را «قاضینی که فتوای کشتن فضل الله را صادر

کرده» دانسته اند (ص ۲۹۲) در حالیکه منظور شاعر، «شیخ ابراهیم شروانشاه»

(حاکم شروان) است که «فضل الله» را دستگیر و به «میرانشاه» تسلیم کرد .

۶۶ - «قاضی برهان الدین» شخصی شاعر و ادیب بود که به زبان های فارسی، ترکی و عربی شعر می گفت . او کوشید تا جدا از تسلط تیموریان و عثمانی ها، حکومت مستقلی در منطقه «سیواس» ایجاد نماید . دوران حکومت او (۷۸۳ - ۸۰۰ هـ / ۱۳۸۱ - ۱۳۹۸ م) با تساهل و مدارای سیاسی - مذهبی همراه بود . او را «مرد شمشیر و قلم» نامیده اند . در باره «قاضی برهان الدین» و حکومت او، نگاه کنید به : المنهّل الصّافی، یوسف بن تغری بردی، جزء الشانی، بحاشیه، دکتر محمد امین، طبع مصر، ۱۹۸۴، صص ۲۱۷ - ۲۲۴ + کتاب دیار بکره، قاضی ابوبکر طهرانی، ص ۴۱ - ۵۲ + عجائب المقدور فی نواب تیمور (زندگی شگفت آورتیمور)، صص ۱۱۵ - ۱۲۰

۶۷ - سفرنامه، ج ۱، صص ۲۸۱ - ۳۱۰ . همچنین نگاه کنید به مقاله،

«اخی» از «تشنر» در :

Encyclopedie de L'Islam, Tome, P.331- 333

68 - OPERA MINORA , Louis Massignon . Tome 1 , P.421

همچنین نگاه کنید به مقاله، «اصناف در امپراتوری عثمانی» ، سید

کاظم روحانی، صص ۸۸ - ۹۰ + تاریخ امپراتوری عثمانی، وین دوسبینج ، ترجمه، سهیل آذری ، کتابفروشی تهران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۶۸

۶۹ - تذکره، لطیفی، ص ۱۱۰ - ۱۱۱ . «اسحق افندی» یاد آور می

شود : یکی از مُبلغان و پیروان «فضل الله نعیمی» بنام «علی اعلیٰ استرآبادی» (متوفی بسال ۸۲۲ هـ / ۱۴۱۹ م) به «آناطولی» رفت و با پیروان «حاجی بکتاش» (مؤسس فرقه بکتاشیه) در آمیخت و مخفیانه «جاودان نامه» را تدریس می کرد : کاشف الاسرار، ص ۴ .

۷۰ - بنا بر این : نظر «لطیفی» (تذکره، ص ۳۳۲) «شمس الدین

سامی» (قاموس اعلام، ج ۶، ص ۴۵۷۶)، «پروفیسور» گیب :

(History of Ottoman ... Vol .1, P . 343)

«باینگر» : (Encyclopedie de L'Islam, P 964) و  
«بوریل» (The Quatrains of Nesimi, PP . 18, 30) که نوشته اند:  
زندگی عماد الدین نسیمی با دوران پادشاهی «سلطان مراد اول» مصادف بوده و  
عماد الدین در زمان سلطان مراد اول به بلاد روم (آناتولی) رفت ... نادرست  
می نماید، زیرا «مراد اول» از سال ۷۶۱ تا ۷۹۱ هـ (۱۳۶۰ - ۱۳۸۹ م) سلطان  
عثمانی بود، روشن است که این دوره با زمان زندگی «عماد الدین نسیمی»  
مطابقت ندارد.

۷۱ - نگاه کنید به : استوانامه ، نسخهء خطی کتابخانه ملی پاریس؛

ورق ۲۴ .

۷۱\* - استوانامه، ورق ۲۵ و ۲۶

۷۲ - استوانامه ، ورق ۷۸

۷۲\* - دیوان نسیمی، صص ۲۷۰ - ۲۷۱ . در سطر اول این شعر،

«فضل خدا» اشاره به «فضل الله نعیمی» است . در متون حروفی از «فضل الله»،  
بعنوان «فضل یزدان» ، «فضل خدا» ، «فضل حق» و ... یاد شده است . مثلاً نگاه  
کنید به : دیوان نسیمی، صص ۱۳۴ ، ۱۵۴ ، ۲۵۳ ، ۲۷۰ ، ۲۸۹ . در نسخه «رستم  
علی اوف» چنین آمده است :

«خلاق دو عالم بجز از فضل خدا نیست

آن ذات و صفاتش بجز از سی و دو تا نیست

آن سی و دو تا اصل کمال است به تحقیق

خود نیست که در جانش ازین سی و دو تا نیست»

که هم از نظر قافیه و هم از نظر معنا و ترتیب و نیز جوهر اندیشهء

«نعیمی» مغشوش و نادرست بنظر می رسد .

۷۳ - دیوان نسیمی، ص ۲۳۴



- ۷۳\* - در باره «وحدت وجود» نگاه کنید به: فرهنگ معارف اسلامی ، سید جعفر سجادی، ج ۴ ، انتشارات شرکت مؤلفان ، تهران، ۱۳۶۳، صص ۵۷۲ - ۵۷۵ + تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا الفاخوری و خلیل الجر، ج ۱، انتشارات زمان ، تهران ، ۱۳۵۸، صص ۲۷۴ - ۲۹۰ ، ۳۰۹ - ۳۱۳ + ارزش میراث صوفیه، عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر ، تهران، ۱۳۶۲ ، صص ۱۰۰ - ۱۰۵ + پیدایش و سیر تصوف، نیکلسون ، انتشارات طوس ، تهران، ۱۳۵۷ ، صص ۱۴۹ - ۱۵۲ و ۱۷۰ - ۱۷۴ ، + دنباله جستجو در تصوف ایران ، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، تهران ، ۱۳۶۲ ، صص ۱۱۹ - ۱۵۷ .
- ۷۴ - مثنوی معنوی ، دفتر اول، ص ۴
- ۷۵ - دیوان نسیمی، چاپ باکو، ص ۳۴۷، پروفیسور «رستم علی اوف» این شعر را بنام «فضل الله نعیمی» ضبط کرده است ، با اشتباه در فعل «هست» (ص ۳۶ ، دیوان نعیمی) .
- ۷۶ - دیوان نسیمی، چاپ باکو، ص ۳۴۶
- ۷۶\* - دیوان فارسی نسیمی، چاپ ۱۹۲۶ صص ۱۷ و ۱۳۸، به نقل از: حروفیزم و نمایندگان آن در آذربایجان (به روسی)، م . قلی زاده، صص ۱۵۸ و ۱۸۹
- ۷۷ - دیوان نسیمی، ص ۱۶۴ .
- ۷۸ - دیوان نسیمی، چاپ باکو ، ص ۳۴۳ .
- ۷۸\* - در اینجا عقاید «نسیمی» را در پیوند با جناح افراطی «حروفیه» باید بیاد داشت . نگاه کنید به : متن زیر نویس ۷۱-۷۲
- ۷۹ - عماد الدین نسیمی، حمید آراسلی، ص ۷۲ .
- ۸۰ - عماد الدین نسیمی : مجله پیام یونسکو، مقاله واقف اصلان - اوف، ص ۴۰ .
- ۸۰\* - دیوان نسیمی، ص ۱۰۱ .
- ۸۱ - دیوان نسیمی، صص ۲۱۹ - ۲۲۰ .

- ۸۲ - دیوان نسیمی، ص ۲۱۰ .
- ۸۲ \* - دیوان فارسی نسیمی، چاپ ۱۹۲۶ ، ص ۳۳۱، به نقل از :  
حروفبزم و... ، ص ۱۱۳ .
- ۸۳ - دیوان نسیمی، ص ۶۴
- ۸۴ - دیوان نسیمی، صص ۱۶۰ - ۱۶۱ .
- ۸۵ - دیوان نسیمی، ص ۱۵۱ - ۱۵۲ ،
- ۸۶ - دیوان نسیمی ، ص ۱۱۸ .
- ۸۷ - دیوان نسیمی، ص ۲۳۰ .
- ۸۸ - عماد الدین نسیمی : مجله، پیام یونسکو، مقاله، واقف اصلان -  
اوف ، ص ۳۹ .
- ۸۹ - دیوان نسیمی، ص ۲۶۰ .
- ۹۰ - دیوان نسیمی، ص ۱۹۱ . پروفیسور «رستم علی اوف» فارغ را  
«خالی» ضبط کرده است در حالیکه در نسخه «چاپ باکو»، «فارغ ز فردا شو»  
آمده است (ص ۲۸۱) که بنظر ما درست تر است .
- ۹۱ - دیوان نسیمی، ص ۱۰۱ . پروفیسور « رستم علی اوف» تَتُق  
(سراپرده) را «شَنق» ضبط کرده که بی معنا است .
- ۹۲ - دیوان نسیمی، ص ۲۲۰ .
- ۹۳ - دیوان نسیمی، ص ۴۵ .
- ۹۴ - طویی : نام درختی است در بهشت .
- ۹۵ - دیوان نسیمی، ص ۲۱۶ . سطر اول در نسخه «رستم علی اوف»:  
«... ای دانا...» آمده است .
- ۹۶ - سؤال من بکس از حکمت فلاسفه نیست  
نه از دواپر وهمی و هیأت ادوار  
نه از اصول و کلام و قواعد طهی

نه نحو و صرف و معانی و منطق و اشعار  
نه آنکه غافل از این ها که گفته ام باشم  
و با ز راه تعصب بدین کنم انکار

(دیوان نسیمی، ص ۲۴۶)

۹۷ - در باره مفهوم «رند» در ادبیات فارسی و اشعار «حافظ» نگاه  
کنید به : فرهنگ معارف اسلامی، استاد سید جعفر سجّادی، ج ۲، انتشارات  
شرکت مؤلفان، تهران، ۱۳۶۲، صص ۴۶۰ - ۴۶۱ + عقاید و افکار خواجه، پرتو  
علوی، انتشارات نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۸، صص ۱۷۳ - ۱۷۵ + از کوچه  
رندان، استاد عبدالحسین زرین کوب، خصوصاً بخش «رند و محتسب» .

۹۸ - دیوان ترکی عمادالدین نسیمی، ص ۲۶، باکو، ۱۹۲۶ + عماد -  
الدین نسیمی، حمید آراسلی، ص ۷۹ (ترجمه بشعر فارسی از : دکتر احمد  
شفائی) .

۹۹ - دیوان فارسی نسیمی، ص ۸۴ .

۱۰۰ - دیوان نسیمی، ص ۸۹ .

۱۰۱ - دیوان نسیمی، ص ۱۸۲ .

۱۰۲ - دیوان نسیمی، ص ۳۰۶ .

۱۰۳ - دیوان نسیمی، ص ۱۶۶ .

۱۰۴ - دیوان نسیمی، ص ۱۲۹ .

۱۰۵ - دیوان نسیمی، ص ۵۹ .

۱۰۶ - دیوان نسیمی، ص ۱۱۶ .

۱۰۷ - دیوان نسیمی، ص ۱۴۰ .

۱۰۸ - دیوان نسیمی، ص ۱۴۲ .

۱۰۹ - دیوان نسیمی، ص ۱۵۹ .

۱۱۰ - دیوان نسیمی، صص ۱۵۷ - ۱۵۸ .

- ۱۱۱ - دیوان نسیمی، صص ۲۲۱ - ۲۲۲ .  
 ۱۱۲ - دیوان نسیمی، صص ۱۷۴ - ۱۷۵ .  
 ۱۱۳ - دیوان نسیمی، صص ۷۹ - ۸۰ .  
 ۱۱۴ - عماد الدین نسیمی، حمید آراسلی، ص ۱۱۴ .  
 ۱۱۵ - همان کتاب، ص ۵۶ (ترجمه بشعر فارسی از : دکتر احمد شفائی) .

- ۱۱۶ - دیوان فارسی نسیمی، ص ۱۷۷ .  
 ۱۱۷ - دیوان نسیمی ، ص ۲۰۰ .  
 ۱۱۸ - دیوان نسیمی ، ص ۱۹۹ .  
 ۱۱۹ - دیوان نسیمی، ص ۱۴۱ .  
 ۱۲۰ - دیوان نسیمی، ص ۲۷۶ .  
 ۱۲۱ - دیوان نسیمی ، ص ۱۴۱ .  
 ۱۲۲ - دیوان نسیمی ، ص ۹۳ .  
 ۱۲۳ - دیوان نسیمی، ص ۱۷۷ .  
 ۱۲۴ - دیوان ترکی نسیمی، صص ۳۵ و ۷۸ + عماد الدین نسیمی، حمید آراسلی، ص ۷۹ (ترجمه بشعر فارسی از : دکتر احمد شفائی)  
 ۱۲۵ - دیوان ترکی نسیمی، ص ۹۸ + عمادالدین نسیمی، آراسلی، ص ۲۹ (ترجمه بشعر فارسی از : دکتر احمد شفائی)  
 ۱۲۶ - دیوان فارسی نسیمی ، ص ۲۶۴  
 ۱۲۷ - دیوان نسیمی ، ص ۹۰  
 ۱۲۸ - دیوان نسیمی، ص ۲۱۷  
 ۱۲۹ - دیوان نسیمی، ص ۱۷۴  
 ۱۳۰ - دیوان نسیمی، ص ۷۶  
 ۱۳۱ - دیوان نسیمی، ۱۹۵

- ۱۳۲- دیوان نسیمی، ص ۱۳۳
- ۱۳۳- دیوان نسیمی، ص ۱۲۱
- ۱۳۴- دیوان نسیمی، ص ۲۵
- ۱۳۵- دیوان نسیمی، ۱۴۳
- ۱۳۶- دیوان نسیمی، صص ۱۶۸ و ۱۶۹
- ۱۳۷- دیوان نسیمی، ص ۱۴۲
- ۱۳۸- دیوان نسیمی، ص ۲۱۴
- ۱۳۹- دیوان نسیمی، ص ۱۷۵
- ۱۴۰- دیوان نسیمی، ص ۱۹۴
- ۱۴۱- دیوان نسیمی، ص ۲۰۶
- ۱۴۲- دیوان نسیمی، ص ۹۳
- ۱۴۳- دیوان نسیمی، صص ۱۴۲- ۱۴۳
- ۱۴۴- دیوان نسیمی، ص ۱۶۲
- ۱۴۵- دیوان نسیمی، ص ۳۰۶
- ۱۴۶- دیوان نسیمی، ص ۱۸۱
- ۱۴۷- دیوان نسیمی، صص ۲۱۷ - ۲۱۸
- ۱۴۸- دیوان نسیمی، صص ۱۷۴ - ۱۷۵
- ۱۴۹- دیوان نسیمی، ص ۲۱۴
- ۱۵۰- دیوان نسیمی، ص ۴۳
- ۱۵۱- دیوان نسیمی، صص ۳۸ - ۳۹. سطر ۶ در نسخه «درستم  
 علی اف»: «تا هست و بود ... آمده است» .
- \*۱۵۱- دیوان نسیمی، ص ۲۸۱ .
- ۱۵۲- عماد الدین نسیمی، حمید آراسلی، ص ۷۷
- ۱۵۳- عماد الدین نسیمی، حمید آراسلی، ص ۷۸

۱۵۴ - الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة، صص ۵۹

۱۵۵ - الشقائق النعمانیة، ص ۶۰

۱۵۶ - الشقائق النعمانیة، صص ۶۰ - ۶۱ . پروفیسور «براون» (تاریخ

ادبی، ج ۳، ص ۵۱۴-۵۱۵) و پروفیسور «ریتر» (آغاز فرقهء حروفیہ، مجلہء فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰، ص ۳۹۰) این واقعہ را بسال ۸۴۸ هـ (۱۴۴۴م) در زمان «سلطان محمد دوم» (فاتح) مربوط کرده اند . «سلطان محمد دوم» پسر «سلطان مراد دوم» بوده، در حالیکہ مؤلف «الشقایق النعمانیة» این واقعہ را در ذکر حوادث ایام «طبقة الخامسة : فی علماء دولة السلطان محمد خان بن بایزیدخان» (یعنی سلطان محمد اول) آورده است . این سلطان از سال ۸۱۶ تا ۸۲۵ هـ (۱۴۱۳ - ۱۴۲۲) حکومت کرد .

مؤلف «الشقایق النعمانیة» و بہ تبع او پروفیسور «براون» و پروفیسور «ریتر» نام حاکم شرع را «فخرالدین عجمی» ذکر کرده اند، در حالیکہ بنا بر منابع تاریخی، «فخرالدین عجمی» از سال ۸۳۴ تا ۸۶۵ هـ (= ۱۴۳۱ - ۱۴۶۰م) مدت ۳۱ سال حاکم شرع «ادرنہ» بوده است . نگاہ کنید بہ : قاموس اعلام، ج ۵، ص ۳۳۴۷ . شاید فتویٰ دہندہء کشتار حروفیون، «فخرالدین رومی» بوده باشد کہ سالها پیش از «فخرالدین عجمی» می زیست . نگاہ کنید بہ : قاموس اعلام، ج ۵، ص ۳۳۴۶ .

۱۵۷ - نگاہ کنید بہ : سفرنامہ، ناصر خسرو ، بتصحیح و تعلیقات محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، تہران، ۱۳۶۳، صص ۱۶ - ۱۷ + سفرنامہ، ابن بطوطہ، صص ۵۹ - ۶۱ . «ابن شحنہ» (کہ در این زمان ، مدرس یکی از مدارس حلب بود) در کتاب : «الدرا المنُخب فی تاریخ مملکة حلب» ، طبع بیروت، ۱۹۰۹ و نیز «سبط ابن عجمی» (متوفی بسال ۸۸۴ هـ/ ۱۴۷۹م) در کتاب «کنوز - الذهب» (ج ۱) اطلاعات ارزندہ ای از آبادانی و اوضاع شہر «حلب» بدست می - دهند. خلاصہء کتاب «کنوز الذهب» بہ فرانسہ ترجمہ شدہ است :

Les Trésors d'or, Sibte ibn al-AJAMI,

Traduit : J . Sauvaget , Beyrouth, 1950

در باره « حلب » همچنین نگاه کنید به :

J . Sauvaget :

Encyclopédie de L'Islam, Tome 3, Nouvelle éd,

Leyde - Paris, 1975, PP. 87- 92

S.Saoaf :

Alep : Son histoire, son citadelle ... Alep, 1954 ,

PP.7 -11,19 - 48

۱۵۸ - « نظام الدین شامی » (مورخ عصر تیموری) که در این زمان در

قلعه « حلب » زندانی بود، گزارش جالبی از مقاومت مردم « حلب » و چگونگی فتح

این شهر توسط « تیمور » بدست داده است : نگاه کنید به : ظفرنامه، صص ۲۲۴ -

۲۲۹ . همچنین نگاه کنید به : ظفرنامه ، شرف الدین علی یزدی : ج ۱ ، صص

۲۱۸ - ۲۲۱ + حبيب السیر، ج ۳ ، جزء دوم، صص ۴۹۲ - ۴۹۴

۱۵۹ - در این باره نگاه کنید به : حلب و التشیع، شیخ ابراهیم

نصرالله، بیروت، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م + بستان السیاحة ، زین العابدین شیروانی،

چاپ سنگی، کتابخانه سنائی، تهران ، بدون تاریخ ، صص ۲۴۵ - ۲۴۶ + تشیع و

تصوف، دکتر مصطفی شیبی ، صص ۱۳۹ - ۱۴۱

۱۶۰ - انباء القمر، ج ۷ ، صص ۲۷۰ + شذرات الذهب ، ج ۷ ، صص ۱۴۴

+ اعلام النبلاء ، ج ۳ ، صص ۱۶ - ۱۷ . « ابن ایاس » از فاسد کردن عقاید

تُرک های حَلَب بوسیله « نسیمی » یاد کرده است : بدائع الزهور فی وقایع الدهور

، جلد ۲ ، صص ۳۶ .

۱۶۱ - نگاه کنید به : انباء القمر ، ج ۷ ، صص ۱۴۶ و ۲۵۹ + کتاب

دیار بکره ، صص ۳۴ و ۴۸ ، ۵۹ ، ۱۰۳ و ۱۰۵ + کتاب السلوك ، تقی الدین

احمد مقریزی ، ج ۴ (قسم اول) ، صص ۴۰۴ و ۴۰۵ + النجوم الزاهرة ، ج ۱۴ .

صص ۴ - ۱۰ ، ۱۲ - ۱۴ و ۱۹ - ۲۴ . لازم به تذکر است که در کتب تاریخی این

دوره، نام امیران «ذوالقدر» بصورت «دلفادر» آمده است. این اشتباه را مؤلفان و محققان معاصر نیز تکرار کرده اند. مثلاً نگاه کنید به: خطط الشام، محمد کرد علی، ج ۱، طبع بیروت، ۱۴۰۳ هـ = ۱۹۸۳ م، ص ۱۸۱ + الآثار الاسلامیة و التاریخية فی حلب، محمد اسعد طلس، طبع دمشق، ۱۳۷۶ هـ / ۱۹۵۶ م، ص ۲۵۳  
The Quatvains of Nesimi, P 26

در باره سلسله «ذوالقدریه» نگاه کنید به: لغت نامه، دهخدا، ذیل «ذوالقدریه».

۱۶۲- المنهل الصافی، ج ۲، صص ۴۷۰ - ۴۷۱ + انباء الغمر، ج ۷، صص ۲۵۷، ۲۶۲ و ۲۶۳ + الضوء اللامع، ج ۵ (جزء ۱۰)، ص ۲۷۹ + اعلام النبلاء، ج ۲، صص ۴۱۹ - ۴۲۰ و ج ۳، صص ۱۵ - ۱۶.

۱۶۳ - مجالس العشاق، مجلس چهل و هشتم، نسخه خطی، ورق ۱۶۷ + احسن التواریخ، صص ۲۱۰ - ۲۱۱

۱۶۴ - انباء الغمر، ج ۷، صص ۲۷۰ - ۲۷۱ + كنوز الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، نسخه عکسی کتابخانه دارالکتب مصر بشماره ۹۶۳۸ ح + اعلام النبلاء، ج ۳، صص ۱۶ - ۱۷ + الآثار الاسلامیة و التاریخية فی حلب، ص ۲۵۳.

۱۶۵ - «... و مرا بگشند و مرا بیایزند، و مرا بسوزانند، و مرا برگیرند. صافیات من، ذاریات (باد های تند) شود، آنکه در لجه جاریات اندازند...» شرح شطحیات، روزبهان بقلی، بکوشش هانری کورین، انستیتو ایران و فرانسه، پاریس - تهران، ۱۹۶۶، ص ۴۴۲

۱۶۶ - دیوان نسیمی، ص ۴۰

۱۶۷ - دیوان نسیمی، چاپ باکو، ص ۳۴۵

۱۶۸ - دیوان نسیمی، ص ۳۰۶

۱۶۹ - دیوان نسیمی، ص ۱۳۰



۱۷۰ - دیوان نسیمی ، ص ۱۰۴

۱۷۱- در باره «سلطان مؤید شیخ» و حوادث ایام حکومت او نگاه کنید به : السیف المهند فی تاریخ الملک المؤید، محمود بن احمد العینی، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس ، فصل دهم : ورق ۵۴ تا ورق ۶۰ + بدائع الزهور فی وقائع الدهور، ابن ایاس، ج ۲، صص ۳ - ۷۵ + النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، یوسف بن تغری بردی، ج ۱۴، صص ۱- ۱۶۶ + کتاب السلوک ، مقریزی ، ج ۴ ، قسم اول، صص ۳۹۰ - ۵۵۱ + انباء الغمر، ج ۷ ، ص ۵۲ - ۲۷۱ + العصر المالیکی فی مصر و الشام، دکتر سعید عبد الفتاح عاشور ، طبع قاهره ، ۱۹۶۵ ، صص ۱۶۲ - ۱۶۳ + اعلام النبلاء ج ۲، صص ۴۱۰ - ۴۲۰ + مصر ، فی عصر دولة المالیک الجراکسة ، دکتر ابراهیم طرخان، طبع قاهره ، ۱۹۶۰ ، صص ۳۰ - ۳۲

۱۷۲ - انباء الغمر ، ج ۷ ، ص ۴۷ + بدائع الزهور ، ج ۲ ، ص ۳۶ + الضوء اللامع ، ج ۳ (جزء ۶) ، ص ۱۷۳ + شذرات الذهب ، ج ۷ ، ص ۱۴۴ + كشف الظنون، ج ۱ ، ص ۸۱۷ . بنا بر این : نظر مؤلفان و محققانی که سال قتل «نسیمی» را ۸۳۷ هـ (۱۴۳۴م) نوشته اند - کاملاً نادرست است، زیرا، هم «سلطات مؤید» (حاکم مصر) و هم «یشیک بن عبدالله» (والی حلب) تا سال ۸۲۴ هـ (۱۴۲۱م) زنده بودند .

۱۷۳ - انباء الغمر ، ج ۷ ، صص ۲۶۹ - ۲۷۱ + کنوز الذهب ، ج ۲ ، نسخه دار الکتب مصر، بشماره ۹۶۳۸ ح + بدائع الزهور ، ج ۲ ، ص ۳۶ + اعلام النبلاء، ج ۳ ، صص ۱۶ - ۱۷

۱۷۴ - مجالس العشاق ، نسخه خطی ، ورق ۱۶۷ + احسن التواریخ ، ص ۲۱۱ + عماد الدین نسیمی، حمید آراسلی، ص ۶۷

۱۷۵ - «... پس دستش جدا کردند ، حلاج خنده ای بزد . گفتند : خنده چیست؟ گفت : «دست از آدمی بسته جدا کردن آسان است» ... «پس دو دست

بریده، خون آلود به روی در مالید و روی و ساعد را خون آلود کرد . گفتند : چرا کردی ؟ حلاج گفت : «خون بسیار از من برفت، دانم که رویم زرد شده باشد، شما پندارید که زردی روی من از ترس است، خون بر روی مالیدم تا در چشم شما سرخ روی باشم که گلگونه مردان ؛ خون ایشان است ...» تذکرة الاولیاء ، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، با تصحیح و توضیحات دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوآر ، تهران ، ۱۳۶۶ ، ص ۵۹۳

۱۷۶ - مجالس العشاق، نسخه خطی، ورق ۱۶۸+ احسن التواریخ،

ص ۲۱۱

۱۷۷ - دیوان فارسی نسیمی ، ص ۱۵ (مقدمه، چاپ پاکو) + عماد

الدین نسیمی، حمید آراسلی، ص ۲۴

۱۷۸ - انباء الغمر، ج ۷، ص ۲۷۱ + بدائع الزهور، ج ۲، ص ۳۶

۱۷۹ - موسوعة حلب ، خیر الدین اسدی ، ج ۷ ، ص ۲۸۵ + احیاء

حلب ، صص ۲۹۲ و ۳۶۴ + الآثار الاسلامیة و التاریخیة فی حلب ، ص ۲۵۴ .

«رسول رضا» (شاعر آذربایجان شوروی) که در سال ۱۹۶۸ به اتفاق هیأتی از

هنرمندان آن سامان از آرامگاه «نسیمی» دیدار کرده، می نویسد : « در شهر حلب،

کوچه ای بنام «نسیمی» است که آرامگاه شاعر در آن قرار دارد . همچنین خانه هائی

قریب ۴۰ - ۵۰ خانوار از اعقاب شاعر ، که هنوز نام جد بزرگ خود را حفظ

کرده اند ... » روزنامه ادبیات و اینجه صنعت ، ۲۸ دسامبر ۱۹۶۸، به نقل از

دیوان فارسی عماد الدین نسیمی، نسخه پروفیسور رستم علی اوف، مقدمه،

س . جویا .

۱۸۰ - عماد الدین نسیمی ، حمید آراسلی ، ص ۳۵ . ترجمه بشعر

فارسی از : دکتر احمد شفائی.

## کتابشناسی و منابع



- آدمیت ، فریدون : اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند  
زاده ، انتشارات خوارزمی ، تهران ، ۱۳۴۹ ش .
- آراسلی ، حمید : عماد الدین نسیمی ، ترجمه ، احمد شفائی ،  
باکو . ۱۹۷۳ .
- آرین پور ، یحیی : از صبا تا نیما ، ج ۲ ، انتشارات جیبی ،  
تهران ، ۱۳۵۰ ش .
- آژند ، یعقوب : حروفیه در تاریخ ، انتشارات نی ، تهران ،  
۱۳۶۹ ش .
- آشور اوف ، فریدون : نسیمی (نمایشنامه) ، ترجمه ، ح . صدیق و  
شهین قوامی ، انتشارات باغبان ، تهران ، ۱۳۵۳ ش .
- آقسرائی ، محمود بن محمد : مسامرة الاخبار و مسامرة الاخيار ،  
به اهتمام و تصحیح عثمان توران ، انجمن تاریخ ترك ، آنقره ، ۱۹۴۳ .
- آملی ، شمس الدین محمد : نفائس الفنون فی عرایس  
العیون جلد ۲ ، انتشارات اسلامیة ، تهران ، ۱۳۷۹ ق .

\* \* \*

ابن اثیر، عزالدین : کامل ، ج ۱۳ ، ترجمہ عباس خلیلی ،  
انتشارات علمی و شرکت کتاب ، تہران ، بدون تاریخ .

ابن ایاس ، محمد بن احمد : بدائع الزہور فی وقایع  
الدہور ، جزء الثانی ، طبع قاہرہ ، ۱۴۰۴ھ = ۱۹۸۴ .

ابن اسفندیار : تاریخ طبرستان ، ج ۱ ، بہ تصحیح عباس  
اقبال ، انتشارات کلالہء خاور ، تہران ، ۱۳۲۰ ش .

ابن بطوطہ : سفرنامہ (۲جلددر یک مجلد) ، ترجمہ  
محمد علی موحد ، بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب ، تہران ، ۱۳۳۷ ش .

ابن خلدون : مقدمہ ج ۱ ، ترجمہ محمد پروین گنابادی ،  
بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب ، تہران ، ۱۳۵۲ ش .

ابن شحنہ : الدر المنخب فی تاریخ مملکت حلب ، بہ  
حواشی یوسف بن الیان سرکیس الدمشقی ، طبع بیروت ، ۱۹۰۹ .

ابن العجمی ، احمد بن سبط : کنوز الذهب فی تاریخ حلب ،  
نسخہء عکسی دارالکتب مصر ، بشمارہ ۹۶۳۸ ح . همچنین : نسخہء  
واتیکان ، بشمارہ Ar . 235

ابن العدیم : زبده الحلب من تاریخ حلب ، بتحقیق سامی  
الدهان ، طبع دمشق ، ۱۳۸۷ھ = ۱۹۶۸ م .

ابن عربشاه ، احمد بن محمد : زندگی شگفت اور تیمور (عجائب  
المقدور فی نواب تیمور) ، ترجمہ محمد علی نجاتی ، بنگاہ ترجمہ و  
نشر کتاب ، تہران ، ۱۳۵۶ ش .

ابن عماد الحنبلی : شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ، ج

۷ ، طبع قاهره ، ۱۳۵۱ هـ = ۱۹۳۳ م .

ابن مسكويه ، احمد بن محمد (ابوعلى) : تجارب الأهم ، ج ۱ ،  
طبع بغداد ، ۱۳۹۱ هـ = ۱۹۷۳ م .

احمد بن حسين بن على كاتب : تاريخ جديد يزود ، بكوشش  
ايرج افشار ، انتشارات فرهنگ ايران زمين ، تهران ، ۱۳۴۵ ش .

اختر (احمد گرجى نژاد تبريزى) : تذكرة اختر ، ج ۱ ،  
بكوشش ع ، خيامپور ، تبريز ، ۱۳۴۳ ش .

اسدى ، خيرالدين : احياء حلب واسواقها ، طبع دمشق ،  
۱۹۸۴ م .

\_\_\_\_\_ : موسوعة حلب المقارنه ، ج ۳ و ۷ ، طبع  
حلب ، ۱۴۰۴ هـ و ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ م .

اسكندر بيك منشى : عالم آراى عباسى ، ج ۱ ، بكوشش  
ايرج افشار ، انتشارات امير كبير ، تهران ، ۱۳۳۴ ش .

اسفزارى ، معين الدين محمد : روضات الجنات فى اوصاف  
مدينه هرات (۲ جلد) ، به تصحيح و تحشيد محمد كاظم امام ،  
انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ ش .

اشرف ، احمد : ويژگى هاى تاريخى شهر نشينى در ايران دوره  
اسلامى ، مجله نامه علوم اجتماعى ، سال اول ، شماره ۴ ، تهران  
، ۱۳۵۳ ش .

اصلان اوف ، واقف : عماد الدين نسيمى ، مجله پیام  
يونسكو ، سال ۵ ، شماره ۵۳ ، دى ماه ۱۳۵۲ ش .

- اعتماد السلطنة : تاريخ منتظم ناصري ، ج ۲ ، بتصحيح محمد اسماعيل رضواني ، انتشارات دنيای کتاب ، تهران ، ۱۳۶۴ ش .
- افندی ، اسحق : كاشف الاسرار و دافع الاشرار ، قطع جيبی ، طبع استانبول ، ۱۲۹۱ هـ .
- افروشته ای نطنزی ، محمود : نقاوة الآثار فی ذكر الاخيار ، به اهتمام محمد احسان اشراقی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۵۰ ش .
- اقبال آشتیانی ، عباس : تاريخ مغول ، انتشارات اميركبير ، تهران ، ۱۳۴۱ ش .
- \_\_\_\_\_ : تاريخ مفصل ايران ، انتشارات خيام ، تهران ، ۱۳۴۷ ش .
- \_\_\_\_\_ : خاندان نوبختی ، انتشارات طهوري ، تهران ، ۱۳۵۷ ش .
- \_\_\_\_\_ : ظهور تیمور ، بكوشش مير هاشم محدث ، انتشارات انجمن آثار ملی ، تهران ، ۱۳۶۰ ش .
- امینی ، شيخ عبدالحسين : شهداء الفضيلة ، مؤسسة الوفاء ، طبع بيروت ، ۱۴۰۳ هـ = ۱۹۸۳ م .
- النجیل پوحنای ، باب اول .
- اوحدی ، تقی الدين : عرفات العاشقين ، نسخه خطی كتابخانه ملی ملك ، بشماره ۵۳۲۴ .
- اوزون چاوشی لی و اسماعیل حقّی ، تاريخ عثمانی ، ترجمه ،



ایرج نویخت ، انتشارات کیهان ، تهران ، ۱۳۶۹ ش .

\* \* \*

- بارتولد، و : ترجمهء تاریخ (ألغ بیگ و زمان وی)، ترجمهء حسین احمدی پور ، کتابفروشی چهر ، تبریز ، ۱۳۳۶ ش .
- باستانی پاریزی، ابراهیم : حافظ چندین هنر، حافظ شناسی ، بکوشش سعید نیاز کرمانی ، انتشارات پاژنگ ، تهران ، ۱۳۶۶ ش .
- باغبان، رضا (گردآورنده) : مقاله هائی پیرامون زندگی و خلاقیت عمادالدین نسیمی ، کتابفروشی نوبل، تبریز، ۱۳۵۷ ش
- براون ، ادوارد : تاریخ ادبی ایران ، (از سعدی تا جامی ) ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۷ ش .
- برتلز ، آ. ی : ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمهء یحیی آربن پور، بنیاد فرهنگ ، تهران ، ۱۳۴۶ ش .
- برتلز ، یوگنی : تصوف و ادبیات تصوف، ترجمهء سیروس ایزدی ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۶ ش .
- بغدادی ، عبدالقاهر الفرق بین الفرق : ترجمهء محمدجواد مشکور، کتابفروشی حقیقت ، تبریز، ۱۳۴۴ ش .
- بوسه ، هربرت : پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی برمبنای اسناد دوران آق قوینلو و قراقوینلو و صفوی ، ترجمهء غلامرضا ورهرام ، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ش .

بووا، ل : تمدن تیموریان، ترجمهء باقر امیرخانی ، نشریهء  
دانشکدهء ادبیات تهریز ، بهار ۱۳۴۳ ش .

بهادر، سید محمد صدیق خان : شمع انجمن ، چاپ کلکته،  
۱۲۹۲ ق .

بیات ، عزیز الله : حروفیان ، بررسی های تاریخی (نشریه  
ستاد بزرگ ارتشتاران)، شماره ۵ ، تهران ، ۱۳۵۷ ش .

بیانی ، شیرین : تاریخ جلابریان ، انتشارات دانشگاه  
تهران ، ۱۳۴۵ ش .

بیگدلی ، غلامحسین : حافظ و نسیمی ، حافظ شناسی ،  
ج ۵ ، بکوشش سعید نیاز کرمانی ، انتشارات پاژنگ ، تهران ، ۱۳۶۶ ش

\* \* \*

پطروشفسکی ، ا : نهضت سرداران خراسان ، ترجمه کریم  
کشاورز ، انتشارات پیام ، تهران ، ۱۳۵۱ ش .

پیگولوسکایا (و دیگران) : تاریخ ایران (از دوران باستان تا  
پایان قرن هیجدهم) ، ترجمهء کریم کشاورز ، انتشارات پیام ، تهران ،  
۱۳۵۴ ش .

\* \* \*

تاریخ عالم آرای صفوی ، مؤلف مجهول ، بکوشش یدالله  
شکری ، انتشارات اطلاعات ، تهران ، ۱۳۵۷ ش .

تربیت ، محمد علی : دانشمندان آذربایجان ، طبع مجلس ،  
تهران ، ۱۳۱۴ ش .

تغرى بردى ، يوسف بن : المنهل الصافى ، جزء الثانى ،  
بحاشيهء محمد امين ، طبع مصر ، ١٩٨٤ م .

\_\_\_\_\_ النجوم الزاهرة فى ملوك مصر والقاهرة ،  
طبع مصر ، ١٣٩١ هـ = ١٩٧٢ م .

\* \* \*

جامى ، عبدالرحمن : ديوان كامل جامى ، به اهتمام  
هاشم رضى ، انتشارات پيروز ، تهران ، ١٣٤١ ش .

\_\_\_\_\_ : نفحات الانس ، با مقدمهء مهدي توحيدى  
پور ، انتشارات محمودى ، تهران ، ١٣٣٦ ش .

جنيد شيرازى ، معين الدين : تذكرة هزارمزار (ترجمهء  
شد الازار) ، به تصحيح و تحشيهء نورانى وصال ، شيراز ، ١٣٦٤ ش  
جوينى ، عطاء ملك : تاريخ جهانگشا ، ج ١ و ٣ ، به  
تصحيح محمد قزوينى ، از روى نسخهء ليدن ، انتشارات بامداد ،  
بدون تاريخ .

\* \* \*

حاجى خليفهء چلبى : كشف الظنون ، ج ١ ، طبع بغداد ،  
١٩٤١ .

حافظ ابرو : زبدة التواريخ ، نسخهء خطى كتابخانهء ملك ،  
بشمارهء ٤١٦٤ .

حافظ حسين كريلاتى تبريزى : روضات الجنان و جنات  
الجنان ، بتصحيح و تعليقات جعفر سلطان القرائى ، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۴۴ ش .

حافظ ، شمس الدین محمد : دیوان حافظ ، بتصحیح

محمد قزوینی و قاسم غنی ، کتابخانه زوآر ، تهران ، ۱۳۴۰ ش .

\_\_\_\_\_ : دیوان حافظ ، بتصحیح رشید عیوضی و

اکبر بهروز ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۳ ش .

\_\_\_\_\_ : دیوان حافظ ، بتصحیح احمد شاملو ،

انتشارات مروارید ، تهران ، ۱۳۵۹ ش .

: دیوان حافظ ، بتصحیح انجروی شیرازی ،

انتشارات جاویدان ، تهران ، ۱۳۵۵ ش .

حاکمی ، اسماعیل : نسیمی بغدادی ، مجله دانشکده

ادبیات دانشگاه تهران ، شماره ۱ و ۲ ، تهران ، ۱۳۵۶ ش .

حبیبی ، عبدالحی : هنر تیموریان و متفرعات آن ،

انتشارات بنیاد فرهنگ ، تهران ، ۱۳۵۵ ش .

حسنی ، مجد الدین محمد : زینة المجالس ، انتشارات

سنائی ، تهران ، ۱۳۴۲ ش .

حسینی تربتی : تزوگات تیموری ، از روی نسخه چاپی

آکسفورد ، انتشارات اسدی ، تهران ، ۱۳۴۲ ش .

حشری تبریزی ، ملا امین : روضتالاطهار ، چاپ سنگی ،

تبریز ، ۱۳۰۳ ق .

حقیقت ، عبدالرفیع : کشتار وحشتناک اسماعیلیان ، مجله

ارمغان ، تهران ، مهر و آبان ۱۳۵۵ ش .

حکمت ، اسماعیل : آذربایجان ادبیاتی تاریخی ، ج ۱ ،  
باکو ، ۱۹۲۶ .

حلاج ، حسین بن منصور : دیوان حلاج ، به تحقیق و تصحیح  
و ترجمه لوئی ماسینیون (متن عربی و فرانسه) ، پاریس ، ۱۹۵۵ .

\* \* \*

خسروشاهی ، رضا : شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر ،  
انتشارات دانشسرای عالی ، تهران ، ۱۳۵۰ ش .

خمارلو ، محمد تقی : عمادالدین نسیمی و نهضت حروفیه ،  
انتشارات ساوالان ، تبریز ، ۱۳۵۸ ش .

خواجه محمد بن پارسای بخارائی : رساله قدسیه ، با مقدمه  
و تعلیق احمد طاهری عراقی ، انتشارات طهوری ، تهران ، ۱۳۵۴ ش  
خواجه نظام الملک : سیاست نامه ، به تصحیح جعفر شعار ،  
انتشارات جیبی ، تهران ، ۱۳۶۴ ش .

خواند میر : حبیب السیر ، ج ۳ ، کتابخانه خیام ، تهران ،  
۱۳۳۳ ش .

خیامپور ، عبدالرسول : فرهنگ سخنوران ، تبریز ، ۱۳۴۰ ش  
خیام نیشابوری ، عمر : رباعیات ، بکوشش حسن دانشفر ،  
با مقدمه مجتبی مینوی ، چاپ گلشن ، تهران ، ۱۳۵۳ ش .

\* \* \*

داغستانی ، علی قلی خان : ریاض الشعراء ، نسخه خطی  
کتابخانه ملک ، شماره ۱۵۳۱ . ف .

دانش پژوه ، محمد تقی : اخوان الصفا (برادران روشن) مجله ، مهر ، شماره هشتم ، تهران ، ۱۳۳۱ ش .  
دوسینچ ، وین : تاریخ امپراطوری عثمانی ، ترجمه سهیل آذری ، کتابفروشی تهران ، تهران ، ۱۳۴۶ ش .  
دولت آبادی ، عزیز : درباره «روضه اطهار» ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، ۱۳۴۵ ش .  
دولت‌شاه سمرقندی : تذکرة الشعراء ، بهمت محمدرمضانی ، کلاله خاور ، تهران ، ۱۳۳۸ ش .  
دهخدا ، علی اکبر : لغت نامه ، مجلدات مختلف ، تهران ، ۱۳۳۴ به بعد ...

\* \* \*

رازی همدانی ، عبدالله : تاریخ مفصل ایران ، انتشارات ( ؟ ) تهران ، ۱۳۳۵ ش .  
رسالات اخوان الصفاء و خلان الوفاء ، مؤلف ؟ ، طبع بیروت ، ۱۳۷۷ هـ = ۱۹۵۷  
رشحه اصفهانی ، محمد باقر : تذکره منظوم رشحه ، به اهتمام احمد گلچین معانی ، امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۴۴ ش .  
رکن زاده آدمیت ، محمد حسین : دانشمندان و سخن سرايان فارس ، ج ۴ ، انتشارات خیام ، تهران ، ۱۳۴۰ ش .  
رفیعی : بشارت نامه ، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه

کمبریج ، شماره OR.569

- \_\_\_\_\_ : گنجنامه (بترکی) ، استانبول ، ۱۹۶۴
- روحانی ، سید کاظم : اصناف در امپراطوری عثمانی ،  
کیهان اندیشه ، شماره ۱۶ ، تهران ، ۱۳۶۶ ش .
- روزبهان بقلی : شرح شطحیات ، بکوشش هانری کورین ،  
انستیتو ایران و فرانسه ، پاریس - تهران ، ۱۹۶۶ .
- روملو ، حسن بیگ : احسن التواریخ ، به اهتمام و  
تعلیقات عبدالحسین نوائی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ،  
۱۳۴۹ ش .
- ریتر ، هلموت : آغاز فرقهء حروفیه ، ترجمهء حشمت مؤید ،  
مجلهء فرهنگ ایران زمین ، ج ۱۰ ، تهران ، ۱۳۴۱ ش .

\* \* \*

- زرین کوب ، عبدالحسین : ارزش میراث صوفیه ، انتشارات  
امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۲ ش .
- \_\_\_\_\_ : از کوچهء رندان ، انتشارات جیبی ، تهران ،  
۱۳۴۹

- \_\_\_\_\_ : دنبالهء جستجو در تصوف ایران ،  
انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۲ ش .
- \_\_\_\_\_ : نه شرقی ، نه غربی ، انسانی ،  
انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۶ ش .

\* \* \*

- سادات ناصری ، سید حسن : نقد و نظر (در بارهء مقالهء

نسیمی و حافظ) ، حافظ شناسی ، بکوشش سعید نیاز کرمانی ،  
ج ۷ ، انتشارات پازنگ ، تهران ، ۱۳۶۶ ش .

ساعدی ، غلامحسین : الفبا ، شماره های ۲ - ۴ ، پاریس ،  
۱۳۶۲ ش .

سامی ، شمس‌الدین : قاموس اعلام (ترکی) ، ج ۵ و ۶  
طبع استانبول ، ۱۳۱۶ هـ .

سجادی ، سیدجعفر : فرهنگ معارف اسلامی ، ج ۲ ،  
و ۴ ، انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ، تهران ، ۱۳۶۲ ش .

سخاوی ، شمس‌الدین : الضوء اللامع لِاهل القرن  
التاسع ، ج ۳ (جزء ۶) ، مكتبة الحياة ، بيروت ، بدون تاریخ .

سمرقندی ، عبدالرزاق : مطلع السعدین و مجمع البحرين  
، ج ۱ ، به اهتمام عبدالحسین نوائی ، انتشارات طهوری ، تهران ،  
۱۳۵۳ ش . ج ۲ ، به تصحیح محمد شفیع ، لاهور ، ۱۳۶۵ هـ . ق .

سومر ، فاروق : قراقوبنلو ها ، ج ۱ ، ترجمه وهاب ولی ،  
انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، تهران ، ۱۳۶۹ .

سید اسحق (و دیگران) : مجموعه رسائل حروفیه ، به  
تصحیح و اهتمام کلیمان هوار ، طبع بریل (لیدن) ، ۱۹۰۹ = ۱۳۲۷ هـ .

\* \* \*

شامی ، نظام‌الدین : ظفر نامه ، بکوشش پناهی سمنانی ،  
از روی نسخه فلکس تاور ، انتشارات بامداد ، تهران ، ۱۳۶۳ ش  
شاه نعمت‌الله ولی : مجموعه رسائل (جلد ۸) ، بکوشش



جواد نور بخش ، خانقاه نعمت اللهی ، تهران ، ۱۳۴۰ - ۱۳۵۱ ش

شعرانی ، عبدالوهاب : یواقیت الجواهر فی بیان عقاید  
الاکابر ، جزء اول ، طبع مصر ، ۱۳۷۸ هـ = ۱۹۵۹ .

شکرائی ، ابوالقاسم : تاریخ تیموری (گورکانی) ،  
کتابفروشی مرکزی ، تهران ، ۱۳۲۷ ش .

شهاب الدین ابوسعید؟ : تاریخ شاهی (قراختائیان) بتصحیح  
و اهتمام باستانی پاریزی ، بنیاد فرهنگ ، تهران ، ۱۳۵۵ ش .

الشیبى ، کامل مصطفی : تشیع و تصوف ، ترجمه  
علیرضا ذکاوتی قراگوزلو ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۹ ش .

شیروانی ، زین العابدین : سیاحت ، چاپ سنگی ،  
انتشارات سنائی ، تهران ، بدون تاریخ .

\_\_\_\_\_ : ریاض السیاحه ، بتصحیح اصغر  
حامد (ریانی) کتابفروشی سعدی ، تهران ، ۱۳۳۹ ش .

\* \* \*

صبا ، مولوی محمد مظفر حسین : تذکره روزروشن ، به  
تصحیح و تحشیه رکن زاده آدمیت ، کتابخانه رازی ، تهران ،  
۱۳۴۳ ش .

صفا ، ذبیح الله : تاریخ ادبیات ایران ، ج ۱ (چاپ  
ششم) و ج ۴ (چاپ سوم) انتشارات فردوسی ، تهران ، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴

\_\_\_\_\_ : صلح و داد در عرفان و ادب فارسی ، مجله  
تلاش ، شماره ۷ ، تهران ، ۱۳۴۶ ش

\_\_\_\_\_ : گنجینهء سخن ، ج ۶ ، انتشارات  
امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۲ ش .

\* \* \*

طاش کؤبری زاده، ملا احمد : الشقایق النعمانیة فی  
علماء الدولة العثمانیة، تحقیق احمد صبحی فرات ، استانبول ،  
۱۴۰۵هـ

الطبّاخ الحلبي ، محمد راغب : اعلام النبلاء بتاریخ  
حلب الشّهباء ، ج ۲ و ۳ ، دارالقلم العربی ، حلب ، ۱۴۰۸هـ =  
۱۹۸۸م

طرخان ، ابراهیم علی : مصر؛ فی عصر دولة الممالک  
الچراکسة ، طبع قاهره ، ۱۹۶۰ .

طلس ، محمد اسعد : الآثار الاسلامیة و التاریخیة  
فی حلب ، طبع دمشق ، ۱۳۷۶هـ = ۱۹۵۶م .

طهرانی ، قاضی ابوبکر : کتاب دیار بکره ، به تصحیح  
نجاتی لوغال و فاروق سومر ، چاپ افست ، کتابفروشی طهوری ، تهران ،  
۱۳۵۶ ش .

طوسی ، محمد : مجتمع القهانی و محضر الامانی ،  
نسخهء خطی کتابخانهء ملک تهران ، بشمارهء ۴۷۷ .

\* \* \*

ظفری ، ولی الله : حبسیه در ادب فارسی ، انتشارات  
امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۴ ش .  
۲۰۰

\* \* \*

عاشور ، سعيد عبدالفتاح : العصر المالكي في مصر  
و الشام ، طبع قاهره ، ١٩٦٥ م .

عالم آراي صفوي : ( مؤلف مجهول ) بكوشش يدالله شكري ،  
انتشارات روزنامه اطلاعات ، تهران ، ١٣٦٣ ش .

العزاوي ، عباس : تاريخ العراق بين احتلالين ، ج ٢ و  
٣ ، طبع بغداد ، ١٣٥٧ هـ = ١٩٣٩ م .

عسقلاني ، ابن حجر : انهاء الغمر بانهاء العمر ، ج ٥ و  
٧ ، طبع بيروت ، ١٤٠٦ هـ = ١٩٨٦ م .

عطار نيشابوري ، فريد الدين : تذكرة الاولياء ، به  
تصحیح محمد استعلامی ، انتشارات زوآر ، تهران ، ١٣٦٦ ش .

علوی ، پرتو : عقاید و افکار خواجه حافظ ، نشر  
انديشه ، تهران ، ١٣٥٨ ش .

العيني ، محمود بن احمد : السيف المهند في تاريخ الملك  
المؤيد ، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس ، بشماره 1723 : ar

\* \* \*

الغزوي ، محمد كامل : نهر الذهب في تاريخ حلب ، ج ٣  
جلد ، طبع حلب ، ١٩٢٧ م .

غفاري ، قاضي احمد : تاريخ جهان آراء ، به تصحيح  
مُدَرِّس گیلانی ، کتابفروشی حافظ ، تهران ، ١٣٤٣ ش .

\_\_\_\_\_ : تاريخ نگارستان ، بتصحیح مُدَرِّس گیلانی ،

کتابفروشی حافظ، تهران، ۱۳۴۹ ش .

غنی، قاسم: تاریخ عصر حافظ، انتشارات زوآر، تهران،

۱۳۲۱ ش .

\* \* \*

الفاخوری (وخلیل الجر): تاریخ فلسفه درجهان اسلامی،

ترجمه، عبدالمحمد آیتی، انتشارات زمان، تهران، ۱۳۵۸ ش .

فخرالزمانی، مُلاً عبدالنبی: تذکرهء میخانه، به اهتمام

احمد گلچین معانی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۹ ش .

فرزام، حمید (به اهتمام): شاه ولی و دعوی مهدویت،

انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸ ش .

فسائی، حاج میرزا حسن: فارسینامه ناصری، ج ۲،

چاپ سنگی، ۱۳۱۳ هـ .

فصیحی خوانی: مجمل التواریخ فصیحی، بتصحیح

محمود فرخ، کتابفروشی باستان، مشهد، ۱۳۳۹ ش .

\* \* \*

قاسم زاده، فؤاد: نظرات محققان ترك در بارهء «عمادالدین

نسیمی»، مجله آذربایجان، شماره ۷، باکو، ۱۹۶۹ .

قزوینی، زکریا: آثارالهلال، دارصادر، بیروت، بدون تاریخ .

قزوینی، بحیی بن عبداللطیف: لب التواریخ، افست از

روی چاپ سنگی، انتشارات بنیاد و گویا، تهران، ۱۳۶۸ ش

قشیری، عبدالکریم بن هوازن: ترجمهء رسالهء قشیریه،

به تصحيح بديع الزمان فروزانفر ، بنگاه ترجمه و نشر كتاب ، تهران ،  
۱۳۵۳ ش .

قلی زاده ، م (ودیگران) : تاریخ آذربایجان ، ترجمه ،  
افشار ، نشر شورا و معاصر ، تهران ، ۱۳۵۹ ش .

\_\_\_\_\_ : حروفبزم و نمایندگان آن در آذربایجان ،  
(روسی) ، باکو ، ۱۹۷۰ .

\_\_\_\_\_ : آذربایجان ادبیاتی تاریخی (ترکی) ، ج ۱ ،  
باکو ، ۱۹۶۰ .

\_\_\_\_\_ سالگرد تولد عماد الدین نسیمی ، مجله پیام نوین  
(نشریه انجمن فرهنگی ایران و شوروی) شماره ۵ ، تهران ، ۱۳۵۵ .

قمی ، محمد طاهر : تحفة الاخيار ، انتشارات نور ، بی جا ،  
۱۳۳۶ هـ .

قهرمانوف ، ج : نسخه های خطی آثار عماد الدین نسیمی ،  
مجله آذربایجان ، شماره ۵ ، باکو ، ۱۹۷۰ .

کاشی ، تقی الدین : خلاصة الاشعار و زبدة الافکار ،  
نسخه خطی کتابخانه فخرالدین نصیری امینی .

کژپرولو ، فؤاد : تورک ادبیاتنده ایلک معصوفلر ،  
(ترکی) استانبول ، ۱۹۱۸ .

\_\_\_\_\_ : نسیمی ، مجله حیات ، شماره ۲۰ ،  
استانبول ، ۱۹۲۷ .

کرد علی ، محمد : خطط الشام ، ج ۱ ، طبع بیروت ،  
۲۰۳

۱۴۰۳ هـ = ۱۹۸۳ .

کلاویخو : سفرنامه ، ترجمهء مسعود رجب نیا ، بنگاه  
ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۳۷ ش .

کیا، صادق : واژه نامهء گرگانی ، انتشارات دانشگاه تهران  
، ۱۳۳۰ ش .

\_\_\_\_\_ : آگاهی های تازه از حروفیان ، مجلهء دانشکدهء  
ادبیات تهران ، سال دوم ، دیماه ۱۳۳۳ ش .

کیانی، محسن : تاریخ خانقاه در ایران ، ناشر کتابخانهء  
طهوری ، تهران ، ۱۳۶۹ ش .

\* \* \*

گازرگامی ، کمال الدین حسین : مجالس العشاق ، نسخهء  
خطی کتابخانهء ملی پاریس ، بشمارهء 1559 . SUPPL  
. Persan

\_\_\_\_\_ : مجالس العشاق ، طبع کانپور ،  
چاپ سنگی ، کلکته (هند) ۱۳۱۴ هـ .

گردیزی ، ابوسعید : تاریخ گردیزی ، به تصحیح عبدالحی  
حبیبی ، انتشارات دنیای کتاب ، تهران ، ۱۳۶۳ ش .

گوهرین ، سید صادق : شرح اصطلاحات تصوف ، ج ۱ و  
۲ ، انتشارات زوار ، تهران ، ۱۳۶۷ ش .

\* \* \*

لسترنج ، گی : جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت

شرقی ، ترجمهء محمود عرفان ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ،  
۱۳۳۷ ش .

لطیفی ، قسطنطنیولی : تذکره (ترکی) ، کتابخانهء اقدام ،  
مطبعهء سعادت ، استانبول ، ۱۳۱۴ هـ .

لوئیس، برنارد : استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی،  
ترجمهء ماه ملك بهار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ، ۱۳۶۵ ش

\* \* \*

متین ، غلامحسین ، نسیمی : شاعر وطن پرستی که تجلی  
خرد و شهامت بود ، گیهان هنر و اندیشه، شمارهء ۱۰۲۰۹ ، تیر ماه  
۱۳۵۶ ش .

محرابی، معین الدین : کلمه الله هی العلیا ، نشررویش،  
آلمان ، ۱۳۷۰ ش .

محقق، مهدی : بیست گفتار، انتشارات مؤسسهء مطالعات  
اسلامی مک گیل کانادا (شعبه تهران) ، ۱۳۵۵ ش .

محمد بن ابراهیم: تاریخ آل سلجوق ، طبع لیدن ، ۱۸۸۶  
\_\_\_\_\_ : سلجوقیان و غز در کرمان ، به تصحیح  
باستانی پاریزی ، انتشارات طهوری ، تهران ، ۱۳۴۳ ش .

محمد بن منور: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی  
سعید (۲جلد)، با مقدمه ، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی  
کدکنی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۶ ش .

محمد فرید بیگ: احسن التواریخ (تاریخ عثمانی) ترجمهء

میرزا علی مستوفی، طبع تهران، ۱۳۳۲ هـ .

محیط طباطبائی، محمد : نوادر سمرقند ، مجله آموزش و پرورش ، شماره ۴ ، تهران، ۱۳۱۹ ش .

مُدْرَس، میرزا محمد علی: ریحانة الادب ، ج ۶، طبع تبریز ، بدون تاریخ .

مرعشی ، سید ظهیرالدین : تاریخ طبرستان، رویان و مازندران ، بکوشش محمد حسین تسبیحی ، انتشارات شرق ، تهران ، ۱۳۶۱ ش .

ملا عبدالغنی : تذکرة الشعراء ، چاپ سنگی ، علیگر (هند) ، ۱۹۱۶ .

مستوفی ، حمدالله : تاریخ گزیده ، به اهتمام عبدالحسین نوائی ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۳۹ ش .

\_\_\_\_\_ : نزهة القلوب ، بکوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۶ ش .

مشکور ، محمد جواد : فتنهء حروفیه در تبریز ، مجله بررسی های تاریخی شماره ۴ - انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران ، تهران ، ۱۳۴۸ ش .

\_\_\_\_\_ : تاریخ شیعه وفرقه های اسلام ، انتشارات اشراقی ، تهران ، ۱۳۵۵ ش .

\_\_\_\_\_ : تاریخ تهریز تا پایان قرن نهم هجری ، انتشارات آثار ملی، تهران ، ۱۳۵۲ ش .



مقریزی ، تقی الدین احمد بن علی : کتاب السلوك  
لمعرفة دول الملوك ، ج ٤ (قسم اول) ، بحواشی سعید عبدالفتاح  
عاشور ، دارالکتب قاهره ، ١٩٧٢ .

ممتاز ، سلمان : عمادالدین نسیمی ، معارف و مدنیّت  
(ترکی) ، باکو ، ١٩٢٣ .

مولوی ، مولانا جلال الدین محمد : مثنوی معنوی ، به  
خط سید حسن میرخانی ، انتشارات جاویدان ، تهران ، ١٣٣١ ش .  
مهرآز ، رحمت الله : بزرگان شیراز ، انتشارات مردمبارز ،  
تهران ، ١٣٤٨ ش .

میرخواند : روضه الصفا ، ج ٦ ، کتابفروشی مرکزی - خیام ،  
تهران ، ١٣٣٩ ش .

میر غیاث الدین : استعوا نامه ، نسخه خطی کتابخانه ملی  
پاریس ، بشماره 24 ، ancien Fonds Persan .

میر فطروس ، علی : حلاج ، انتشارات فرهنگ ، فرانسه -  
کانادا ، ١٩٩٠ م .

\_\_\_\_\_ : جنبش حروفیه ونهضت پسیخانیان  
(نقطویان) ، انتشارات بامداد ، تهران ، ١٣٥٦ ش .

\_\_\_\_\_ پنداریک «نقد» ونقدیک «پندار» (در  
باره اسلام و اسلام شناسی) ، انتشارات فرهنگ ، فرانسه - کانادا ،  
١٩٨٦ م .

مینورسکی ، ولادیمیر : ایران در سده پانزدهم بین دولت

عثمانی و ونیز، ترجمهء باقر امیرخانی، نشریهء دانشکدهء ادبیات  
تهریز، تابستان ۱۳۵۱ ش .

\_\_\_\_\_ : تاریخ تهریز ، ترجمهء عبدالعلی کارنگ ،  
تبریز ، ۱۳۳۷ ش .

مینوی ، مجتبی : تاریخ و فرهنگ ، انتشارات خوارزمی ،  
تهران ، ۱۳۵۶ ش .

\* \* \*

نادر میرزا ، (شاهزاده) : تاریخ و جغرافی دارالسلطنهء  
تهریز ، با مقدمه و شرح و تعلیقات محمد مشیری ، انتشارات اقبال ،  
تهران ، ۱۳۵۱ ش .

ناصر خسرو قبادیانی : سفرنامه ، بکوشش محمد دبیرسیاقی ،  
انتشارات زوار ، تهران ، ۱۳۶۳ ش .

ناصری طاهری ، عبدالله : بَعْلَبَك : شهر آفتاب ، حلب :  
شهر ستارگان ، انتشارات سروش . تهران ، ۱۳۶۶ ش .

نسیمی ، عماد الدین : دیوان فارسی ، به اهتمام پروفیسور  
رستم علی اوف ، با مقدمهء س . جويا ، انتشارات دنیا ، تهران ،  
۱۳۵۳ ش .

\_\_\_\_\_ : دیوان فارسی ، بتصحیح و مقدمهء پروفیسور  
حمید محمد زاده ، چاپ باکو ، ۱۹۷۲ م .

\_\_\_\_\_ : دیوان فارسی ، به اهتمام غلامحسین بیگدلی ،  
انتشارات روشن ، تهران ، ۱۳۶۳ ش .

\_\_\_\_\_ : قنوس درشب خاکستر (غزلیات و رباعیات)

بکوشش سید علی صالحی ، انتشارات تهران ، تهران ، ۱۳۶۸ ش .

\_\_\_\_\_ : دیوان ترکی ، چاباکو ، ۱۹۲۶ م .

نصرالله، شیخ ابراهیم: حلب والتشیع ، طبع بیروت ،

۱۴۰۳ هـ = ۱۹۸۳ م .

نطنزی، معین الدین: منتخب التواریخ معینی ، بتصحیح

ژان اوین ، کتابفروشی خیام ، تهران ، ۱۳۳۶ ش .

نظامی ، نظام الدین عبدالواسع : منشأ الانشاء ، ج ۱ ،

بکوشش رکن الدین همایونفرخ ، انتشارات دانشگاه ملی ایران ، تهران ،

۱۳۵۷ ش .

نعیمی استرآبادی ، فضل الله : دیوان فارسی ، به اهتمام

پروفسور رستم علی اوف ، با مقدمهء س . جویا ، انتشارات دنیا ،

تهران ، ۱۳۵۳ ش .

\_\_\_\_\_ : جاویدان نامهء کبیر ، نسخهء خطی کتابخانهء

کمبریج ، بشمارهء 27 . 1 . Ee .

\_\_\_\_\_ : مُحَبَّت نامه ، نسخهء خطی کتابخانهء ملی پاریس

، بشمارهء 107 : Pers . SUPPL . No .

نفیسی ، سعید: تاریخ نظم و نثر فارسی ، ج ۱ ، انتشارات

فروغی ، تهران ، ۱۳۴۴ ش .

نوائی ، عبدالحسین : ایران و جهان از مغول تا قاجار ،

انتشارات هما ، تهران ، ۱۳۶۴ ش .

نیکل سون : پیدایش و سیرتصوف ، ترجمه باقر معین ،  
انتشارات توس ، تهران ، ۱۳۵۷ ش .

نیما یوشیج : مجموعه آثار نیما ، دفتر اول ، بکوشش  
سیروس طاهباز ، نشر ناشر ، تهران ، ۱۳۶۴ ش .

واصفی ، زین العابدین : بدایع الوقایع ، ۲ جلد ، بتصحیح  
الکساندر بلدروف ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ، ۱۳۵۰ - ۱۳۴۹ ش .

واعظ کاشفی ، فخرالدین علی بن حسین : رشحات عین  
الحیات ، با مقدمه و تعلیقات علی اصغر معینیان ، انتشارات بنیاد  
نوریانی ، تهران ، ۱۳۵۶ ش .

ورداسبی . ابوذر : نقد پوشان (حروفیه) ، انتشارات امام ،  
تهران ، ۱۳۵۸ ش .

ورهرام ، غلامرضا : نظام حکومت ایران در دوره  
اسلامی ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، تهران ، ۱۳۶۸ ش

\* \* \*

هامر پورگشتالت ، یوزف : تاریخ امپراطوری عثمانی (به  
انضمام «ذیل تاریخ امپراطوری عثمانی» (هانری هاتیه) ، ترجمه  
میر زارکی علی آبادی ، انتشارات زرین ، تهران ، ۱۳۶۹ ش .

هجویری ، جلالی : کشف المحجوب ، بتصحیح  
ژوکوفسکی ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۴ ش .

هدایت ، رضاقلیخان : ریاض العارفین ، کتابفروشی مهدیه ،  
تهران ، ۱۳۱۶ ش .

\_\_\_\_\_ : مجمع النُصحاء ، ج ٤ ، به تصحیح مظاهر  
مصفا، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۳۶ ش .

\_\_\_\_\_ : روضه‌الصفاناصری (ملحقات) ، ج ٨ ،  
کتابفروشی مرکزی و ... ، تهران ، ۱۳۳۹ ش .

هروی ، محمد: تاریخ نامه هرات ، به تصحیح محمدزبیر  
صدیقی ، طبع کلکته (هند) ، ۱۹۴۴ م .

هیئت ، جواد : تاریخ زبان ولهجه های ترکی ،  
انتشارات نشر نو ، تهران ، ۱۳۶۵ ش .

\_\_\_\_\_ : نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان  
(ترکی) ، چاپ کاویان ، تهران ، ۱۳۵۸ ش .

هیتنس ، والتر : تشکیل دولت ملی در ایران ، ترجمه ،  
کیکاوس جهاننداری ، انتشارات خوارزمی ، تهران ، ۱۳۵۸ ش .

یارشاطر، احسان: شعر فارسی در عهد شاهرخ تیموری،  
\* \* \*

\_\_\_\_\_ : (زیر نظر) دانشنامه ایران و اسلام ،

ج ٤ ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۵۶ ش .

یاقوت، حَمَوِی : مُعْجَمُ الْبُلْدَان ، ج ١ ، دار صادر، بیروت،

۱۴۰۴ هـ = ۱۹۸۴ م .

یزدی، شرف الدین علی : ظفرنامه ، ج ١ و ٢ ، به اهتمام

محمد عباسی ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۳۶ ش .

یغمای جندقی : غزلیات ، به اهتمام محمد حسین طبری،

AMORETTI(B . S) :

" Characterstiche Hurûfite del divano Persiano di Nesimi  
" , studi iranici, 17 Saggi, Roma , 1977 .

BABINGER (F) :

" Nesimi" , Encyclopédie de L'Islam, Tome 3, Nouvelle Ed  
, Paris , 1965 .

Birge (J . K):

The Bektashi order of The Dervishes , London, 1937 .

BURRILL (K):

The Quatrains of Nesimi , Fourteenth - Century Turkic  
Hurufi, ed . Mouton . Paris , 1972

BROWNE (E. G:)

" Some Notes on The Literature and Doctrines of The  
Hurufi sect " in : Journal of The Royal Asiatic Society ,  
London, 1898 .

\_\_\_\_\_ : " Further Notes on The Literature  
of The Hurufis And Their Connection With The Bektashi  
order of Derviches " , in : J . R . A . S . London , 1907

GIBB(E. J . W) :

History of Ottoman Poetry, Vol 1 . London , 1900 .

GÔLPINARLI(A) :

"Nesimi , Usuli, Ruhi" , Istanbul , 1953 .

\_\_\_\_\_ : Tûrkie' de Mezhepler Ve  
Tarikatler , Istanbul, 1969 .

\_\_\_\_\_ : Hurûfilik metinleri Katalogu ,  
Istanbul , 1973 .

HUART ( C ) :

Textes Persans relatifs à La secte des Houroufis, Publiés,  
traduits et annotés Par : M . Clément HUART . Suivis d, une  
étude sur la religion des Houroufis Par : Le Decteur Riza  
TEVIQ , Lyden - London , 1909 .

KAHEN (C) :

Mouvements Populaires et autonomisme urbain dans  
L,Asie musulmene du moyen âge(II), in : Arabica, Tome 6,  
1959 .

KôP RÜLÜ (F) :

" Nesimi", Islam Ansiklopedisi,ix , Istanbul, 1960 .

\_\_\_\_\_ : " Nesimi", TÜRK Ansiklopedisi ,  
xxv , Ankara , 1977 .

\_\_\_\_\_ : Les origines de L'empire Ottoman  
, Paris ,1935

MANTRAN (R) et SAUVAGET(J) :

Réglements fiscaux Ottomans les provinces Syriennes ,  
Paris , 1951

\_\_\_\_\_ :(Sous la direction) : Histoire de  
L'empire Ottomen, Librairie Fauad , Lille , 1989 .

MASSIGNON (L) :

La passion d' al- Hosayn - ibn - Mansour al- Hallàj  
Martyre Mystique de L'Islam, Tome 2 , Nouvelle éd ,  
Paris , 1975 .

\_\_\_\_\_ ; Opera Minora , Tome1, Beirut 1963

\_\_\_\_\_ : " Sinf " . in: Encyclopédie, de  
L'Islam, Tome 4 , Leyde - Paris , 1934

\_\_\_\_\_ : " Futuwwa" , Encyclopédie de

L'Islam, Tome 2 , Leiden - Paris , 1961 .

MINORSKY (V) :

A History of Sharvàn and Darband , Monajjem bashi , ed  
: Heffer, Cambridge , 1958 .

\_\_\_\_\_ : " AĞ Koyunlu" , Encyclopédie de  
L'Islam , Tome 1, Nouvelle éd , Leyde - Paris , 1960 .

OLGUN (I) :

Seyyit Nesimi : Hayati ve sahsiyeti, Istanbul Universitesi  
Türkoloji, 1944 -5

SAOUAF (S) :

ALEP : Son histoire , son citadelle ... , AleP, 1954 .

SAUVAGET(J) :

" ALEP" , Encyclopédie de L'Islam , Tome 3 Nouvelle éd .  
Paris - Leyde , 1975 .

\_\_\_\_\_ : " Les Trésors d'or " de Sibte ibn  
AL-AJAMI (traduit) , beyrouth , 1950

STIERLIN (H) : Architecture de L'Islam , Suisse , 1979 .

SUMER (F) : " Kara - Koyunlu", Encyclopédie de L'Islam,  
Tome 4 , Nouvelle éd , Leiden - Paris , 1973 .

TAESCHNER (F):

" AKHI " : Encyclopédie de L'Islam , Tome 1, Nouvelle Ed  
. Leiden- Pris, 1975 .

VERMASERN (M) :

Mithra : Ce dieu Mystérieux, Ed Seqvoia, Paris -  
Bruxelles , 1960 .



فهرست راهنما  
(نام یاب)



آشور اوف ، فریدون : ۲۸  
 \* آغاز فرقهء حروفیه : ۴۰ . ۱۸۰  
 آقسرائی ، محمود بن احمد : ۱۶۹  
 آق قوینلو : ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۷۹ ،  
 ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵ ، ۱۵۸ ،  
 ۱۷۲ ، ۱۵۹  
 \* آتین مهر : ۱۷۰  
 \* آثارالبلاد : ۱۶۶  
 \* آثار الاسلامیه و التاریخیه فی حلب :  
 ۱۸۴ ، ۱۸۲  
 آتہ نیسم : ۸۷  
 آخوند زاده ، فتحعلی : ۵۳  
 آدمیت ، فریدون : ۶۷  
 \* آذربایجان : ۴۱ ، ۱۶۳ ، ۱۷۰ ،  
 ۱۷۲  
 آذربایجان : ۱۷ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۷۸ ،  
 ۷۹ ، ۸۰ ، ۹۵ ، ۱۰۱ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ،  
 ۱۱۵ ، ۱۷۱ ، ۱۸۴ ،  
 \* آذربایجان ادبیاتی تاریخی : ۴۱ ،  
 ۱۶۴ ، ۱۶۷  
 آراسلی ، حمید : ۲۸ ، ۴۱ ، ۱۶۳ ، ۱۶۶ ،  
 ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴  
 آرین پور ، یحیی : ۷۰  
 آژند ، یعقوب : ۳۴  
 آسیای صغیر : ۷۹ ، ۱۱۷

الف

آبدال (فرقهء) : ۱۷ ، ۹۷ ، ۱۶۵  
 ۲۱۷

اختر (احمد گرجی نژاد تبریزی) : ۶۸  
 اخوان الصفا : ۶۶ ، ۶۵ ، ۵۱  
 اخوت : ۸۶  
 اخی (فرقهء) : ۹۲ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ،  
 ۱۷۳  
 اخی فرخ : ۱۱۷  
 \* ادبیات و اینجه صنعت : ۱۸۴  
 ادرنه : ۱۸۰  
 ادسا : ۱۱۶  
 ادهم ، ابراهیم : ۱۲۳  
 ارتداد : ۵۴ ، ۶۰  
 \* ارزش میراث صوفیه : ۱۷۵  
 ارزنجان : ۱۱۶  
 \* ارمغان : ۶۸  
 اروپا : ۴۹ ، ۹۰ ، ۱۵۱  
 ازیک : ۲۷  
 \* از صبا تا نیما : ۷۰  
 \* از کوچه رندان : ۷۰ ، ۱۷۷  
 اژه (دریای) : ۱۱۷  
 اسپانیائی : ۷۸  
 استانبول : ۱۲ ، ۱۶  
 استرآباد : ۱۰۲  
 استرآبادی = گرگانی : ۳۰  
 \* استوا نامه : ۱۴ ، ۳۵ ، ۱۱۹ ، ۱۷۰ ،

ابن اثیر : ۶۶  
 ابن اسفندیار : ۶۸  
 ابن ایاس : ۱۵ ، ۱۸۱  
 ابن بطوطه : ۹۲ ، ۱۱۷ ، ۱۸۰  
 ابن حَجَر : عسقلانی  
 ابن خطیب الناصریه : ۱۵۶  
 ابن خلدون : ۱۰۵ ، ۱۶۷  
 ابن راوندی : ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۹  
 ابن شحنه : ۱۸۰  
 ابن شنقشی حنفی : ۱۵۶  
 ابن صباغ (ابوالحسن علی بن محمد) :  
 ۸۵  
 ابن العجمی : العجمی  
 ابن عرشاه : ۲۲  
 ابن عماد حنبلی : ۱۸  
 ابن هلال ، شیخ شهاب الدین : ۱۵۶  
 ابویکر ناهلسی : ۱۶  
 \* اپرا مینورا : ۱۷۳  
 \* احسن التواریخ : ۱۷ ، ۳۷ ، ۱۷۲ ،  
 ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴  
 احمد بن حسین : کاتب  
 احمد لُر (حروفی) : ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۲ ،  
 ۲۳ ، ۲۴ ، ۱۷۲  
 \* احیاء حلب و اسواقها : ۴۲ ، ۱۸۴

الف بیگ : ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲  
 الف بیگ (رصد خانه) : ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳  
 \* الفباء : ۶۴  
 امینی نجفی ، شیخ عبدالحسین : ۳۰  
 \* انباء القمر بابناء العمر : ۱۴ ، ۳۵  
 ۱۶۶ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۸۱ ،  
 ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴  
 انجوی شیرازی ، ابوالقاسم : ۷۰  
 \* انجیل : ۶۶ ، ۱۰۴  
 \* اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده  
 : ۶۷  
 انسان خدائی : ۱۰۰ ، ۱۰۹ ، ۱۲۴ ،  
 ۱۲۶ ، ۱۳۳ ، ۱۵۶  
 انستیتو شرقشناسی مسکو : ۷  
 \* انسیکلوپدی اسلام (فرانسه) :  
 ۴۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴  
 \* انسیکلوپدی اسلام (ترکی) : ۲۹ ،  
 ۴۲  
 \* انسیکلوپدی ایرانیکا (انگلیسی) :  
 ۱۶۵  
 \* انسیکلوپدی ترك (ترکی) : ۲۹ ، ۴۲  
 \* انسیکلوپدی صنعت (ترکی) : ۱۶۶  
 انگلیس : ۸۱  
 اوحدی ، تقی الدین : ۱۸ ، ۷۰

۱۷۱ ، ۱۷۴  
 اسدی ، خیرالدین : ۳۰ ، ۱۸۴  
 اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید  
 : ۹۲  
 اسفزاری ، معین الدین : ۲۴  
 اسکندر بیک منشی : ۶۶  
 اسلام : ۴۹ ، ۶۰ ، ۶۳ ، ۷۶ ، ۸۳ ، ۱۴۸  
 \* اسلام در ایران : ۹۳  
 اسماعیلیه : ۱۰۷  
 اشرف ، احمد : ۹۳  
 اصالت حروف : ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵  
 اصفهان : ۷۵ ، ۷۸ ، ۱۰۲  
 اصلان اوف ، واقف : ۲۸ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶  
 \* اصناف در امپراطوری عثمانی : ۱۶۵ ،  
 ۱۷۳ ،  
 اعتصامی ، پروین : ۵۳  
 \* اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء : ۳۸ ،  
 ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ،  
 افندی ، اسحق : ۱۹ ، ۵۷ ، ۱۷۳  
 افوشته ای نطنزی : ۶۶  
 اقبال آشتیانی ، عباس : ۶۸ ، ۱۶۴  
 البتکین : ۵۵  
 الحاد : ۶ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۸۷ ،  
 ۸۸ ، ۱۱۹ ، ۱۵۵

براون ، ادوارد : ۲۵ ، ۴۰ ، ۹۰ ، ۱۷۰ ،  
۱۸۰ ، ۱۷۱ ،  
برتلس ، آ ، ی : ۹۳  
» ، یوگنی : ۹۳  
\* بررسی های تاریخی : ۴۴  
برنَدَقْ خُجندی : ۳۱  
بروجرد : ۱۰۲  
\* بزرگان شیراز : ۴۳ ، ۳۱  
\* بستان السباحه : ۶۷ ، ۱۸۱  
بُ سفر : ۱۱۷  
\* بشارت نامه : ۱۳ ، ۱۴ ، ۳۵  
بغداد : ۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۵  
بغدادی ، ابو حمزه : ۸۵  
بغدادی ، عبد القاهر : ۶۶ ، ۱۶۳ ،  
۱۶۶  
بكتاشیه : ۸۴ ، ۱۷۳  
بلخی ، شفیق : ۸۵  
بنانی : ۲۹  
بوته گر ، شیخ ابوعلی : ۸۵  
بورژوازی : ۴۹ ، ۹۰  
بورسا : ۱۱۷  
بوریل ، ك : ۲۷ ، ۱۶۳ ، ۱۷۴  
بوزانی ، الساندرو : ۲۶ ، ۴۰ ، ۱۷۱  
بوگدانویچ ، دیان : ۷ ، ۴۱

اورساتی ، پائولا : ۳۶  
اولگون ، ابراهیم : ۲۹  
ایتالیا : ۸۰  
ایسران : ۵ ، ۶ ، ۴۹ ، ۵۲ ، ۸۰ ، ۸۱ ،  
۸۷ ، ۱۰۳ ،  
\* ایران و جهان از مغول تا قاجار : ۹۰  
ایلخانیان : ۷۷

## ب

بابائیان : ۸۴  
بابینگر ، ف : ۲۶ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۴  
بارتولد : ۹۱  
باستانی پاریزی ، محمد ابراهیم : ۶۹  
باغبان ، رضا : ۳۳  
باطنیان : ۵۵ ، ۵۷  
باکو : ۱۳ ، ۲۸ ، ۹۵ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ،  
۱۱۴  
بامدادان ، بابك : ۶۴  
بحرین : ۶۴  
بخارا : ۵۵ ، ۷۷  
\* بدائع الزهور فی وقایع الدهور : ۱۵ ،  
۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۳۶  
\* بدائع الوقایع : ۹۱ ، ۱۶۷  
بدر الدین سیمای : سیمای

بو و آ، ل : ۹۰

بهادر، سید محمد صدیق حسن خان : ۳۸

بیات ، عزت الله : ۳۲

\* بیست گفتار : ۶۹

بیگدلی ، غلامحسین : ۳۳

## پ

پارسای بخارانی ، خواجه محمد بن : ۸۹

بطروشفسکی : ۹۳

\* پندار يك «نقد» و نقد يك «پندار» :

۶۴

\* پیام نو : ۹۱

\* پیام نوین : ۴۱ ، ۱۶۳

\* پیام یونسکو : ۱۷۵ ، ۱۷۶

\* پیدایش و سیر تصوف : ۱۷۵

پیر ترابی (حروفی) : ۱۷ ، ۱۸

## ت

\* تاریخ آل سلجوق : ۶۷

\* تاریخ آذربایجان : ۱۶۵

\* تاریخ ادبیات آذربایجان : ۲۷

\* تاریخ ادبی ایران : ۴۰ ، ۹۰ ، ۱۷۰ ،

۱۸۰

\* تاریخ ادبیات در ایران : ۳۱ ، ۴۳ ، ۶۵

۹۰ ،

\* تاریخ امپراطوری عثمانی : ۱۷۳

\* تاریخ ایران : ۹۳

\* تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری :

۴۳ ، ۳۲

\* تاریخ جدید یزد : ۹۰

\* تاریخ جهانگشا : ۶۷ ، ۹۱

\* تاریخ زبان و لهجه های ترکی : ۴۴

\* تاریخ شاهی (قراختائیان) : ۵۴ ، ۶۷

\* تاریخ شعر عثمانی (انگلیسی) : ۲۵

۴۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۴

\* تاریخ عالم آرای صفوی : ۸۹

\* تاریخ العراق بین احتلالین : ۴۲ ، ۱۶۴

۱۷۱ ،

\* تاریخ عصر حافظ : ۷۰

\* تاریخ طبرستان : ۶۸

\* تاریخ طبرستان و رویان و مازندران :

۱۶۶

\* تاریخ گردیزی : ۶۸

\* تاریخ گزیده : ۶۷

\* تاریخ فلسفه در جهان اسلامی : ۱۷۵

\* تاریخنامه هرات : ۶۷

\* تاریخ نظم و نثر در ایران : ۴۳

\* تاریخ و فرهنگ : ۶۷

تبریز : ۷۸ ، ۱۰۲ ، ۱۱۹

- \* تحفة الاخبار : ٦٧
- \* تجارب الأمم : ٦٦
- \* تذكرة اختر : ٦٨
- \* تذكرة الاولياء : ١٨٤ ، ٩١
- \* تذكرة الشعراء (دولت شاه) : ٣٨ ، ٢٤
- ١٧١ ، ٩١ ، ٣٩ ،
- \* تذكرة الشعراء : ٣٨
- \* تذكرة لطيفى : ١٧ ، ٣٧ ، ١٦٣ ،
- ١٦٤ ، ١٦٥ ، ١٧٣
- \* تذكرة منظومه رشحه : ٦٨
- \* تذكرة مبخانه : ٦٨
- \* ترجمه تاريخ (الغ بيگ و زمان وى) :
- ٩١
- ترك : ٧٩
- ترکستان : ٧٨
- ترکيه : ٢٩ ، ٨٠ ، ١٠١ ، ١١٥ ،
- ١١٨ ، ١١٦
- تزوکات : ٢٣
- \* تزوکات تيمورى : ٢٣ ، ٣٩ ، ٧٦ ،
- ٨٩
- \* تشكيل دولت ملى در ايران : ١٧٢
- تشنر ، ف : ٩٢ ، ١٧٣
- \* تشيع و تصوف : ٣٠ ، ٤٢ ، ٦٦ ، ١٦٩
- ١٧٠ ، ١٨١ ،
- ٢٢٢
- تصوف : عرفان
- \* تصوف و ادبيات تصوف : ٩٣
- تغرى بردى ، يوسف بن : ٢٣ ، ١٧٣
- ١٨٣
- \* تمدن تيموريان : ٩٠
- قنائى : ١١٨
- \* توحيد نامه : ١٦٩
- \* تورات : ٦٦
- تورجاني ، احمد : ٣٦
- تورك ادبياتنده ايلك متصوفلر : ٤١
- توفيق ، رضا (پروفيسور رضا) : ٢٦ ، ٤٠
- ١٦٧ ،
- تيكو براهه : ٨٢
- تيمور : ٢٢ ، ٢٣ ، ٧٥ ، ٧٦ ، ٧٧ ،
- ٧٨ ، ٧٩ ، ٨٤ ، ٩٠ ، ١٠٢ ، ١٠٩ ،
- ١١٠ ، ١١١ ، ١١٢ ، ١١٣ ، ١١٤ ،
- ١١٨ ، ١٥١ ، ١٧١ ، ١٨١
- تيمورى = تيموريان : ٢١ ، ٢٢ ، ٢٣ ،
- ٢٤ ، ٣١ ، ٧٦ ، ٧٧ ، ٧٨ ، ٧٩ ، ٨٠ ،
- ٨٤ ، ٨٦ ، ١٠٢ ، ١٠٩ ، ١١٤ ،
- ١١٥ ، ١٧٣ ، ١٨١
- تيمورى ، بايسنقر : ٢١ ، ٨٠ ، ٨١
- » بايقرا ، سلطان حسين : ٨٠
- » سلطان باير : ٣٨



جویا ، س : ۳۲ ، ۱۶۳  
جُونی ، عطا ملک : ۹۱

## ح

حاجی بکتاش : ۱۷۳

حاجی خلیفه ، چلبی : ۱۸

حافظ ابرو : ۲۱

حافظ حسین کریمانی : ۱۷ ، ۱۷۱

حافظ ، شمس الدین محمد : ۳۲ ، ۳۳

، ۷۰ ، ۶۹ ، ۶۲ ، ۶۰ ، ۵۶ ، ۵۵ ،

۱۴۲ ، ۱۴۱ ، ۱۴۰ ، ۱۲۸

\* حافظ چندین هنر : ۶۹

\* حافظ شناسی : ۴۴ ، ۶۹

حاکمی ، اسماعیل : ۳۲

\* حبسیه در ادب فارسی : ۴۴

\* حبیب السیر : ۲۴ ، ۳۹ ، ۸۹ ،

، ۱۷۲ ، ۱۷۱ ، ۱۷۰ ، ۱۶۶ ، ۹۱

۱۸۱

حبیبی ، عبد الحی : ۹۱

حجر الاسود : ۶۶

حداد ، ابوجعفر : ۸۵

» ، ابو حفص : ۸۵

» ، شیخ سعد : ۸۵

» هروی ، ابوالحسین : ۸۵

۲۲۳

» شاهرخ : ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ،  
، ۲۴ ، ۳۱ ، ۳۸ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۰ ،  
۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵

» میرانشاه : ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ،  
۱۷۳ ، ۱۷۱ ، ۱۷۰

## ج

جامی ، عبد الرحمن : ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ،  
۹۱ ،

\* جاویدان نامه کبیر : ۱۴ ، ۱۶۷ ،

۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۳

الجر ، خلیل : ۱۷۵

\* جستجو در تصوف ایران (دنباله) :  
۱۷۵

جعفر ، اکرم : ۲۹

جفر (علم) : ۱۰۴ ، ۱۶۶ ،

جمالی ، حسین : ۸

\* جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیاں

(نقطویان) : ۳۲ ، ۴۳ ، ۶۸ ، ۸۹

\* جنبش های مردمی و خود مختاری

شهری در آسیای مسلمان قرون وسطی :

۹۲

جنید ، ابوالقاسم : ۸۵

جوالگر ، احمد : ۸۵

\* حدیقه الشیعه : ۶۶ ، ۹۳

حذاء ، جعفر : ۸۵

\* حروفیزم و نمایندگان آن در آذربایجان :

۴۱ ، ۱۶۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶

حروفیه = حروفیون : ۶ ، ۱۱ ، ۱۳

۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲

۲۳ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۴۴

۵۷ ، ۸۰ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳

۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹ و ۱۱۱

۱۱۲ و ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶

۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۲۰ ، ۱۵۱ ، ۱۶۵

۱۷۵

\* حروفیه در تاریخ : ۳۴ ، ۴۵

حسین (امام) : ۶۲ ، ۱۶۴

حسین اوف ، عیسی : ۲۹

حسینی = نسیمی : ۹۶ ، ۱۶۳

حسینی ترتی ، ابوطالب : ۲۳

حسینی ، مجدالدین : ۹۱

حسینیّه (فرقهء) : ۱۶۴

حشری تبریزی ، ملا امین : ۱۸

حقیقت ، عبدالرفیع : ۶۸

حکمت ، اسماعیل : ۲۷ ، ۴۱ ، ۱۶۳

۱۶۴ ، ۱۶۷

\* حلاج : ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۱۶۵

۲۲۴

حلاج ، حسین بن منصور : ۱۹ ، ۵۲

۵۹ ، ۶۷ ، ۸۵ ، ۱۰۹ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴

۱۳۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۴

۱۶۵ ، ۱۶۹ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴

حلاجیه : ۱۶۴

حلب : ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۳۶

۱۱۶ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸

۱۶ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۴

\* حلب و تشیع : ۱۸۱

حنبلی ، شهاب الدین : ۱۵۵

حنفی : ۸۴ ، ۱۵۱

\* حیات : ۴۲

## خ

خاقانی شروانی : ۱۰۲

\* خاندان نویختی : ۶۹ ، ۱۶۳

خبّاز ، خواجه علی : ۸۵

خُجندی ، ابو القاسم مسعود : ۵۴

خرّاز ، ابوسعید : ۸۵

خراسان : ۵۵ ، ۷۸ ، ۱۰۲

خرّاط ، ابو یعقوب : ۸۵

خسرو شاهی ، رضا : ۳۲ ، ۹۰

خطائی ، شاه اسماعیل : ۲۹

\* خطط الشام : ۱۸۲

\* الدر المنخب فی تاریخ مملکت حلب :

۱۸۰

\* درس هائی در باره اسلام : ۱۶۶

دریای سیاه : ۱۱۷

دقاق ، ابوعلی : ۸۵

دمشق : ۲۲ ، ۱۱۶ ، ۱۵۸

دوسینج ، وین : ۱۷۳

دولت آبادی ، عزیز : ۳۷

دولت شاه سمرقندی : ۲۴ ، ۳۸ ، ۹۱

دهخدا ، علی اکبر : ۳۱ ، ۴۳ ، ۱۶۵ ،

۱۸۲

دیار بکر : ۱۱۶

\* دیوان ترکی عمادالدین نسیمی : ۱۱۷

\* دیوان حافظ : ۶۸ ، ۶۹

\* دیوان حلاج : ۶۶

\* دیوان فارسی عمادالدین نسیمی :

۴۳ ، ۱۲ ، ۲۸ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۴۱ ، ۴۴ ،

۶۸ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۷۱ ، ۱۷۴ ،

۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ،

۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴

\* دیوان فارسی فضل الله نعیمی : ۶۸ ،

۱۶۳ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ،

۱۷۵

\* دیوان کامل جامی : ۶۴

۲۲۵

\* خلاصه الاشعار و زبدة الافکار : ۱۶ ،

۳۶

خمارلو ، محمد تقی : ۳۳

خواجده احرار (عبیدالله) : ۷۶ ، ۷۷

خواجده نظام الملک : ۵۵ ، ۶۷

خوارزم : ۱۰۲

خواص ، ابو اسحق : ۸۵

خوافی (مولانا) : ۸۲

خواند میر : ۲۴

خیام ، حکیم عمر : ۵۱

خیامپور ، عبد الرسول : ۳۱

خیبر نساج : ۸۵

۵

داردائل : ۱۱۷

دارالسعادة : ۱۵۱

دار الکتب مصر : ۳۶ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳

داغستانی ، علی قلی خان : ۱۹

دامغان : ۱۰۲

دانش پژوه ، محمد تقی : ۶۵

\* دانشمندان و سخن سرايان فارس : ۳۱

۴۳ ،

\* دانشنامه ایران و اسلام : ۳۵ ، ۶۹

درآج ، ابوالحسین : ۸۵

## ذ

- \* الذامغ : ٦٠  
ذوالقدر ، على بيگ : ١٥١ ، ١٥٥ ، ١٥٩ ، ١٥٨  
» ناصر الدين : ١٥١ ، ١٥٥ ، ١٥٧ ، ١٥٩ ، ١٥٨  
ذوالقدرته : ١٥١ ، ١٥٥ ، ١٥٨ ، ١٨٢
- ر
- رازى ، زكريا : ٥٢  
رامتيني ، خواجه على : ٨٥  
\* رباعيات خيام : ٦٤  
\* رباعيات نسيمي (انگليسي) : ٤٠ ، ١٦٣ ، ١٧٤ ، ١٨٢  
\* رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء : ٦٥  
\* رسائل شاه نعمت الله ولي : ١٦٧  
\* رساله اسرار حروف : ١٠٥  
\* رساله ايجاد عالم و حروف منازل : ١٠٥  
\* رساله بيان حروف اصلية : ١٠٥  
\* رساله بيان معاني حروف : ١٠٥  
\* رساله قشيره (ترجمه) : ٩١  
رستم خوريانى : ٣١
- \* رشحات عين الحيات : ٨٩  
رشحه اصفهاني ، محمد باقر : ٦٨  
رضا ، رسول : ١٨٤  
رفيعي : ١٣ ، ٣٥  
رکن زاده آدميت ، وحمد حسين : ٤٣  
روزيهان بقلی : ١٨٢  
روحاني ، سيد كاظم : ١٦٦ ، ١٧٣  
\* روز روشن (تذکره) : ١٩ ، ٣٧  
\* روضات الجنات فى اوصاف مدينه هرات : ٢٤ ، ٤٠ ، ١٧٢  
\* روضات الجنان و جنات الجنان : ١٧ ، ١٨ ، ٣٧ ، ١٦٣  
\* روضه اطهار : ١٨ ، ٣٧  
\* روضة الصفا : ٢٤ ، ٣٩ ، ٩١  
\* روضة الصفاى ناصرى : ٦٦  
روم : ٧٨  
روملو ، حسن بيگ : ١٧ ، ١٥٥  
رومى ، فخرالدين : ١٨٠  
\* رياض الشعراء : ١٩ ، ٣٧  
\* رياض العارفين : ٣٧ ، ١٦٣  
ريتر ، هلموت : ٢٦ ، ١٦٦ ، ١٨٠  
\* ربحانة الادب : ١٩ ، ٣٨  
رشارد ، فرانسيس : ٧

## ز

سامی ، شمس الدین : ۱۷۳ ، ۲۹  
 سجادی ، سید جعفر : ۱۷۷ ، ۱۷۵  
 سخاوی ، شمس الدین : ۱۶۶ ، ۱۵ ، ۱۷.  
 سراج ، ابو نصر : ۸۵  
 سرداران : ۱۰۲ ، ۸۴  
 سفال فروش ، میرچه : ۸۵  
 \* سفرنامه (ابن بطوطه) : ۱۷۳ ، ۹۲ ، ۱۸.  
 \* سفرنامه (کلاویخو) : ۲۳ ، ۹۰  
 \* سفرنامه (ناصر خسرو) : ۱۸۰  
 سَقَطی ، سرّی : ۸۵  
 سلجوقی ، ملک محمد : ۵۴  
 \* سلجوقیان و غَز در کرمان : ۶۷  
 سلطان مؤید (حاکم مصر) : المؤید  
 سَمَاک ، ابوجعفر : ۸۵  
 سمرقند : ۲۲ ، ۲۳ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۱ ، ۹.  
 سمرقندی ، عبدالرزاق : ۲۲ ، ۸۳ ، ۹۰  
 سَنّی : ۸۴ ، ۸۹ ، ۱۵۱  
 سومر ، فاروق : ۱۷۲  
 \* سهند : ۱۷۰  
 \* سیاست نامه : ۶۷  
 سید اسحق (حروفی) : ۱۶۸ ، ۱۶۹  
 ۲۲۷

زاهد عمّانی : ۵۴

\* زیده التواریخ : ۲۱ ، ۳۸

زُجاجی ، ابو عمر : ۸۵

زرتشتی : ۶۲

زرکوب ، صلاح الدین : ۸۵

زرگر ، ابوعلی : ۸۵

زرگر تبریزی ، نجیب الدین رضا : ۸۵

زرین کوب ، عبدالحسین : ۷۰ ، ۸۷ ، ۱۷۷ ، ۱۷۵

\* زمان نو : ۶۴

زندقه : ۱۵۶

زنداقه : ۱۶

\* زندگی شگفت آور تیمور : ۲۲ ، ۳۹ ، ۱۷۳ ،

زیات ، ابو یعقوب : ۸۵

\* زینة المجالس : ۹۱

## ژ

\* ژورنال انجمن سلطنتی آسیائی : ۴۰

## س

سادات ناصری ، سید حسن : ۳۳

سامانی ، نوح : ۵۵

شعرانى . عبد الوهاب : ١٦  
 \* شعر فارسي در عهد شاهرخ : ٣١ ،  
 ٤٢  
 \* شعر و ادب فارسي در آسيای صغير :  
 ٣٢ ، ٤٣ ، ٩٠  
 شفائي ، احمد : ١٧٧ ، ١٧٨ ، ١٨٤  
 شفيعي كدكني ، محمد رضا : ٩٢  
 \* الشقايق النعمانية في علماء الدولة  
 العثمانية : ١٦ ، ٣٦ ، ١٨٠  
 شماخي : ٩٥ ، ١١٢  
 شمس تبريزي : ١٢١ ، ١٢٢  
 شمس الدين بن امين الدولة : ١٥٦  
 \* شمع النجمن (تذكرة) : ١٩ ، ٣٨ ،  
 ١٦٣  
 شهاب الدين ابوسعيد : ٦٧  
 \* شهداء الفضيلة : ٣٠ ، ٤٢  
 الشيبلي ، كامل مصطفى : ٣٠ ، ١٦٦ ،  
 ١٨١ ، ١٧٠  
 شيرواني ، زين العابدين : ٦٧ ، ١٨١  
 شيعه : ٥٧ ، ٥٩ ، ٨٤ ، ٨٩ ، ٩٧ ، ١٠٧ ،  
 ١٥١ ،

سيد = نسيمي : ٩٦ ، ١٦٤  
 \* سيد نسيمي (رساله) : ٢٩ ، ٤٢  
 \* السيف المهند في تاريخ الملك المؤيد :  
 ١٥ ، ٣٦ ، ١٨٣  
 سيماوي ، شيخ بدر الدين : ١١٧  
 سيواس : ١١٦ ، ١٧٣

## ش

شافعي : ٥٤ ، ١٥١  
 شام : ٧٨ ، ١٢٠  
 شامي ، نظام الدين : ١٨١  
 شاملو ، احمد : ٧٠  
 شاه خندان : ٩٧  
 شاهرخ (سلطان) : تيموري  
 \* شاه ولي و دعوى مهدويت : ١٦٧  
 شبستري ، شيخ محمود : ٦٨  
 شبلي : ٩٧ ، ١٢٣  
 \* شنرات الذهب في اخبار من ذهب : ١٨ ،  
 ٣٧ ، ١٦٣ ، ١٨١ ، ١٨٣  
 \* شرح شطحيات : ١٨٢  
 شروان : ٩٥ ، ١٠٢ ، ١١١ ، ١٥١ ، ١٧٣  
 شروانشاهان : ٧٩ ، ١٠٢  
 شروانشاه ، شيخ ابراهيم : ١١١ ، ١١٢ ،  
 ١١٣ ، ١٧١ ، ١٧٢ ،

طاهری ، شهرزاد و شهریار : ۸

طرابوزان : ۷۸

طرخان ، ابراهیم : ۱۸۳

طلس ، محمد اسعد : ۱۸۲

طهرانی ، قاضی ابوبکر : ۱۷۳ ، ۲۴

طوسی ، محمد : ۲۱

### ظ

\* ظفر نامه (شامی) : ۱۸۱ ، ۲۱

\* ظفرنامه (یزدی) : ۲۱ ، ۳۸ ، ۸۹

۱۸۱ ، ۱۷۱ ، ۱۷۰ ، ۱۶۶ ، ۹۰

ظفری ، ولی الله : ۳۳

### ع

عارف قزوینی : ۶۳ ، ۷۰

عاشور ، سعید عبد الفتاح : ۱۸۳

\* عالم آرای عباسی : ۶۶ ، ۶۸

عباسی ، حسین بن منصور : ۱۶۳

» ، منصور دوانقی : ۱۶۴

» ، ناصرالدین : ۱۵۷

عبید الله : خواجه ، احرار

عبید زاکانی : ۵۳

عثمانوف ، م . م . ن : ۷ ، ۴۱

عثمانی : ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۷۹ ، ۱۰۳

۲۲۹

### ص

صبا ، مولوی محمد مظفر حسین : ۳۷

صالحی ، سید علی : ۴۵

صدر الاشرافی ، سید ضیاء الدین :

۱۷۰

صدر بلاغی ، سید جواد : ۴۴

صفا ، ذبیح الله : ۳۱ ، ۴۳ ، ۶۵ ، ۹۰

۹۳

صغّار ، عبد الجلیل : ۸۵

صفوی ، شاه اسماعیل : ۸۹

صلاح الدین موسی : ۸۲

\* صلح و داد در عرفان و ادب فارسی :

۹۳

### ض

ضحاک ماردوش : ۱۱۳

\* الضوء اللامع : ۱۶۶ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰

۱۷۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳

### ط

طاش کزیری زاده ، ملا احمد : ۱۶

۱۵۱

\* عظمت نسیمی : ۲۹  
 \* عقاید و افکار خواجه حافظ : ۱۷۷  
 علوی ، پرتو : ۱۷۷  
 علی (حضرت) : ۶۲ ، ۷۱ ، ۹۷  
 علی الاعلیٰ : ۲۰ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳  
 علی اوف ، رستم : ۸ ، ۱۳ ، ۳۵ ،  
 ۱۶۳ ، ۱۶۵ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱  
 ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۷۶  
 \* عماد الدین نسیمی ، معارف و مدنیت  
 : ۴۱ ، ۱۵۹  
 \* عماد الدین نسیمی : ۴۱ ، ۱۶۶ ،  
 ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۳ ،  
 ۱۸۴  
 \* عماد الدین نسیمی و نهضت حروفیه :  
 ۴۴  
 العینی ، محمود بن احمد : ۱۵ ، ۱۸۳

## غ

\* غزلیات یغمای جندقی : ۶۸  
 غزنوی ، سلطان محمود : ۵۵  
 غنی ، قاسم : ۷۰

## ف

الفاخوری ، فنا : ۱۷۵  
 فارس : ۷۵ ، ۷۸

۱۱۶ ، ۱۱۸ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ،  
 » سلطان بایزید : ۱۱۱ ، ۱۱۸ ،  
 ۱۵۲  
 » » محمد اول : ۱۶ ، ۲۲ ، ۱۱۸ ،  
 ۱۵۱ ، ۱۸۰  
 » » دوم (فاتح) : ۱۸۰  
 » » مراد اول : ۱۱۷ ، ۱۷۴  
 » » دوم : ۸۰  
 العجمی : احمد بن سبط ابن : ۱۵ ،  
 ۱۵۶ ، ۱۸۰  
 عجمی ، فخر الدین : ۱۵۱ ، ۱۸۰ ،  
 عراق : ۱۱۹  
 عراق عجم : ۷۵ ، ۷۸  
 \* عرفات العاشقین : ۱۸ ، ۱۹ ، ۳۷ ،  
 ۷۰  
 عرفان (تصوف) : ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ،  
 ۹۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳  
 عزازی ، عباس : ۳۰ ، ۱۶۴  
 عسقلانی ، ابن حجر : ۱۴ ، ۱۵ ، ۳۵ ،  
 ۱۵۶ ، ۱۶۶ ، ۱۷۰  
 \* العصر المالیکی فی مصر و الشام :  
 ۱۸۳  
 عطار نیشابوری ، شیخ فرید الدین :  
 ۸۵ ، ۱۸۴  
 ۲۳۰



قاضي رومی : ۸۲  
 \* قاموس اعلام : ۲۹ ، ۴۲ ، ۱۷۳ ،  
 ۱۸۰  
 قاهره : ۱۴  
 \* قدسيه (رساله) : ۸۹ ، ۹۱  
 \* قرآن : ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۶ ، ۷۶ ، ۱۰۳  
 قراسوران : ۷۸  
 قراقوينلو : ۱۷ ، ۱۱۵ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵ ،  
 ۱۷۲  
 » پير بديق : ۷۹  
 » جهانشاه : ۱۷ ، ۱۸ ، ۷۹  
 » قرايوسف : ۱۱۵ ، ۱۵۱ ، ۱۵۸  
 \* قراقوينلو ها : ۱۷۲  
 قرمطيان : ۵۱ ، ۵۵ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۱۰۷  
 قزوينی ، زکريای : ۱۶۶  
 قزوينی ، يحيی : ۱۷۰  
 قشيري ، عبدالکريم بن هوازن : ۹۲  
 قصاب آملی ، شيخ ابو العباس : ۸۵  
 » » شيخ محمد : ۸۵  
 قفال ، ابوبکر : ۸۵  
 \* ققنوس در شب خاکستر : ۴۵  
 قلبي زاده ، م : ۲۸ ، ۴۱ ، ۱۶۳ ،  
 ۱۶۴ ، ۱۷۵  
 قمی ، محمد طاهر : ۶۷

\* فارسنامه ناصري : ۳۸  
 فتوت = فتیان (فرقه) : ۸۶ ، ۹۲ ،  
 ۱۱۷  
 \* فتوت نامه سلطانی : ۹۲  
 فخر الزماني ، ملا عبدالنبي : ۶۸  
 فرافرة (محلّه) : ۱۶۰  
 فرانسه : ۸۰ ، ۸۱  
 فرانسوی : ۷۸  
 \* الفرق بين الفرق : ۶۶ ، ۱۶۳ ، ۱۶۶  
 \* الفرند : ۵۹  
 \* فرهنگ ايران زمين : ۴۰ ، ۱۶۶ ، ۱۸۰  
 \* فرهنگ سخنوران : ۳۱ ، ۴۳  
 فرهنگستان علوم آذربايجان شوروی :  
 ۱۶۳  
 \* فرهنگ معارف اسلامي : ۱۷۵ ،  
 ۱۷۷  
 فضل الله استرآبادی : نعيمی  
 فضولی : ۲۹  
 \* فهرست رسالات حروفی : ۴۲ ، ۱۶۷

## ق

قاجار : ۵۶  
 قاسم زاده ، فؤاد : ۲۸  
 قاضي برهان الدين : ۱۱۶ ، ۱۷۳

کتابخانه ملی ملک : ۳۷ ، ۳۸ ، ۱۷۲  
کتابخانه واتیکان : ۳۶  
\* کتاب دیار بکرته : ۲۴ ، ۳۹ ، ۱۷۳  
۱۸۱ ،

\* کتاب السلوك : ۱۸۱ ، ۱۸۳  
گُرد ، محمد علی : ۱۸۲  
\* کرسی نامه : ۱۷۲  
کرمان : ۵۴  
کرمانشاهان : ۷۵ ، ۷۸  
\* کشتار وحشتناک اسماعیلیان : ۶۸  
\* کشف الظنون : ۱۸ ، ۳۷ ، ۱۸۳  
کعبه : ۶۶  
کلال ، سید امیر : ۸۵  
کلاویخو : ۲۳ ، ۳۹ ، ۹۰

\* کلیله و دمنه : ۵۳  
\* کنوز الذهب فی تاریخ حلب : ۱۵ ، ۳۶  
۱۸۰ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳  
کونانی ، شیخ برهان الدین احمد : ۵۴  
کوپر لو ، فؤاد : ۲۹  
کیا ، صادق : ۳۰ ، ۳۸ ، ۱۶۴ ، ۱۶۹  
۱۷۱ ، ۱۷۲  
کیال ، ابوعلی : ۸۵  
کیخسرو (پادشاه کیانی) : ۱۱۰

قوشچی ، مولانا علاء الدین علی : ۸۲  
قهرمانوف ، جهانگیر : ۲۸ ، ۳۴ ، ۱۶۳  
قیماز (امیر) : ۱۱۲

## ک

کابل : ۱۰۴ ، ۱۶۶  
کاتب ، احمد بن حسین : ۹۰  
کاشانی ، غیاث الدین : ۸۲  
کاشانی ، معین الدین : ۸۲  
\* کاشف الاسرار و دافع الاشرار : ۱۹ ،  
۳۷ ، ۶۹ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ،  
۱۷۳  
کاشفی ، حسین واعظ : ۸۹ ، ۹۲  
کاشی ، تقی الدین (ذکری) : ۱۶  
\* کامل : ۶۶  
کاهن ، ک : ۹۲  
کتابخانه تفلیس : ۱۳  
کتابخانه دانشگاه استانبول : ۱۷۱  
کتابخانه دانشگاه کمبریج : ۳۵ ، ۱۶۷  
کتابخانه زبان های شرقی پاریس : ۷  
کتابخانه لنینگراد : ۱۳  
کتابخانه ملی پاریس : ۷ ، ۳۵ ، ۱۶۷  
۱۷۴ ، ۱۸۳

\* کیهان : ۴۳

## گ

گازرگاهی، کمال الدین حسین:

۱۵۵، ۱۶

\* گنجنامه : ۳۵

\* گنجینهء سخن : ۴۳

گولپینارلی، عبدالباقی : ۱۶۷، ۲۹

گیب (پروفیسور) : ۲۵، ۲۶، ۳۵،

۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳

## ل

لاپلاس : ۸۲

\* لبّ التواریخ : ۹۱، ۱۷۰

لرستان : ۱۱۹

لطیفی : ۱۷، ۱۷۳

\* لغت نامهء دهخدا : ۳۱، ۴۳، ۱۶۵،

۱۸۲

لقاف، حامد : ۸۵

لنین : ۶۳، ۷۰

## م

مارانشاه : میرانشاه تیموری

مارتین (دکتر) : ۸۰، ۸۱

ماردین : ۱۱۶

مارکسیستی : ۲۷

مازندران : ۱۰۲

ماسینیون، لوتی : ۲۶، ۴۰، ۶۶

۹۲، ۹۳، ۱۷۳

مالکی، فتح الدین : ۱۵۶

ماوراء النهر : ۵۵، ۷۸

متین، غلامحسین : ۳۲، ۱۶۳

\* مثنوی معنوی : ۶۸، ۱۷۵

\* مجالس العشاق : ۱۶، ۳۶، ۱۵۹،

۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴

\* مجلهء دانشکدهء ادبیات دانشگاه

تهران : ۳۸، ۴۲، ۴۳

\* مجمع التّهانی : ۲۱، ۱۶۹

\* مجمع الفصحاء : ۳۷، ۱۶۳

\* مجمل التواریخ فصیحی : ۲۳، ۳۹

۱۷۲،

\* مجموعهء آثار نیما : ۷۱

\* مجموعهء رسائل حروفیه : ۱۴، ۲۶

۱۶۸، ۱۶۹

\* مُحَبَّتِ نامه : ۱۴، ۱۶۷، ۱۶۸،

۱۷۰

محبوب، محمد جعفر : ۹۲

\* مجرم نامه : ۱۶۸، ۱۶۹

مشكور ، محمد جواد : ٣٢ ، ١٦٤ ،

١٧١

\* مصائب حلاج : ٢٦ ، ٤٠

مصر : ١٦ ، ٧٨ ، ١٥١ ، ١٥٧

\* مصر ، فى عصر دولة المماليك الجراكسة

: ١٨٣

مصفاً ، مظاهر : ٣٧

\* مطلع السعدين و مجمع البحرين : ٢٢

٣٩ ، ٧٠ ، ٨٩ ، ٩٠ ، ٩١

\* معجم البلدان : ١٦٦

مغول : ٧٩

مغيرة بن عجلى : ١٠٤

مغيرته : ١٠٤

\* مفتاح حروف جاويدان : ١٦٧

\* مفتاح الحيات : ١٦٧

\* مقاله هائى پيرامون زندگى و خلاقيت

عماد الدين نسيمنى : ٤١ ، ٤٤ ، ١٧٠

١٧٢

مقدس اردبيلى : ٥٢ ، ٩٣

\* مقدمه : ١٦٧

مقريزى ، تقى الدين احمد : ١٨١ ،

١٨٣

ملاحده : ٥٢ ، ٥٣ ، ٧٥ ، ٩٣

ممتاز ، سلمان : ٢٧ ، ٤١ ، ١٦٤

محقق ، مهدى : ٦٩

محمد (حضرت) : ٦٢ ، ٩٧ ، ١٠٣

محمد بن ابراهيم : ٥٤

محمد بن منور : ٩٢

محمد زاده ، حميد : ١٣ ، ٢٨ ، ٣٢ ،

٣٣ ، ٣٤ ، ٣٥ ، ١٦٣

محيط طباطبائى ، محمد : ٨٩

\* مختصرى راجع به مكتب نجوم الخ

بيگ : ٩١

مدرس ، ميرزا محمد على : ٣٨

مديترانه : ١١٧

مرزبان ، رضا : ٧

مرعشى ، سيد ظهير الدين : ١٦٦

مرعشيان : ٨٤ ، ١٠٢

مرمره (درىاى) : ١١٧

مرو : ٧٧

مزدك : ١٦٩

\* مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار :

١٦٩

مستوفى ، حمد الله : ٦٧

مسكويج ، اكبر : ٤١

مسكويه ، ابوعلى : ٥٢

مسيحيّت : ٤٩ ، ١٠٤ ، ١٠٧

مشعشعيان : ٨٤

٢٣٤

\* مناقب الواصلين : ١٧

منزوی ، علی نقی : ١٦٦

\* منشاء الانشاء : ٢٣ ، ٣٩ ، ٨٩ ،

٩١ ، ١٦٥

\* المنهل الصافی : ٢٣ ، ٣٩ ، ١٧٣ ،

١٨٢

\* موسوعة حلب المقارنه : ٤٢ ، ١٨٤ ،

\* موش و گریه : ٥٣

مولوی ، جلال الدین محمد : ٥٦ ، ٦٨ ،

١٢١ ،

المؤید شیخ المحمودی (سلطان مصر): ١٤

١٥ ، ٢٣ ، ١٥٥ ، ١٥٧ ، ١٥٨ ، ١٨٣ ،

\* مهر : ٦٤ ، ٦٨

مهرآز ، رحمت الله : ٤٣

میترائیس : ١٠٧ ، ١١٠ ، ١٧٠ ،

میر غیاث الدین : ١٤

میرانشاه : تیموری

میر فرخی گیلانی : ١٩

میر خواند : ٢٤

میرفطروس ، علی : ٦٥ ، ٦٦ ، ٦٩ ،

١٦٥

» مهدی : ٨

مینوی ، مجتبی : ٦٧

ن

ناصر خسرو قبادیانی : ١٨٠

\* نامه علوم اجتماعی : ٩٣

نجار استرآبادی ، شیخ احمد : ٨٥

\* النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره

: ٢٣ ، ٣٩ ، ١٨١

نخجوان : ١١٥

\* نخستین انسیکلوپدی اسلام

(انگلیسی): ٤٠

نسیمی ، عماد الدین : ٦ ، ١١ ، ١٢ ،

١٣ ، ١٤ ، ١٥ ، ١٦ ، ١٧ ، ١٨ ،

١٩ ، ٢٠ ، ٢٥ ، ٢٦ ، ٢٧ ، ٢٨ ، ٢٩ ،

٣٠ ، ٣١ ، ٣٢ ، ٣٣ ، ٣٤ ، ٥٧ ،

٦٣ ، ٧٥ ، ٨٠ ، ٨٣ ، ٨٦ ، ٩١ ، ٩٤ ،

٩٥ ، ٩٦ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ٩٩ ، ١٠٢ ،

١٠٩ ، ١١٤ ، ١١٦ ، ١١٨ ، ١١٩ ،

١٢٠ ، ١٢١ ، ١٢٢ ، ١٢٣ ، ١٢٦ ،

١٢٧ ، ١٢٨ ، ١٢٩ ، ١٣٣ ، ١٣٥ ،

١٣٦ ، ١٣٧ ، ١٣٨ ، ١٤٠ ، ١٤١ ،

١٤٢ ، ١٤٣ ، ١٤٨ ، ١٤٩ ، ١٥١ ،

١٥٢ ، ١٥٥ ، ١٥٦ ، ١٥٨ ، ١٥٩ ،

١٦٠ ، ١٦٣ ، ١٦٤ ، ١٧١ ، ١٧٤ ،

١٨٣ ، ١٨٤

\* نقاوة الآثار : ٦٦  
 \* نقد تاریخ : ٤٤  
 \* نقشبندیہ : ٧٧ ، ٨١  
 \* نگاہی بتاریخ ادبیات آذربایجان : ٤٤  
 \* نمذ پوشان (حروفیہ) : ٤٤  
 \* نوائی ، عبدالحسین : ٩٠  
 \* نوادر سمرقند : ٨٩  
 \* نو افلاطونی : ٧٢ ، ١٠٧  
 \* نوربخشیہ : ٨٤  
 \* نوروز : ١١٥  
 \* نوریان ، مهدی : ٤٤  
 \* نهر الذهب فی تاریخ حلب : ٣٨  
 \* نه شرقی ، نه غربی ، انسانی : ٩٣  
 \* نیاز اوف : ٨١ ، ٨٢  
 \* نیاز کرمانی ، سعید : ٤٤ ، ٦٩  
 \* نیکل سون : ١٧٥  
 \* نیما یوشیج : ٧١

## و

\* واژه نامه گرجانی : ٤٢ ، ١٧١ ، ١٧٢  
 \* واصفی ، زین العابدین : ٩١ ، ١٠٥  
 \* وحدت وجود : ٨٧ ، ١٢١ ، ١٦٦ ، ١٧٥  
 \* وراق ، ابوالحسن : ٨٥  
 \* ورداسی ، ابوذر : ٣٣

\* نسیمی (نمایشنامه) : ٤١  
 \* نسیمی ، اصولی ، روحی : ٤٢  
 \* نشر دانش : ٤٤  
 \* نشریہ دانشکده ادبیات تبریز : ٩٠  
 \* نصرالله ، شیخ ابراهیم : ١٨١  
 \* نظامی گنجوی : ١٠٢  
 \* نظام الدین عبد الواسع : ٢٣ ، ١٦٥  
 \* نظام حکومت ایران در دوران اسلامی : ٩٠  
 \* نعمت الله ولی (شاه) : ٩٧ ، ١٠٤  
 \* نعمت اللہی (فرقہ) : ١٧ ، ١٦٥  
 \* نعیمی استرآبادی ، فضل الله : ١٣ ، ١٤  
 \* ، ١٥ ، ١٦ ، ١٧ ، ١٨ ، ١٩ ، ٢٠ ،  
 \* ٢٢ ، ٢٦ ، ٣٤ ، ٥٧ ، ٥٨ ، ٩٩ ،  
 \* ١٠٠ ، ١٠٢ ، ١٠٣ ، ١٠٤ ، ١٠٥ ،  
 \* ١٠٦ ، ١٠٧ ، ١٠٨ ، ١٠٩ ، ١١٠ ،  
 \* ١١١ ، ١١٢ ، ١١٣ ، ١١٤ ، ١١٥ ،  
 \* ١١٨ ، ١١٩ ، ١٢٠ ، ١٦٧ ، ١٦٩ ،  
 \* ١٧٠ ، ١٧١ ، ١٧٢ ، ١٧٣ ، ١٧٤  
 \* نفائس الفنون فی عرایس العیون :  
 \* نفحات الانس : ٦٦ ، ٩١  
 \* نفیسی ، سعید : ٣١

یرغو : ۱۱۰ ، ۱۶۹  
یزدی ، شرف الدین علی : ۷۶  
یشبیک بن عبد الله یوسفی : ۱۵۵ ،  
۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۸۳  
یغمای جندقی : ۵۶  
یکتائی : مجید : ۷۰  
البواقیت و الجواهر : ۳۶  
یونانی : ۶۵  
یهود : ۱۰۴

ورمازون ، م : ۱۷۰  
ورهام ، غلامرضا : ۹۰  
\* وصیت نامه فضل الله حروفی : ۱۷۱  
ونیزی : ۷۸  
\* ویژگی های تاریخی شهر نشینی در  
ایران دوره اسلامی : ۹۳

## ۵

هاشمی = نسیمی : ۹۶ ، ۱۶۴  
هجویری ، علی : ۹۱  
هدایت ، رضاقلی خان : ۱۹ ، ۶۶ ، ۱۷۱  
هرمز (بندر) : ۷۸  
هروی ، محمد : ۶۷  
همدان : ۷۵ ، ۷۸  
هند : ۱۵۱  
\* هنر عهد تیموریان و متفرعات آن :  
۹۰

هوار ، کلیمان : ۱۴ ، ۲۶ ، ۴۰ ، ۱۶۸  
هیئت ، جواد : ۳۳  
هیپارک : ۸۲  
هیئتس ، والتر : ۱۷۲

## ی

یار شاطر ، احسان : ۳۰ ، ۳۵ ، ۶۹  
یاقوت حموی : ۱۶۶

## از همین مؤلف

- ۱ - حلاج
- ۲ - ملاحظاتی در تاریخ ایران
- ۳ - اسلام‌شناسی (پرتوی در مطالعات اسلامی)
- ۴ - جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان (نقطریان)
- ۵ - پندار يك «نقد» و نقد يك «پندار» (طرحی از اسلام تاریخی)



## Du même auteur

- 1- Hallàj (Martyr Mysthique de L'Islam ou un apostat ?)
- 2- Remarques sur L'histoire de L'Iran .
- 3 - Contribution aux études Islamiques .
- 4 - Le mouvement des Houroufis et des Passikhanis .
- 5 - L'esquisse d'un Islam historique .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ  
سَاءَ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ لَهُ  
وَمَنْ كَفَرَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ  
فَكَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا  
وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ  
إِلَٰهٌ إِلَّا اللَّهُ  
وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ  
شُرَكَاءُ شَيْءٌ  
فَلْيَحْكُمْ اللَّهُ  
فِي الْيَوْمِ الَّذِي  
يُنشَأُ فِيهِ  
الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ

# NESIMI

Poète et Philosophe du Houroufi

(1369 - 1414)

L'Homme et L'œuvre

Par :

Ali - MIRFETROS